

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
ارتالیفات
حضرت علامه آیه الله حاج سید محمد حسین طهرانی قدس الله عنه الزکیه

مشهد مقدس، صندوق پستی: ۹۱۳۷۷ - ۳۵۵۹

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (فارسی): www.maarefislam.ir

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (عربی): www.maarefislam.org

پایگاه اینترنتی دوره علوم و معارف اسلام (انگلیسی): www.islamknowledge.org

پایگاه اینترنتی مکتوبات خطی مؤلف: www.maarefislam.net

پست الکترونیکی: info@maarefislam.com

هُوَ الْعَلِيمُ

مِوَاعِظُ
اخْلَاقِ تَعَالَى
(۱)



در کیفیت سیر و سلوک اُولی الالباب

حضرت آیت اللہ
حاج سید محمد صادق حسینی طهرانی

حسینی طهرانی، سید محمدصادق، ۱۳۷۳ - ه.ق.
گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک اُولی الالباب / سید محمدصادق حسینی طهرانی. -
مشهد: علامه طباطبائی، ۱۴۴۳ ه.ق.

ج.

کتابنامه.

۱. عرفان. ۲. اخلاق عرفانی. ۳. آداب طریقت. ۴. خودسازی (اسلام).
۵. خدا و انسان (اسلام). ۶. تصوّف. الف. حسینی طهرانی، سید محمدصادق،
۱۳۷۳ - ه.ق. ب. عنوان. ج. فروست: مواظظ اخلاقی، عرفانی.

۲۹۷/۶۳۲

BP۲۵۰

شابک با جلد سلفون (جلد ۱) ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۸-۴۲-۱ - ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۸-۴۲-۱
شابک با جلد سلفون (دوره) ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۸-۳۴-۶ - ۹۷۸-۶۰۰-۵۷۳۸-۳۴-۶

گلشن احباب در کیفیت سیروسلوک اُولی الالباب

جلد چهارم

حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی

طبع اوّل: شوال المکرم ۱۴۴۳ هجری قمری

تعداد: ۱۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ: دقت

ناشر: انتشارات علامه طباطبائی، مشهد مقدّس، صندوق پستی ۳۵۵۹-۹۱۳۷۵

تلفن ۰۵۱-۳۵۵۹۲۱۲۵

این کتاب تحت اشراف «مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام»
از تألیفات حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی
به طبع رسیده و کلیه حقوق آن محفوظ و مخصوص این مؤسسه می باشد.

Email: info@maarefislam.com

فهرست

فهرست اجمالی مطالب و موضوعات
گلشن أحباب (۴)

صفحه	عنوان
۴۱	مقدمه
۴۵	مجلس چهل و پنجم: مراقبات ماه ذوالقعدة الحرام
۵۹	مجلس چهل و ششم: آداب شرکت در جلسات ذکر خداوند
۷۳	مجلس چهل و هفتم: مراقبات ماه ذوالحجّة الحرام
۸۷	مجلس چهل و هشتم: تجلّی عشق إلهی در روز عاشورا
۱۰۷	مجلس چهل و نهم: مجاهده با نفس و آداب ارتباط با دوستان إلهی (۱)
۱۲۱	مجلس پنجاهم: مجاهده با نفس و آداب ارتباط با دوستان إلهی (۲)
۱۴۷	مجلس پنجاه و یکم: عشق و محبّت به پروردگار
۱۶۳	مجلس پنجاه و دوّم: کسب نور در طریق إلی الله
۱۷۹	مجلس پنجاه و سوّم: تبعیّت از هوی و آرزوهای بلند داشتن (۱)
۱۹۳	مجلس پنجاه و چهارم: تبعیّت از هوی و آرزوهای بلند داشتن (۲)
۲۰۵	مجلس پنجاه و پنجم: بهشت لقاء إلهی
۲۱۹	مجلس پنجاه و ششم: إعجاب به نفس
۲۳۱	مجلس پنجاه و هفتم: مراقبات ماه رجب (۱)
۲۴۳	مجلس پنجاه و هشتم: مراقبات ماه رجب (۲)

فهرست تفصیلی مطالب و موضوعات گلشن أحباب (۴)

عنوان	صفحه
-------	------

مقدمه

صفحه ۴۱ و صفحه ۴۲

شامل مطالب:

- | | |
|---|---|
| <p>لزوم توجه دائمی و پرهیز از غفلت در حرکت به سوی پروردگار</p> <p>بیان نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی،</p> <p>در جلسات انس و ذکر</p> <p>إجمالی از محتوای مطرح شده در کتاب</p> <p>قطع تعلقات عالم کثرت، با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی</p> | <p>۴۱</p> <p>۴۱</p> <p>۴۱</p> <p>۴۲</p> |
|---|---|

مجلس چهل و پنجم: مراقبات ماه ذوالقعدة الحرام

از صفحه ۴۵ تا صفحه ۵۶

شامل مطالب:

- | | |
|--|---|
| <p>فرمایشات مرحوم حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی (ره)</p> <p>فضیلت ماههای حرام</p> <p>جهاد در این ماهها ممنوع است</p> <p>حرمت محاربة با کفار در ماههای حرام</p> <p>جنگ با خدا یعنی معصیت پروردگار</p> | <p>۴۵</p> <p>۴۵</p> <p>۴۶</p> <p>۴۶</p> <p>۴۶</p> |
|--|---|

- ۴۶ لزوم جدّ و جهد بیشتر برای حفظ خود از معصیت
علاوه بر ترک معصیت، باید نسبت به قضای پروردگار و بلاها راضی
بود ۴۷
- ۴۷ خداوند، پروردگاری شکور است
احسان خداوند به بندگان نیکوکار ۴۷
- ۴۸ نمی توان به قائل لا إله إلا الله بی حرمتی نمود
نعمت های الهی، ودیعه هایی نزد انسانهاست ۴۸
- ۴۸ «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا»
مؤمن به کشته شدن در راه تحصیل رضای خداوند راضی است ۴۹
- ۴۹ **عمل توبه در ماه ذوالقعدة**
لزوم توبه صادقه قبل از ورود به این ماه ۴۹
- ۴۹ سفارش به ممارست با استغفار و توبه
استحباب استغفار در قنوت نماز وتر ۴۹
- ۴۹ نماز وتر؛ بافضیلت ترین نماز
عمده و پایه قنوت در نماز وتر، استغفار است ۵۰
- ۵۰ کثرت استغفار رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
با استغفار، زمین نفس از اغیار پاک می شود ۵۱
- ۵۱ لزوم خواندن نماز توبه و استغفار برای ورود در سلوک الی الله
فضیلت عمل توبه در یکشنبه ماه ذوالقعدة الحرام ۵۱
- ۵۱ **کیفیت نماز توبه و ثمرات آن**
«أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُرِيدُ التَّوْبَةَ؟» ۵۱
- ۵۲ کیفیت عمل توبه، غسل، وضو، نماز و اذکار بعد از آن
ندای آسمانی: «يَا عَبْدَ اللَّهِ! اسْتَأْنِفِ الْعَمَلَ!» ۵۲
- ۵۲ پاک شدن نفس و تحقق طهارت إجمالیّه، بعد از عمل توبه

	ندای ملائکه به بنده‌ای که نماز توبه خوانده است: «أَيُّهَا الْعَبْدُ! بوركَ عَلَيْكَ
۵۳	و عَلَى أَهْلِكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ»
۵۳	«ای بنده خدا! تو بر ایمان از دنیا خواهی رفت»
۵۳	راضی شدن پدر و مادر، و وسعت روزی
۵۴	آمدن جبرئیل به همراه ملک الموت و رفیق و مدارا هنگام قبض روح
۵۴	ترتیب ثمرات نماز توبه در غیر یکشنبه ماه ذوالقعدة
۵۴	روایت امام باقر علیه السلام درباره سرور خداوند هنگام توبه بنده خود
۵۵	فضیلت عمل شب نیمه ماه ذوالقعدة
۵۵	کلام مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (ره) درباره عمل نیمه ماه ذوالقعدة
	فرمایش سیدابن طاووس (ره) در فضیلت نماز و طلب حوائج در شب نیمه
۵۶	این ماه

مجلس چهل و ششم: آداب شرکت در جلسات ذکر خداوند

از صفحه ۵۹ تا صفحه ۶۹

شامل مطالب:

۵۹	علّت تشکیل جلسات ذکر خداوند
۵۹	دور و دراز بودن راه خدا
۶۰	«هیچ راهی نیست کآن را نیست پایان غم مخور»
۶۰	انسان به تنهایی نمی تواند این راه را طی کند
۶۰	مرحوم علامه (ره): این مجالس، حکم اسب و درشکه را دارد
۶۰	پرکردن باطری وجودی، با شرکت در جلسات انس
۶۱	کیفیت برگزاری جلسات عصر جمعه
۶۱	لزوم توجه دلها به خداوند
۶۱	باید دلها همه یکی و متوجه به خدا باشد

- ۶۱ فائده‌نداشتن جلسات در صورت پریشان‌بودن افکار
- ۶۲ اجتماع قلوب و اتحاد دلها خیلی اثر دارد
- ۶۲ روایت: «بوستانهای بهشت، حلقه‌های ذکر و یاد خداوند است»
- ۶۲ رشک آسمان بر زمینی که در آن چند نفر دلهایشان متوجه خداوند باشد
- ۶۲ علت مقام بالای اصحاب کهف با اعتزال از مردم و اجتماع قلوب
- ۶۳ سفارش اولیاء الهی به شرکت در مجالس ذکر
- ۶۳ مترتب شدن آثار حلقه‌های ذکر، در صورت جمعیت خاطر و توجه دلها
- ۶۳ مرحوم علامه (ره): «خود را بیرون جلسه بتکانید و وارد شوید!»
- ۶۴ دوری از شک و تردید
- ۶۴ شک نسبت به راه خدا، آرامش انسان را از بین می‌برد
- ۶۴ دنبال یقین بروید!
- ۶۴ باید با حسن نیت و با قلب پاک، راه صحیح را از خدا خواست
- ۶۴ خداوند راهش را بر بندگان نمی‌بندد
- ۶۴ ورود به جلسه با جمعیت خاطر
- تعطیل نمودن جلسه توسط مرحوم علامه (ره) به خاطر تشتت خواطر
- ۶۵ حاضران
- ولی خدا، ضرر داشتن جلسه‌ای که جمعیت خاطر ندارد را با نور باطن درک می‌کند
- ۶۵
- ۶۶ راه به سوی خدا باز است
- ۶۶ مؤمن باید انابه کند تا مبتلا به استدراج نشود
- ۶۶ مکر خدا نسبت به کسی که با خدا مکر می‌کند
- ۶۷ ملاک پیشرفت سالک
- ۶۷ إعراض از دنیا و إقبال به آخرت
- ۶۷ اگر عشق و محبت به خدا گرفته شده باشد، استدراج صورت گرفته است

- ۶۷ اگر بنده به سوی خدا برگردد، خدا نیز به سوی او برمی گردد
- ۶۸ مرحوم علامه: «درخواست توفیق از خداوند، مستلزم تسلسل است»
- ۶۸ باید از خداوند بخواهیم که عشق و محبت خودش را در دل ما بیشتر کند
- ۶۸ امیرالمؤمنین علیه السلام: «خودتان را از اموات بشمارید»

مجلس چهل و هفتم: مراقبات ماه ذوالحجّة الحرام

از صفحه ۷۳ تا صفحه ۸۴

شامل مطالب:

- ۷۳ اهمّیت دهه اوّل ذوالحجّة الحرام
- ۷۳ مبارک بودن ایّام و لیالی دهه اوّل ذوالحجّة الحرام
- ۷۳ استحباب دو رکعت نماز در دهه اوّل، بین نماز مغرب و عشاء
- ۷۴ ثواب نماز شبهای دهه اوّل ذوالحجّة
- ۷۴ روز عرفه، از افضل اعیاد است
- ۷۴ فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه
- ۷۵ نحوه زیارت امام حسین علیه السلام از راه دور
- روایت سدید از امام صادق علیه السلام درباره زیارت امام حسین
- ۷۵ علیه السلام از راه دور (ت)*
- ۷۶ نظر رحمت خداوند به زوّار أباعبدالله علیه السلام در روز عرفه
- روایتی از امام صادق علیه السلام درباره فضیلت زیارت امام حسین
- ۷۶ علیه السلام در روز عرفه
- ثواب هزارهزار حجّ در رکاب امام زمان علیه السلام برای زائر
- ۷۷ سیّد الشهداء علیه السلام

*. حرف «ت» علامت تعلیقه است.

- ۷۷ علّت شرافت خانه خدا
ولادت باسعادت أمير المؤمنين عليه السّلام باعث زيادی شرافت بيت الله
شده است ۷۷
- ۷۸ امام زمان عليه السّلام هر سال به حجّ مشرّف می شوند
زائرین خانه خدا، امام زمان عليه السّلام را می بینند ولی نمی شناسند ۷۸
- شهادت دادن ملائکه به صدّيق بودن زائر امام حسين عليه السّلام در روز
عرفه ۷۹
- «مَنْ عَرَفَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ شَهِدَ عَرَفَةَ» ۷۹
معنای اينکه: «تا هفتاد روز هيچ گناهی برای زائر امام حسين عليه السّلام
نوشته نمی شود» ۸۰
- اهمّيت روز عرفه و دعای در آن ۸۰
- استحباب باهم خواندن نماز ظهر و عصر در ظهر عرفه ۸۰
- روایت: «الحجّ عَرَفَةُ» ۸۱
- عبارات مرحوم حاج شيخ محمد بهاری (ره) درباره عظمت روز عرفه (ت) ۸۱
- اهمّيت هيچ يك از ارکان حجّ به موقف عرفه نمی رسد ۸۱
- موقف عرفه، موقف دعاست ۸۱
- سفارش به قرائت دعای سيد الشهداء عليه السّلام در روز عرفه ۸۲
- روایت امام صادق عليه السّلام درباره دعا برای إخوان دينی در عصر عرفه ۸۲
- سفارش به دعا برای برادران سلوکی و ایمانی ۸۳
- أعمال عيد قربان ۸۳
- استحباب إحياء شب عيد قربان ۸۳
- فضيلت زیارت امام حسين عليه السّلام در شب و روز عيد قربان ۸۳
- استحباب خواندن نماز عيد قربان ۸۳
- لزوم استفاده از نفحات قدسيّه در روز عرفه ۸۴

- ۸۴ سفارش به پوشیدن لباس سفید و عطرزدن هنگام دعا
 ۸۴ درک این ایام و لیالی، ذخیره وصول به خداوند و زاد و توشه راه است

مجلس چهل و هشتم: تجلی عشق الهی در روز عاشورا

از صفحه ۸۷ تا صفحه ۱۰۳

شامل مطالب:

- ۸۷ اهمیت و ضرورت محبت خداوند
 ۸۷ لزوم اشتداد محبت پروردگار در دل سالک
 ۸۷ راه خدا، بدون محبت پروردگار طی نمی شود
 ۸۷ غیر محبت، نمی تواند حق عبادت پروردگار را ادا کند
 ۸۸ «إِلَهِي مَا عَبْدْتُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ...»
 ۸۸ اشتداد محبت، با خطور دادن محبت در قلب
 ۸۸ خوابیدن و بیدار شدن سالک باید با عشق خدا باشد
 ۸۹ برخی از تعاریف اهل عرفان و اولیاء خدا درباره «محبت»
 ۸۹ «الْمَحَبَّةُ هِيَ إِحْوَاءُ الْقَلْبِ عَمَّا سِوَى الْمَحْبُوبِ»
 ۸۹ محبت، هر چه غیر از محبوب است را آتش می زند
 ۸۹ «الْمَحَبَّةُ بِذُلِّ الْمَجْهُودِ، وَالْحَبِيبُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»
 ۸۹ محبت، سنگ تمام گذاشتن برای محبوب است
 ۸۹ عاشق نمی تواند معشوق را ملزم به دوست داشتن خود کند
 ۸۹ عاشق همیشه در تحت اراده و مشیت معشوق است
 ۹۰ رضایت و تسلیم امام حسین علیه السلام در برابر پروردگار
 ۹۰ امام حسین علیه السلام عاشق پروردگار است
 ۹۰ «إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَكَ قَتِيلًا»
 ۹۱ اراده خدا بر اسیری اهل و عیال حضرت

- ۹۱ هیچ‌کس غیرت و حمیت حضرت امام حسین علیه‌السلام را ندارد
- ۹۱ فرمایش سیدالشهداء علیه‌السلام هنگام حمله شمر به خیام حضرت
- ۹۲ غارت خیام حرم در عصر عاشورا
- امام حسین علیه‌السلام چون عاشق پروردگار است تمام مصائب را با دل
- ۹۲ و جان می‌خرد
- ۹۲ فرمایش امیرالمؤمنین علیه‌السلام درباره سرزمین کربلا
- ۹۲ «مُنَاخُ رِکَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ...»
- ۹۳ خوف‌نداشتن امام حسین علیه‌السلام، و اعتراف دشمن به آن
- حضرت سیدالشهداء در شب عاشورا رسول خدا صلی‌الله‌عیه‌وآله را در
- ۹۳ عالم رؤیا دیدند
- ۹۳ مهلت‌خواستن برای نماز و دعا و قرآن در شب عاشورا
- ۹۴ انسان حیات را برای مناجات با محبوبش می‌خواهد
- ۹۴ اصحاب سیدالشهداء علیه‌السلام و عشق خداوند
- ۹۴ اصحاب امام حسین علیه‌السلام، هرکدام کوه محبت و عشق بودند
- ۹۴ فرمایش حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در شب عاشورا با اصحاب خود
- ۹۴ گفتار زهیر بن قین و اعلام عشق و وفاداری خود نسبت به حضرت
- ۹۴ قسمتی از خطبه حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام در روز عاشورا (ت)
- ۹۵ زهیر، عثمانی‌مذهب بود
- ۹۶ کلام بُریر بن خُصیر خدمت حضرت أباعبدالله علیه‌السلام
- ۹۶ جملات عاشقانه هلال بن نافع و اعلام وفاداری او
- ۹۷ «هرکجا بروی ما دست از تو برنخواهیم داشت»
- ۹۷ انبوه لشکر دشمن در روز عاشورا
- ۹۸ «اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ...»
- ۹۸ «أَبَايَ مَنْ شَرَّوَا لِقَاءَ الْحُسَيْنِ»

- ۹۹ شرح حال زهیر بن قین
- ۹۹ زهیر خیلی عاشق امام حسین علیه السلام بود
- ۹۹ زهیر در ابتدا از ملاقات با حضرت در مسیر دوری می کرد
- ۹۹ دعوت امام حسین علیه السلام از زهیر در بین راه
- ۹۹ کلام همسر خوب زهیر با او و تشویق به اجابت دعوت حضرت
- ۹۹ شادی زهیر پس از ملاقات با امام حسین علیه السلام
- دل زهیر پاک بود، فقط غباری روی آن نشسته بود که حضرت آن را
- ۱۰۰ پاک کردند
- ۱۰۰ زهیر روز عاشورا لشکر دشمن را نصیحت می کند
- ۱۰۱ کلام زهیر در اینکه چرا به یاری امام حسین علیه السلام برخاست
- ۱۰۱ خطاب حضرت سید الشهداء علیه السلام به اصحاب شهید خود
- ۱۰۱ «قوموا عَنْ نَوْمَتِكُمْ أَيُّهَا الْكَرَامُ»
- ۱۰۲ تکان خوردن ابدان شهداء بعد از استغاثه حضرت
- ۱۰۲ اللَّهُمَّ احْشُرْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ وَأَصْحَابِهِ

مجلس چهل و نهم: مجاهده با نفس و آداب ارتباط با دوستان الهی (۱)

از صفحه ۱۰۷ تا صفحه ۱۱۸

شامل مطالب:

- ۱۰۷ «لَا تَنْزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»
- ۱۰۷ جهاد با نفس
- ۱۰۷ راه خدا، راه تزکیه نفس است
- ۱۰۷ سالک، بدون مجاهده واجد طهارت نفسانیه نمی شود
- ۱۰۸ «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»
- ۱۰۸ اهمیت مبحث جهاد با نفس

- ۱۰۸ رضای خداوند باید مقدّم بر خواست نفسانی باشد
- ۱۰۸ مجاهدهٔ نفسانی باید در تمام لحظات انجام شود
- ۱۰۹ **سقوط در اثر ترک مجاهده**
- ۱۰۹ سقوط برخی از سالکان طیّ طریق کرده
- بعضی از رفقا که نورانیّت خاصی هم داشتند، به خاطر یک امتحان از جمع
- ۱۰۹ رفقا خارج شدند
- ۱۰۹ تعجّب از تبدیل شدن نورانیّت به تاریکی
- صحبت مؤلف با شخصی که نورانیّتش گرفته شده بود ولی این معنی را
- ۱۱۰ درک نمی کرد
- ۱۱۰ هرچه انسان بیشتر بالا رود خطر سقوطش بیشتر است
- ۱۱۰ تشبیه به انسانی که به بالای کوه صعود کرده است
- ۱۱۱ برخی از سالکان، در امتحانات دچار تزلزل شده و به مهالکی افتادند
- ۱۱۱ راه خدا، راه مجاهدهٔ با نفس است
- ۱۱۱ مجاهدهٔ افراد طیّ طریق کرده دقیق تر و ظریف تر است
- ۱۱۱ «اللّهُمَّ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرَفَةَ عَيْنٍ...»
- ۱۱۱ هرچه جلوی نفس را محکم تر بگیرید برد کرده اید!
- ۱۱۲ مؤمن باید همیشه بین خوف و رجا باشد
- ۱۱۲ مقصد خداست و تا آنجا فاصله بسیار است
- ۱۱۲ معنای: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»
- ۱۱۲ مجاهدهٔ با نفس یعنی خواسته های نفسانی خود را فدای خواسته های خدا کند
- ۱۱۳ **مجاهده در فضای آرام و بدون تشویش**
- ۱۱۳ اگر بر قلب و فکر سالک آرامش حاکم باشد مجاهده میسر می شود
- ۱۱۳ تحصیل مقداری از آرامش به دست خود سالک است
- ۱۱۳ **اهمّیت رفیق در کسب آرامش**

- ۱۱۳ رفیق، باعث آرامش و سرعت سیر سالک می‌شود
- ۱۱۳ رفیق حکم اسبی را دارد که به اسب دیگر در شکه ملحق شده است
- ۱۱۴ رفیق؛ کیمیای سعادت
- ۱۱۴ لزوم حاکم‌بودن طمأنینه و آرامش بر جلسات سلوکی
- ۱۱۴ جلسات عصر جمعه حکم باطری ماشین را دارد
- ۱۱۵ اهمّیت مصاحبت با رفیق در طیّ طریق
- ۱۱۵ لازمه جلسه مفید و آرام، نفی خواطر افراد جلسه است
- ۱۱۵ تعطیل شدن جلسه عصر جمعه، به خاطر حاکم‌بودن خواطر بر جوّ جلسه
- ۱۱۵ فرمایش مرحوم علامه (ره) در لزوم یاری رفقا به همدیگر در طیّ طریق
- ۱۱۶ راه خدا در زمینه سکون و آرامش طیّ می‌شود
- ۱۱۶ انسان باید در صدد رفع کدورت و سوء ظنّ رفیق باشد
- ۱۱۶ استحباب زیارت إخوان دینی
- ۱۱۶ «سِرُّ أَرْبَعَةِ أُمِّيَالٍ زُرُّ أَخَا فِي اللَّهِ»
- ۱۱۷ استحباب و فضیلت زیارت برادر دینی
- عبادت انفرادی لازم است ولی زیارت برادر دینی سیر به سوی خدا را
- ۱۱۷ تصاعدی افزایش می‌دهد
- ۱۱۷ بیان آثار زیارت و مصاحبت با إخوان، در روایات
- ۱۱۸ راه سلوک، راه وحدت و طمأنینه است

مجلس پنجاهم: مجاهده با نفس و آداب ارتباط با دوستان الهی (۲)

از صفحه ۱۲۱ تا صفحه ۱۴۴

شامل مطالب:

- ۱۲۱ مخالفت با نفس
- ۱۲۱ طریق سیر و سلوک، راه پا گذاشتن روی نفس و تمایلات نفسانی است

- ۱۲۲ لزوم عمل به آنچه رضای خدا در آن است
- ۱۲۲ راه اولیاء خدا، راه خردکردن نفس است
- ۱۲۲ اگر افسار نفس رها شود، صاحبش را نابود می‌کند
- ۱۲۳ اولیاء خدا، با نفس مخالفت نموده و آن را رام خود می‌ساختند
- ۱۲۳ «وَلَكِنَّ الشَّيْطَانِي أُسْلَمَ عَلَى يَدِي»
- ۱۲۳ لزوم مراقبه تامه و تحصیل نورانیت باطنیه
- ۱۲۴ دوستان خدا خون دلها خوردند تا توانستند نفس را یک مقدار رام نمایند
- ۱۲۴ **مذمت تبعیت از هوی**
- ۱۲۴ «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خُلَّتَانِ...»
- ۱۲۴ تبعیت از هوی و طولانی‌بودن آرزو
- ۱۲۴ «هوی» یعنی مجاز و پوچی
- ۱۲۴ هوی مانند فیلی است که هوا کرده‌اند
- ۱۲۵ سراب‌بودن هوی
- ۱۲۵ سالک طریق‌ی‌ی‌الله باید در مقام عمل وارد شده و کار کند
- ۱۲۶ اصحاب ائمه علیهم‌السلام أهل عمل بودند و ما أهل قول!
- ۱۲۶ مؤمن و سالک‌ی‌الله باید نفسش در اختیار خودش باشد
- ۱۲۶ «وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ»
- ۱۲۷ آیات قرآن واقعاً معجزه است
- ۱۲۷ «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ»
- ۱۲۷ راه دانستن اینکه معبود ما خداوند است یا تخیلات
- ۱۲۷ حصول فرقان حق، با اخلاص و قدم صدق داشتن
- ۱۲۷ سؤال شخصی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جنگ جمل
- ۱۲۸ «اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ»
- ۱۲۸ تبعیت از حق با مراقبه تامه حاصل می‌گردد

- ۱۲۸ لزوم اجتماع قلوب برای حرکت به سوی خدا
- ۱۲۸ تا رسیدن به مقصود، راهی بسیار طولانی در پیش است
- ۱۲۸ این راه را نمی‌توان انفرادی رفت
- ۱۲۸ در اثر اجتماع قلوب، سیر نفس سرعت می‌پذیرد
- ۱۲۹ اشکال برخی بر برگزاری جلسات ذکر، و ذکر گفتن و اربعین گرفتن
- ۱۲۹ جلسات ذکر، دستور شرع مقدّس است
- ۱۲۹ روایت: «حلقه‌های ذکر خداوند، بوستان بهشت است»
- اگر چند نفر به‌خاطر خدا کنار هم بنشینند و یاد خدا کنند سرعت سیرشان
- ۱۲۹ بیشتر می‌شود
- ۱۲۹ شرائط استفاده از جلسات ذکر
- ۱۲۹ نفی خواطر
- ۱۲۹ شرط عمده در حلقه ذکر، نفی خواطر است
- ۱۳۰ مرحوم علامه (ره): «نفسان را دم در جلسه بگذارید و وارد شوید»
- ۱۳۰ وقتی نفس رفت، به طریق اولی خواطر هم خواهند رفت
- ۱۳۰ رعایت ادب و سکوت
- ۱۳۰ اگر جلسه منعقد شده، حتّی سلام هم نکنید!
- ۱۳۰ کلام شهید ثانی (ره) در عدم استحباب سلام کردن در مجلس درس (ت)
- ۱۳۱ توصیه به صحبت نکردن بین نماز مغرب و عشاء
- ۱۳۲ مراقبه بعد از جلسه
- ۱۳۲ توجّه به خدا را بعد از جلسه هم ادامه دهید
- ۱۳۲ «صمت و جوع و سهر و خلوت و ذکر به دوام»
- ۱۳۲ اشعاری از کلیّات قاسم/نوار (ت)
- ۱۳۳ مراقبه در روز باعث حفظ آثار عبادت و تهجّد شب می‌شود
- ۱۳۳ خواندن سوره‌های طولانی در نماز شب با صدای بلند

- ۱۳۳ وقتی سخن بی‌فائده بگوئیم، از اندوخته خرج کرده‌ایم
- ۱۳۴ «السَّلامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ»
- ۱۳۴ سنجش اعمال، با اعمال امیرالمؤمنین علیه‌السَّلام
- ۱۳۴ آن عملی که هیچ‌هوی ندارد، عمل امیرالمؤمنین علیه‌السَّلام است
- ۱۳۵ مرحوم علامه (قدّه): «باید در جلسه عصر جمعه برای یک هفته کار کنید»
- ۱۳۵ **علامت استفاده از جلسه**
- ۱۳۵ علامت استفاده از جلسه، انتظارکشیدن برای شرکت در جلسه است
- اگر کسی حال رفتن به جلسه را ندارد معلوم می‌شود که درست استفاده نکرده است
- ۱۳۵
- ۱۳۶ در جلسه، اتّحاد قلوب شرط است
- ۱۳۶ سرعت سیر سالک، با اتّحاد قلوب
- ۱۳۷ اگر در جلسه توجّه وجود نداشته باشد بهره‌ای هم نیست
- ۱۳۷ نماز بدون حضور قلب ارزشی ندارد
- ۱۳۷ استفاده از نماز، به مقدار اقبال است که نمازگزار به خدا دارد
- ۱۳۷ باید سعی کنیم با خدای حقیقی و واقعی عشق‌بازی کنیم
- ۱۳۸ **عدم اختلاف و تضادّ بین دوستان خدا**
- ۱۳۸ دوستان خدا، هیچ‌گاه با هم تضادّ و اختلاف ندارند
- ۱۳۸ اگر هدف یکی باشد، گرچه دو طریق باشد، اختلاف تصوّر نمی‌شود
- مرحوم أنصاری و مرحوم قاضی (قدّهما) در دو طریق بودند ولی هیچ تباینی با هم نداشتند
- ۱۳۸ ملاقات‌نکردن مرحوم أنصاری و مرحوم قاضی، دلالت بر اختلاف آن دو ندارد
- ۱۳۹
- ۱۳۹ جریان برخورد مرحوم بیاتی با مرحوم آیه‌الله قاضی در سفر عتبات
- ۱۳۹ مرحوم أنصاری خطاب به آقای بیاتی: «این همه نور از کجا آورده‌ای؟!»

- آقای بیاتی چون در خدمت مرحوم أنصاری بودند، به دستورالعمل مرحوم
- ۱۴۰ قاضی عمل نکردند
- ۱۴۰ توصیه مرحوم علامه (قدّه) به آمدن به مشهد از طریق نیشابور
- ۱۴۱ «الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ»
- ۱۴۱ نفوس افراد از جهت سرعت و قدرت و ظرافت، با هم اختلاف دارند
- ۱۴۱ **جائز نبودن تخطئه اولیاء الهی**
- ۱۴۱ نباید مسیر اولیاء الهی را تخطئه کنیم
- ۱۴۱ تعجب مرحوم علامه از سعه مرحوم قاضی در گرفتن چهار عیال
- ۱۴۲ اعتراض به مرحوم قاضی (ره) و تخطئه ایشان جائز نیست
- ۱۴۲ مثالی برای معنای «استدراج»
- فرمایش مرحوم أنصاری (ره) در تبعات شدید سرزنش و تعییر رفقای
- ۱۴۲ سلوکی
- ۱۴۳ «با دُرْدکشان هرکه درافتاد برافتاد»
- ۱۴۳ لزوم رعایت ادب نسبت به اولیاء خدا و سالکین إلى الله
- ۱۴۳ مسیر به سوی خدا بسیار دقیق است و مراقبه لازم دارد
- ۱۴۳ «يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَ ذَلِكَ فِي سَلَامَةٍ مِّنْ دِينِي؟»
- ۱۴۴ «در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است»
- ۱۴۴ خواب و مکاشفه دلیل بر صحت طریق نیست

مجلس پنجاه و یکم: عشق و محبت به پروردگار

از صفحه ۱۴۷ تا صفحه ۱۶۰

شامل مطالب:

- ۱۴۷ ثمرات محبت و عشق به پروردگار
- ۱۴۷ حیات ابدی، در اثر شعله ور شدن آتش عشق پروردگار

- ۱۴۷ علّت اینکه نوع افراد به کمال نمی‌رسند
- ۱۴۸ خطرات بعد از فناء
- ۱۴۸ فقط با مرکب عشق می‌توان این راه را طی نمود
- ۱۴۸ **راه رسیدن به عشق الهی**
- ۱۴۸ بهترین راه وارد نمودن محبّت خدا در دل، مراقبه است
- ۱۴۸ «لَيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ»
- ۱۴۸ همه کارهای خود را با قصد قربت انجام دهید!
- حاج هادی ابهری (ره): «همین یک لقمه غذائی که می‌خوری برای خدا
- ۱۴۹ بخور!»
- ۱۴۹ اخلاص حاج هادی و باز شدن چشمان او به عالم مثال
- ۱۴۹ روح کلام معصومین علیهم السّلام در نفس حاج هادی پیاده شده بود
- ۱۴۹ برخورد حاج هادی با برخی عالم‌نماها
- ۱۴۹ حاج هادی از مرحوم علامه طباطبائی و علامه والد (رهما) تعریف می‌کرد
- ۱۵۰ ایشان اصلاً سواد نداشت، ولی نقشه‌های درونی افراد را می‌فهمید
- ۱۵۰ این راه را باید با محبّت طی نمود
- ۱۵۰ **شعله‌ور شدن آتش عشق خدا**
- ۱۵۰ نفس انسان باید مانند زغال یک پارچه آتش شود تا به کمال برسد
- ۱۵۱ تمام عبادات و اذکار و مراقبات، برای احتراق نفس به عشق پروردگار است
- مرحوم علامه (ره): «با عشق خدا به رختخواب بروید و با عشق او هم بیدار
- ۱۵۱ شوید!»
- ۱۵۱ **مرور دادن محبّت پروردگار در قلب**
- ۱۵۲ یکی از مصادیق مراقبه، جای دادن محبّت خدا در دل است
- ۱۵۲ «یا عیسی! اُحْيِ ذِكْرِي بِلِسَانِكَ وَلْيَكُنْ وَدَى فِي قَلْبِكَ»
- ۱۵۳ اگر محبّت خدا در دل جای گرفت، دیگر نمی‌رود

- ۱۵۳ «أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ...»
- ۱۵۴ **اجتناب از معاصی، با شوق الهی**
- ۱۵۴ مرحوم علامه (ره): تنها راه اجتناب از معاصی، شوق به سوی خداست
- ۱۵۴ سعی علماء اخلاق برای ارائه دستورالعمل برای ازبین بردن رذائل اخلاقی
- ۱۵۴ مرحوم علامه (ره): برطرف کردن هریک از رذائل اخلاقی، یک عمر لازم دارد
- ۱۵۴ تنها راه ازبین بردن نفس، محبت پروردگار است
- ۱۵۵ «الْمُسْتَأْتِ لَا يَشْتَهِي طَعَامًا وَلَا يَلْتَذُّ شَرَابًا»
- ۱۵۵ عشق مجازی و عشق حقیقی
- ۱۵۶ عشق حضرت موسی به پروردگار، در ملاقات خدا در کوه طور
- ۱۵۶ «فَإِذَا دَخَلْتَ مِیدَانَ الشَّوْقِ فَكَبِّرْ عَلَى نَفْسِكَ...»
- ۱۵۷ عزیزترین چیز نزد هر شخصی، وجود خود اوست
- ۱۵۷ **همت عاشق**
- ۱۵۷ عاشق هیچ همتی ندارد مگر اینکه معشوق خود را زیارت کند
- سفرارش مرحوم قاضی (ره) به درس خواندن طالب، قبل از آمدن عشق
- ۱۵۸ پروردگار در قلب
- ۱۵۸ مشتاق پروردگار، همه چیز غیر از خدا را فراموش کرده است
- رفع حجابهای بین ما و پروردگار، با روشن شدن محبت خدا امکان پذیر
- ۱۵۸ است
- ۱۵۹ رسیدن به فنای در ذات حضرت احدیت، با محبت تام
- ۱۵۹ لزوم رسیدگی إخوان سلوکی، به سالک عاشق پروردگار
- ۱۵۹ **اثرات عشق خدا بر مرحوم أنصاری (ره)**
- تقیّد مرحوم أنصاری (ره) به انجام جمیع مستحبات و ترک جمیع
- ۱۵۹ مکروهات

- مرحوم أنصاری چون استاد نداشتند، نمی توانستند سجده خود را طول بدهند ۱۵۹
- تَبَعَات و فشارهای روحی مرحوم أنصاری، در اثر استادداشتن ۱۶۰
- مرحوم علامه (ره): مرحوم أنصاری (ره) کامل بودند ۱۶۰
- باید مراقبه را تشدید کنیم و دائم به یاد او باشیم ۱۶۰

مجلس پنجاه و دوم: کسب نور در طریق إلى الله

از صفحه ۱۶۳ تا صفحه ۱۷۶

شامل مطالب:

- «رَبَّنَا أَنْتُمْ لَنَا نُورٌ» ۱۶۳
- طی طریق در نور ۱۶۳
- طی طریق خدا، احتیاج به نور دارد ۱۶۴
- نور در مقابل نفس و تخیلات و توهمات نفسانی است ۱۶۴
- طی طریق در ظلمت، به سوی خدا نیست ۱۶۴
- «ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی!» ۱۶۵
- توهمات و تمایلات نفسانی ۱۶۵
- حکایت یکی از رفقای سابق مرحوم أنصاری (ره) که شیاطین او را ربودند ۱۶۵
- ادعای دیدن امام زمان علیه السلام در مکاشفه و ترک نماز! ۱۶۵
- مرحوم علامه (ره): اگر شیاطین او را نمی بردند، به مقامات عالی می رسید ۱۶۶
- ظمت یعنی تمایلات نفسانی ۱۶۶
- شخصی که امام زمان علیه السلام را می بیند و با آن حضرت معیت دارد، ترک اولی هم نمی کند ۱۶۶
- امام زمانی که ساخته و پرداخته نفس باشد، امام زمان نیست ۱۶۶
- حکایتی از أمير المؤمنين علیه السلام بعد از جنگ جمل ۱۶۷

- کلام امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از جنگ جمل به شخصی: «وضویت را
 ۱۶۷ کامل بگیر»
 ۱۶۷ علّت نام‌گذاری جنگ «جمل»
 ۱۶۷ ندای: «الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»
 ۱۶۸ فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام: «ذَاكَ أَخُوكَ إِبْلِيسُ»
 ۱۶۸ کسی که در مقابل امیرالمؤمنین اشکال تراشی کند، حقیقت ابلیس است
 ۱۶۸ حَقَائِیْتُ و عدم حَقَائِیْتُ مکاشفه را شاه اولیاء می فهمد
 ۱۶۹ «رَمَدٌ دَارِدٌ دُوَ چشَمِ أَهْلِ ظَاهِرٍ، که از ظاهر نبیند جز مظاهر»
 ۱۶۹ تا مادامی که انسان در نفس است، تقوایش ظاهری است
 ۱۶۹ **راه کسب نور**
 ۱۶۹ انسان تا کسب نور نکرده نمی تواند حرکت کند
 ۱۶۹ چگونه خود را از نفس بیرون بکشیم؟!
 ۱۷۰ کارخانه نور همان توحید است
 ۱۷۰ «أَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءٍ نَنْظُرَ بِهَا إِلَيْكَ»
 ۱۷۰ یک لحظه غفلت در راه خدا، انسان را ساقط می کند
 ۱۷۰ **آثار نور باطن**
 ۱۷۰ حکایت افرادی که از یمن آمده و در جستجوی وصی رسول خدا بودند
 ۱۷۱ اوصاف وصی رسول خدا در بیان آن حضرت
 ۱۷۲ «فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ»
 ۱۷۳ تمایل دل‌های گروه یمنی به امیرالمؤمنین علیه السلام
 ۱۷۳ توصیف احوال این گروه در هنگام دیدن امیرالمؤمنین علیه السلام
 ۱۷۴ شهادت این گروه در جنگ صفین
 ۱۷۴ کسی که نور فطرت دارد، به برهان و دلیل احتیاج ندارد
 ۱۷۴ چه کسی نور امیرالمؤمنین علیه السلام را دارد؟!

- ۱۷۴ باید نفس و بافته‌های نفس را دور ریخت و از خداوند مدد گرفت
- ۱۷۴ **سعی در ازدیاد نور**
- ۱۷۵ با توکل و تضرع و گریه، باید نوری که خدا داده را تشدید کنیم
- ۱۷۵ «تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است»
- ۱۷۵ عبادتی ارزشمند است که باعث خشوع و ذلت در مقابل پروردگار شود
- ۱۷۵ ملاک عاقبت‌به‌خیری، اطاعت و به‌کار بستن دستورالعمل‌هاست
- ۱۷۶ تا مادامی که انسان نفس دارد، نمی‌تواند در مسیر نور قدم بردارد

مجلس پنجاه و سوم: تبعیت از هوی و آرزوهای بلند داشتن (۱)

از صفحه ۱۷۹ تا صفحه ۱۹۰

شامل مطالب:

- ۱۷۹ ترسناک‌ترین چیزها، تبعیت از هوی و طولانی‌بودن آرزوست
- ۱۷۹ مصادیقی از آرزوهای طولانی
- ۱۸۰ **نتیجه پیروی از هوی**
- ۱۸۰ تبعیت از هوی، انسان را از حق باز می‌دارد
- ۱۸۰ انسان باید هوای خود را بشکند
- ۱۸۰ در هر کاری باید ببیند رضای خدا در چیست و همان را انجام دهد
- ۱۸۱ هوای نفس همیشه و برای همه هست، مگر برای اولیاء خدا
- ۱۸۱ کسانی که از هوای خود تبعیت می‌کنند «هَمَّجُ رَعاع» هستند
- ۱۸۱ مؤمن ثبات دارد و پای خود را جای محکم قرار می‌دهد
- ۱۸۲ **بی‌هوی بودن علماء الهی**
- ۱۸۲ مرحوم علامه (ره) بی‌هوی بودند
- ۱۸۲ راه خدا، راه ضد هوی است
- ۱۸۲ خدا «صمد» و توپُر است و هوی در او راه ندارد

- دو نفر از علمای بی‌هوائی همدان: مرحوم حاج سید مصطفی هاشمی
- ۱۸۲ و مرحوم آقای تالهی
- ۱۸۳ ارتباط مرحوم آقای تالهی با مرحوم علامه (رهما)
- ۱۸۳ سالک باید سعی کند بی‌هوائی را در عمل پیاده کند
- ۱۸۳ **نتایج آرزوی بلند**
- ۱۸۳ کسی که از یاد آخرت غافل شود، نمی‌تواند به‌سوی آخرت حرکت کند
- ۱۸۳ سالک راه خدا باید توجّهِش معطوف به آخرت باشد
- ۱۸۴ قساوت قلب، از آثار طول اَمَل است
- ۱۸۴ نسیان آخرت، ارتباط تام با قساوت قلب دارد
- ۱۸۴ کسی که به آخرت توجّه ندارد روی قلبش پرده می‌افتد
- فرمایش رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم به عبدالله بن عمر «با خود
- ۱۸۴ حدیث نفس نکن که فردا در قید حیات هستم»
- ۱۸۵ «از حیانت برای روز مردن خود بهره بگیر!»
- ۱۸۵ روز قیامت همه حسرت می‌خورند
- ۱۸۵ احساس غبن و ضرر همه، در روز قیامت
- ۱۸۶ روایت دیگری از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم
- ۱۸۶ «به‌درازا کشیدن آرزوها، محبّت دنیا است»
- ۱۸۶ «شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید»
- ۱۸۷ دنیا برای عمل است و آخرت برای حساب
- ۱۸۷ **معنای آرزوی بلند**
- تعجّب حضرت از اُسامه که کنیزی را خریداری کرد که یک ماه بعد پول
- ۱۸۷ آن را بپردازد
- ۱۸۷ «إِنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ!»
- ۱۸۸ فرمایش رسول خدا در شدّت آمادگی حضرت برای مرگ

- ۱۸۸ نحوه قبض روح حضرت سلیمان
- ۱۸۸ وقتی ملك الموت بیاید، به انسان اجازه چشم به هم زدن نمی دهد
- ۱۸۹ همین که انسان آرزو داشته باشد که فردا زنده بماند «طول الأمل» است
- ۱۸۹ سفارش به یاد مرگ
- ۱۸۹ «أَكْثِرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ»
- ۱۸۹ وقتی انسان به یاد آخرت باشد، برای آخرت کار می کند

مجلس پنجاه و چهارم: تبعیت از هوی و آرزوهای بلند داشتن (۲)

از صفحه ۱۹۳ تا صفحه ۲۰۲

شامل مطالب:

- ۱۹۳ «إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ...»
- ۱۹۴ طولانی بودن آرزو باعث قساوت قلب می شود
- ۱۹۴ طولانی بودن آرزو دارای درجاتی است
- ۱۹۴ مصداق آرزوی بلند برای طلاب و أهل علم
- ۱۹۴ برخی از طلاب، نهایت مقصودشان رسیدن به مقام مرجعیت است
- ۱۹۴ طلب غیر خدا دنیا است و قساوت قلب می آورد
- دروس فقه و اصول و فلسفه، مقدمه اخلاق، و آن هم مقدمه عرفان عملی
- ۱۹۴ و شهودی است
- ۱۹۵ روایتی درباره مصداق آرزوی بلند
- ۱۹۶ کسی که از هوای نفس تبعیت می کند به حق عمل نمی کند
- ۱۹۶ روایاتی درباره طول الأمل
- ۱۹۶ «مَنْ أَطَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ»
- ۱۹۷ باید آرزوی خود را کوتاه و عمل را زیاد نمود
- ۱۹۷ روایتی از رسول اکرم صلی الله علیه وآله: «آیا از خدا شرم نمی کنید؟!»

۱۹۸	روایت دیگری خطاب به أباذر
۱۹۸	«یا أَبَاذَرُّ! إِيَّاكَ وَالتَّسْوِيفَ بِأَمَلِكِ!»
۱۹۹	روز قیامت، روز حسرت و ندامت است
۱۹۹	«ای أباذر! در دنیا مانند غریب و مسافر باش!»
۲۰۰	«با خود حدیث نفس نکن که من فردائی دارم»
۲۰۰	امام صادق علیه السّلام: «نماز مودّع بخوان!»
۲۰۰	دعای امام سجّاد علیه السّلام در رهایی از آرزوهای طولانی
۲۰۱	باید همیشه آماده مرگ باشیم
۲۰۱	خداوند در قلب کسی که آرزوی بلند دارد وارد نمی شود
۲۰۲	انسان باید در همین گیرودارها بار آخرت خود را ببندد
۲۰۲	مطلب امام سجّاد علیه السّلام عین مطلب رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۲۰۲	است

مجلس پنجاه و پنجم: بهشت لقاء إلهی

از صفحه ۲۰۵ تا صفحه ۲۱۵

شامل مطالب:

۲۰۵	سیّد حیدر آملی از علماء بزرگ و گرانقدر شیعه است
۲۰۵	راهیابی به رموز قرآن به واسطه وصول به مقامات عالی عرفان
۲۰۵	ظاهر و باطن قرآن
۲۰۶	مراد از بطون هفت گانه قرآن
۲۰۶	کسی که به مقام طهارت رسیده باشد می تواند به بطون قرآن برسد
۲۰۷	مراتب بهشت و جهنّم
۲۰۷	بیان بسیار لطیف سیّد حیدر آملی (ره)، درباره مراتب بهشت و جهنّم
۲۰۷	چرا هفت جهنّم و هشت بهشت داریم؟

- عبارات سیّد حیدر آملی در تفسیر: «لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ» ۲۰۷
مراد از «زیادة» همان معارفی است که از ملاقات با پروردگار حاصل
می‌شود ۲۰۸
- در مقام لقاء الله، عارف چیزی را می‌بیند که أبداً مشاهده نکرده بود ۲۰۹
«أَعَدَدْتُ لِعِبَادِيَ الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ...» ۲۰۹
- تمام نعمت‌های بهشت، به قلب خطور کرده است ۲۰۹
جَنَّةُ اللَّقَاءِ وَ جَنَّةُ الذَّاتِ ۲۰۹
- آنچه هیچ‌کسی ندیده و نشنیده، «جَنَّةُ الذَّاتِ» است ۲۱۰
چشمی که به خدا بیفتد، نمی‌تواند غیرخدا را ببیند ۲۱۰
- «اشتیاق بهشت به سلمان، از اشتیاق سلمان به بهشت بیشتر است» ۲۱۰
آنچه موجب روشنی چشم است لقاء پروردگار است ۲۱۰
- مرتبه هشتم بهشت مختصّ اولیاء خداست که به لقاء پروردگار رسیده‌اند ۲۱۱
«إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَىٰ جَنَّةً... يَتَجَلَّىٰ فِيهَا رَبُّنَا ضَاحِكًا مُّبَسِّمًا» ۲۱۱
- مراد از ضحك و تبسم ۲۱۲
«جَنَّةُ الذَّاتِ» مافوق تصوّر است ۲۱۲
- تفاوت درجات بهشت، به حسب درجات مؤمنین ۲۱۲
حرمت دنیا و آخرت بر أهل الله ۲۱۲
- روایت: «الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَىٰ أَهْلِ الْآخِرَةِ...» ۲۱۳
أمیرالمؤمنین علیه‌السلام هیچ‌گاه از مقام عزّ و تمکین پائین نیامدند ۲۱۳
- «چشمه تسنیم» از زیر پای أمیرالمؤمنین علیه‌السلام جاری می‌شود ۲۱۳
«دنیا و آخرت بر أهل خدا حرام است» ۲۱۴
- أهل الله در عین اینکه در دنیا به وظائف خود مشغول‌اند، همیشه دلشان
متوجّه پروردگار است ۲۱۴
- با تدبّر و عمل و محبّت پروردگار، دل انسان متوجّه خدا می‌شود ۲۱۴

- ۲۱۴ اگر انسان قلب خود را به غیر خدا بدهد، باخته است
- ۲۱۴ با توکل بر پروردگار و با عزم جزم می توان به چشمه تسنیم رسید

مجلس پنجاه و ششم: إعجاب به نفس

از صفحه ۲۱۹ تا صفحه ۲۲۷

شامل مطالب:

- ۲۱۹ سه امر مُهلِک
- ۲۱۹ سه چیز انسان را به نابودی می کشاند:
- ۲۲۰ اوّل: شُحُّ مَطَاعٍ، بُخلی که انسان از آن پیروی کند
- ۲۲۰ مرحوم علامه (ره): اوّلین قدم برای سالک این است که از مال خود بگذرد
- ۲۲۰ دوّم: هَوَى مُتَّبِعٍ، پیروی از هوای نفس
- ۲۲۰ مصادیقی از پیروی کردن از هوای نفس
- ۲۲۰ کسی که سالک راه خداست، باید هوای او کشته شود
- ۲۲۱ انسان تا نفس خود را خرد نکند، سلطان حقیقت طلوع نخواهد کرد
- ۲۲۱ سوّم: إعجابُ المرءِ بنفسِهِ، مُعجب بودن به خود
- ۲۲۱ سالک نباید برای خودش علوّ و برتری بر دیگران قائل باشد
- ۲۲۱ حجابِ مَنِيَّت
- ۲۲۱ همه حجابهای بین انسان و خالق به حجاب «مَنِيَّت» برمی گردد
- ۲۲۲ مَنِيَّت با خداخواهی جمع نمی شود
- ۲۲۲ سالک باید از هرچه خوشش می آید اجتناب کند
- ۲۲۲ سالک هرچه بالاتر رود، باید خود را پائین تر ببیند
- ۲۲۲ امام رضا علیه السلام با پست ترین غلامان سر یک سفره غذا می خوردند
- ۲۲۲ «إِنَّ الرَّبَّ وَاحِدٌ... وَالْجَزْأُ بِالْأَعْمَالِ»
- ۲۲۳ «تا کم نشوی و کمتر از کم نشوی، اندر صف عاشقان تو مَحرم نشوی»

- ۲۲۳ وقتی انسان وارد راه خدا می‌شود باید خودش و عناوینش را بریزد
- ۲۲۳ حضرت موسی و خود را از همه پائین تر دیدن
- خطاب خدا به حضرت موسی علیه‌السلام: هرگاه برای مناجات آمده‌ای،
- ۲۲۳ کسی که تو بهتر از او هستی را نیز با خود بیاور
- ۲۲۴ «وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي! لَوْ أَتَيْتَنِي بِأَحَدٍ لَمْ حَوْثُكَ مِنْ دِيْوَانِ النَّبُوَّةِ»
- ۲۲۵ راه خدا، راه عبودیت و افتادگی
- ۲۲۵ بالاتر دیدن خود، عین سقوط است
- مرحوم علامه: (ره): کسی که خود را از همه افراد جلسه پائین تر می‌بیند،
- ۲۲۵ از همه بالاتر است
- ۲۲۵ در راه خدا، باید انسان خودیتش را بیندازد
- ۲۲۵ إعجاب به نفس، از شؤون خودیت است
- ۲۲۵ معنای إعجاب به نفس
- ۲۲۶ خدمت ولی خدا رسیدن، برای انسان افتادگی و تواضع می‌آورد
- ۲۲۶ بالاتر بودن از دیگران در مخیلة حضرت موسی خطور نمی‌کند
- ۲۲۶ چرا حضرت موسی دست سامری را نگرفت و به بالای کوه نبرد؟!
- ۲۲۶ حدیث قدسی در علت کلیم قراردادن حضرت موسی
- ۲۲۷ «کسی را نیافتم که نفسش از تو در برابر من ذلیل تر باشد»

مجلس پنجاه و هفتم: مراقبات ماه رجب (۱)

از صفحه ۲۳۱ تا صفحه ۲۴۰

شامل مطالب:

- ۲۳۱ مضاعف شدن ثواب و عقاب اعمال در مواقع خاص
- ۲۳۱ ثواب مضاعف اعمال خیر در زمانها و مکانهای خاص
- ۲۳۲ سنگین تر شدن گناه در مواقع خاص

- ۲۳۲ حکایت چسبیدن دست مرد به بازوی زنی در حال طواف
- ۲۳۲ شرافت و عظمت مسجدالحرام
- ۲۳۳ جداسدن دست مرد به برکت دعای حضرت امام حسین علیه السلام
- ۲۳۳ ثواب یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» در مکه برابر انفاق مالیات بصره و کوفه است
- ۲۳۴ سفارش خداوند به حفظ خود در ماه رجب
- ۲۳۴ «فَإِنَّ الْخَطِيئَةَ فِيهِ عَظِيمَةٌ»
- ۲۳۴ مراقبه در ماه رجب باید شدت یابد
- ۲۳۴ اولیاء خدا همیشه انتظار ماه رجب را می کشیدند
- ۲۳۵ سالک راه خدا می تواند در ماه رجب توشه سال خود را بردارد
- ۲۳۵ برخی از دستورات و اعمال ماه رجب
- ۲۳۵ مقدار ذکر یونسیه در ماه رجب
- ۲۳۵ عبادت در حال خستگی و ملالت، برای نفس ضرر دارد
- ۲۳۶ استحباب اذکار توحیدی در ماه رجب
- ۲۳۶ استحباب هزار یا ده هزار مرتبه خواندن سوره توحید در این ماه
- ۲۳۶ مرحوم علامه (ره): غالب ادعیه ماه رجب، ناظر به توحید است
- ۲۳۶ سفارش به قرائت ادعیه ماه رجب
- ۲۳۷ کیفیت فیوضات در ماه رجب، شعبان و رمضان
- ۲۳۷ ماه رجب، ماه توحید است؛ «أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ»
- ۲۳۷ ماه رمضان، سفره گسترده خداوند برای همگان است
- ۲۳۷ فیوضات ماه شعبان، خاص تر از ماه رمضان است
- ماه رجب از ماه شعبان هم خاص تر است؛ ماه رجب، ماه امیرالمؤمنین
- ۲۳۷ علیه السلام است
- ۲۳۷ در ماه رجب بهره های توحیدی زیاد است، لذا همگان استفاده نمی کنند
- ۲۳۷ «رَجَبٌ شَهْرُ اللَّهِ الْأَصْبُّ»

۲۳۸	حرمت و فضیلت ماه رجب
۲۳۸	أهل جاهلیت برای ماه رجب، حرمت بسیاری قائل بودند
۲۳۸	اسلام، عمل مثبت أهل جاهلیت را تثبیت فرمود
۲۳۸	تأکید بسیار بر روزه گرفتن در ماه رجب
۲۳۸	روزهای خاص رجب که روزه در آنها فضیلت بیشتری دارد
۲۳۹	مرحوم ملکی تبریزی (ره): «فَضَائِلُ هَذَا الشَّهْرِ لَا يُحِيطُ بِهَا الْعُقُولُ»
۲۳۹	سفارش به شدت مراقبه و توجه به توحید، در این ماه
۲۳۹	انسان در این ماه باید خطورات قلبی خود را نیز کنترل کند

مجلس پنجاه و هشتم: مراقبات ماه رجب (۲)

از صفحه ۲۴۳ تا صفحه ۲۵۱

شامل مطالب:

۲۴۳	فضیلت عبادت در ایام خاص
۲۴۳	ثواب تلاوت قرآن در ماه رمضان
۲۴۴	تأکید بر استغفار در ماه رجب
	اجر صد شهید برای کسی که چهارصد مرتبه ذکر استغفار را در ماه رجب
۲۴۴	بگوید
۲۴۴	کثرت استغفار توسط حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم
۲۴۵	عبادات کسی که به گناه آلوده شده مُثمر ثمر نیست
۲۴۵	روایاتی درباره نقش دوری از گناه در بهرهمندی از عبادت (ت)
۲۴۵	تا صفحه دل با استغفار پاک نشود، زحمات انسان فائده‌ای ندارد
۲۴۶	ثمره پاک نمودن دل از آلودگی‌ها
۲۴۶	مراتب استغفار
۲۴۶	اولیاء خدا، ابتدا دستور توبه و سپس دستور ذکر می‌دادند

توصیه مرحوم قاضی (ره) به انجام دستور توبه وارده در یکشنبه ماه ذوالقعدة	۲۴۶
علت انجام دستور توبه در ماه توحید	۲۴۷
صفحه دل باید متوجه پروردگار باشد تا آثار اذکار در آن منعکس شود	۲۴۷
تأثیر ذکر در حال انکسار و ذلت و عدم غفلت از پروردگار	۲۴۷
اثر گفتن ذکر «لا إله إلا الله» در حال جذبه إلهی	۲۴۷
«جَذْبَةُ مِنَ جَذَبَاتِ الرَّحْمَنِ تُوَازِي عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ»	۲۴۸
عبارات مرحوم علامه (قدّه) درباره حدیث: «جَذْبَةُ مِنَ جَذَبَاتِ الرَّحْمَنِ...» (ت)	۲۴۸
دعا در ماه رجب	۲۴۹
ماه رجب، ماه درخواست و دعاست	۲۴۹
استحباب خواندن دعای: «يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ»	۲۴۹
ترجمه و توضیح فقراتی از دعای: «يَا مَنْ أَرْجُوهُ...»	۲۴۹
«فَلَا تَعْلَمْ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ»	۲۴۹
عطای خداوند به انسان، بدون درخواست و سؤال او	۲۵۰
طلب صادقانه همه خیر دنیا و آخرت در ماه رجب	۲۵۰
ذکر تهلیل و تسبیح و تکبیر، باید بعد از تخلیه آلودگی ها باشد	۲۵۱
علماء اخلاق، ابتدا به «تخلیه» و سپس به «تحلیه» دستور می دادند	۲۵۱
اولیاء خدا، بار یک سال خود را در این ماه می بستند	۲۵۱
فهرست منابع و مصادر	۲۵۵
فهرست تألیفات و منشورات	۲۶۱

مقدم

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حرکت به سوی پروردگار، علاوه بر توفیق و عنایت الهی و اطلاع بر نحوه سیر و لوازم مورد نیاز سفر إلى الله، نیازمند تذکار و توجه دائمی و پرهیز از غفلت است. مراقبت از نفس و جلوگیری از ایجاد نقصان در محبت به خداوند، با استفاده از موعظه و یادآوری امکان پذیر است. مجموعه ای که اینک جلد چهارم آن، تقدیم خوانندگان محترم و جویندگان حقیقت می گردد، حاصل مطالبی است که حقیر در جلسات انس و ذکر خداوند، برای دوستان و سالکان إلى الله عرض نمودم. این جلسات بیشتر حاوی نکات عرفانی، اخلاقی و برخی مباحث اعتقادی، فقهی و تاریخی است که با استفاده از آیات نورانی کتاب الله، روایات مأثوره از معصومین علیهم السّلام و کلمات اولیاء الهی، ایراد گردیده است.

مراقبات ماههای ذوالقعدة الحرام و ذوالحجّة الحرام، آداب شرکت در جلسات ذکر خداوند و ارتباط با دوستان سلوکی، ارتباط محبت و عشق به خداوند با حضرت سیدالشهداء علیه السّلام و قضیه عاشورا،

ضرورت مجاهده با نفس، ثمرات عشق به پروردگار و راههای رسیدن به آن، لزوم کسب نور در سلوک إلى الله، تبعات و نتائج تبعیت از هوای نفس و آرزوهای بلند داشتن، شرح و تفسیر عبارتی از مرحوم سید حیدر آملی (قدّه) درباره مراتب بهشت و جنّة الذّات، توجّه به عبودیت و پرهیز از إعجاب به نفس، و مراقبات ماه رجب، عمده محتوای این جلد را رقم زده است.

این مباحث پس از بررسی مجدد و انجام برخی اصلاحات و اضافات توسط حقیر، در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، آماده طبع شده است.

در ویرایش این جلسات، سعی شده است سبک گفتاری مطالب تغییر زیادی نکند و جلسات به ترتیب زمان برگزاری آورده شود. تکرارهایی نیز در مطالب جلسات به چشم میخورد که علت آن، تغییر مخاطبان و لزوم إعادة مطالب بوده است، و چون معمولاً در تکرارها نکات جدید نیز آمده و مقصود اصلی، موعظه و تذکر بوده، برخی از این تکرارها إبقاء گردیده است.

خداوند به تمامی عاشقان لقاء حضرت معبود و مشتاقان وصال کوی دوست، توفیق عنایت فرماید تا با مطالعه مواعظ و اندرزهای الهی، خود را از تعلّقات عالم کثرت قطع نموده و شاهد وصل را در آغوش گیرند.

و ما تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. وَالْحَمْدُ لِلّهِ أَوَّلًا
وَأَخِرًا وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

و أنا العبدُ الفقيرُ الرَّاجي رَحْمَةً رَبِّهِ الْغَنِيِّ
السَّيِّدُ مُحَمَّدٌ صَادِقُ الْحُسَيْنِيِّ الطَّهْرَانِيِّ

مجلس ہیل و نجم

مراقبات

ماہ ذوالقعدة الحرام

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

مرحوم آية الله حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی رضوان الله
 تعالی علیه در کتاب شریف *المراقبات* درباره مراقبات ماه ذوالقعدة
 مطالب نفیسی بیان کرده، می فرماید:

فضیلت ماههای حرام

«هذا أوّل أشهر الحرام التي حرّم فيها القتال مع الكُفّار.»^۱ «ماه
 ذوالقعدة اولین ماهی است که خداوند تبارک و تعالی قتال و جنگیدن با
 کفار را در آن حرام کرده است.» اوّل ذوالقعدة الحرام، بعد ذوالحجة الحرام
 و بعد محرّم الحرام است که این سه ماه حرام، متصل به هم واقع شده اند و
 بعد هم ماه رجب المرجّب است. این چهار ماه «أشهر حُرّم» (ماههای
 حرام) محسوب می شود.

جنگیدن و جهاد با کفار واجب است، ولی به قدری این

۱. *المراقبات*، ص ۳۰۱.

أشهر أربعة نزد پروردگار عزیز است که جهاد در آن ممنوع شده است. «وَالْعَاقِلُ يَتَنَبَّهُ مِنْ ذَلِكَ إِلَى حُكْمِ الْمُحَارَبَةِ وَ الْمُخَالَفَةِ مَعَ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ.» «از اینکه خداوند تبارک و تعالی به جهت حرمت این ماهها قتال و جنگیدن با کفار را حرام نموده، شخص عاقل متنبه می شود که حکم محاربه و مخالفت با خداوند سبحان چیست؟!»

وقتی خداوند تبارک و تعالی به جهت حرمت این ماهها محاربه با کفار حربی (کفاری که با مؤمنین سر جنگ دارند) را حرام کرده و انسان حتی نمی تواند متعرض کفار شود (البته اگر آنها جنگ کردند دفاع واجب است)، شخص عاقل متوجه این معنی می شود که پس در این ماهها مخالفت با خداوند چه حکمی دارد؟! خدائی که رب انسان است، پروردگار انسان است، صاحب نعمت و ولی انسان است و همه چیز انسان از اوست، مخالفت و محاربه با او در این ماهها چه حکمی دارد؟! جنگ با خدا یعنی معصیت پروردگار و انجام دادن آنچه خدا نهی نموده است. «فاجتهدی یا نفس! فی حفظ قلبک و بدنک فی هذه الأشهر زیادةً علی ما یجب فی سائر الشهور من مخالفة الله جل جلاله فی شیء من أحكامه.» «پس ای نفس! در این ماهها جد و جهد کن تا بیشتر از سائر ماهها قلب و بدن خود را از خطا و معصیت خداوند حفظ نمائی!»

در ماهی که محاربه با کفار (آن کسانی که در حصن نبوده و حکم جواز محاربه با آنها صادر گردیده) ممنوع شده است، مبدا با خدا محاربه کنی، مبدا معصیت کنی، مبدا چیزی که خداوند منع کرده را انجام دهی. ای سالک راه خدا! این ماهها، ماههای حرام بوده و در نزد پروردگار، عزیز است؛ پس حال که چنین عزتی دارد باید انسان روی آن

سرمایه گذاری نموده بیشتر مراقب و متوجه خودش باشد که مبادا خطائی از او سرزند.

«بَلْ فِي الرِّضَا عَلَى قَضَائِهِ، فِيمَا يَقْتَضِيهِ لَكَ مِنَ الْبَلَايَا وَالْمَصَائِبِ؛ فَإِنَّهُ شَهْرٌ حَرَامٌ يُزَادُ حُرْمَتُهُ عَلَى سَائِرِ الشُّهُورِ بِمَا مَنَعَ اللَّهُ تَعَالَى فِيهِ الْمُحَارَبَةَ مَعَ الْكُفَّارِ.» «بلکه علاوه بر ترک معصیت، باید تمام تلاش خود را بکارگیری تا در این ماه بر قضای پروردگار و آنچه خداوند از بلاها و مصیبت‌ها برای تو مقدر کرده راضی باشی. چرا؟ چون این ماه، ماه حرام است و به واسطه منع از قتال و محاربه با کفار، احترام بیشتری نسبت به سائر ماهها دارد.»

اگر چنین کردی، «فَإِنَّهُ رَبُّ شَكُورٍ يَشْكُرُ لِرِضَاكَ بِرِضَا عَنْكَ.» «خداوند پروردگاری شکور است و با راضی شدن از تو شکر رضایت را به جامی آورد.» بسیار شاکر است و خودش در قرآن فرموده است: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَنِ إِلَّا الْإِحْسَنُ؟^۱ هرکس احسان کند خدا نیز به او احسان می‌کند. اگر کسی معصیت خدا را ترک کند و او را اطاعت نماید و راضی و تسلیم باشد، خداوند در مقام شکر برآمده، به او احسان می‌کند؛ با اینکه تمام این اطاعت‌ها و ترک معصیت‌ها و تقرّب به سوی خدا، همه با توفیق او و با قوه‌ای که او به انسان داده حاصل شده است و همه از اوست. اینها همه از نعمت‌ها و ودائع پروردگار است و ما با این ودائع او را عبادت می‌کنیم، ولی خدا در قبال این اطاعت به ما احسان می‌کند؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.^۲ «خدا اجر نیکوکاران را تضييع نمی‌کند.»

۱. آیه ۶۰، از سوره ۵۵: الرَّحْمَن.

۲. ذیل آیه ۱۲۰، از سوره ۹: التَّوْبَةِ.

آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: اگر انسان یک لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بگوید مأجور است و نمی توان به قائل لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بی حرمتی نمود. بعضی از افراد در مسجد پاتوق داشتند و حاضر نبودند در تحت اُوامر ایشان واقع شوند، ایشان به بنده فرمودند: اینها اگرچه در مسیر و صراطشان مستقیم نیستند ولی همین که رو به قبله می ایستند و نماز می خوانند پیش خدا مأجورند، به همین مقداری که اخلاص دارند و به همین مقدار که یک لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ می گویند پیش خدا مأجورند.

نعمت هائی که پروردگار به ما داده، بلا تشبیه، مثل تعدادی ظرف غذاخوری می ماند که شخصی به ودیعه گرفته و یک عمر از این ظروف استفاده می کند و وقتی خراب و کهنه شد به صاحبش پس می دهد و این صاحب هم از او تشکر کرده با محبت به او می گوید: دست شما درد نکند!

این نِعَمی که خداوند به ما داده است همه از این قبیل است؛ از گوش و چشم و جوارح و... که فرمود: «وَأِنْ تَعَدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْهَا»^۱ «اگر شما بخواهید نعمت های خدا را احصاء و شمارش کنید هیچ گاه نمی توانید.» ولی با این حال اگر انسان تهجد داشته، خدا را عبادت کند و او را معصیت نکند، خداوند شکرگزار است و به او جزاء می دهد.

«إِنْ عَلِمْتَ شَرَفَ رِضَاءٍ، رَضِيتَ فِي تَحْصِيلِهِ أَنْ تَقْتُلَ وَ تَقَطَّعَ أَعْضَاؤُكَ إِرْبًا إِرْبًا وَ لَا يَفُوتُكَ هَذَا الشَّرَفُ!» «اگر به شرافت رضای او آگاه

۱. قسمتی از آیه ۳۴، از سوره ۱۴: ابراهیم.

شدی، در تحصیل رضای او راضی به کشته شدن و قطعه قطعه گشتن اعضای بدن خود خواهی شد تا اینکه این شرافت از تو فوت نگردد!»

عمل توبه در ماه ذوالقعدة

«وَأُحْدِثُ فِي ذَلِكَ تَوْبَةً صَادِقَةً عَمَّا كُنْتُ عَلَيْهِ قَبْلَ دُخُولِ هَذَا الشَّهْرِ.» (باید در این ماه از گناهای که پیش از آمدن این ماه انجام داده‌ای، توبه‌ای صادق و راست به جا آوری.) «حتی اگر قبل از این ماه توبه کرده باشی باید در این ماه مجدداً توبه نمایی.

توبه عملی است که مؤمن باید همیشه با او ممارست داشته باشد. همیشه باید این عمل استغفار را داشته باشد؛ نه اینکه یک مرتبه در عمرش نماز توبه بخواند و استغفار کند و بعد استغفار را ترک کند، نه! باید همیشه استغفار نمود.^۱

هر شب در قنوت نماز وتر مستحب است انسان هفتاد مرتبه استغفار کند و بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ.» قنوت واجب نیست ولی استحباب مؤکد دارد و مستحب است انسان در قنوت دعا کند. أمّا اصل در قنوت نماز وتر، استغفار است؛ گرچه دعا نیز استحباب دارد ولی اصل استغفار است.

هر شب مستحب است انسان هشت رکعت نماز شب، دو رکعت نماز شفع و یک رکعت نماز وتر بخواند و همان طور که از روایات استفاده می شود، این نماز با عظمت ترین و بافضیلت ترین نماز مستحبی

۱. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: توبوا إلى الله عز وجل و ادخلوا في محبته؛ فإن الله عز وجل يحب التوابين و يحب المتطهرين و المؤمن تواب. (الخصال، ج ۲، ص ۶۲۳)

است که انسان می‌خواند و حتّی وارد شده است که اگر دیر شد و انسان نمی‌تواند تمام نماز شب را بخواند، فقط این سه رکعت را بخواند. اصل و پایه نماز شب همین نماز شفع و وتر است و اصل و عمده نماز هم قنوت است و عمده و پایه قنوت در نماز وتر استغفار است.^۱ حال، عظمت استغفار را ببینید! چقدر استغفار مهم است!

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هر روز هفتاد مرتبه استغفار می‌کردند. ایشان می‌فرمایند: **إِنَّهُ لَيُغَانُ عَلَى قَلْبِي وَإِنِّي لَأَسْتَغْفِرُ بِالنَّهَارِ سَبْعِينَ مَرَّةً**. «همانا بر قلبم غباری از عالم کثرت می‌نشیند و من روزی هفتاد مرتبه استغفار می‌کنم.»

همچنین درباره آن حضرت وارد است که: **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَ إِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً**.^۲ «در هیچ مجلسی، گرچه کوتاه بود، بر نمی‌خاستند مگر اینکه بیست و پنج مرتبه در آن مجلس استغفار می‌کردند.» استغفار خیلی مهم است.

می‌دانید استغفار مثل چیست؟! نفس؛ حکم زمینی را دارد که انسان در صورتی می‌تواند در آن خوب کشت کند که ابتدا آن را از آلودگی‌ها و کرم‌ها و حشرات مضر پاک کند و تا وقتی پاک نکند، هرچه بکارد گرچه از بهترین دانه‌ها هم باشد، مفید نخواهد بود و ثمری نمی‌دهد و محصول آن قابل استفاده نیست؛ محصول کرم‌خورده و

۱. امام صادق علیه السلام فرمودند: **الْقُنُوتُ فِي الْفَرِيضَةِ الدُّعَاءُ وَ فِي الْوُتْرِ الْإِسْتِغْفَارُ**. (الکافی، ج ۱، ص ۳۴۰)

۲. همان مصدر، ج ۲، ص ۵۰۴.

حشره زده که قابل استفاده نیست. همین طور اگر انسان قلبش را، زمین دلش را، زمین نفسش را، با استغفار از آغیار خالی نکرده باشد، عملی را که انجام می دهد مفید فائده نخواهد بود.

لذا آقا رضوان الله تعالی علیه درباره افرادی که وارد سلوک می شدند ولی نماز توبه و استغفار نمی خواندند، می فرمودند: این افراد نمی توانند بهره ای از سلوک داشته باشند حتماً باید نماز استغفار را بخوانند! حتماً باید بخوانند!

نماز توبه، همین نمازی است که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در یکشنبه ماه ذوالقعدة الحرام وارد شده است.

آیه الله ملک تبریزی رحمه الله علیه می فرماید:

«فَإِنْ عَمِلْتَ بِمَا رُؤِيَ مِنْ عَمَلِ التَّوْبَةِ فِي يَوْمِ الْأَحَدِ مِنَ الشَّهْرِ الْمَذْكُورِ، تَنَالُ مَا فِيهِ مِنَ الْفَضْلِ الْمَذْكُورِ.» «اگر عمل توبه روز یکشنبه این ماه را انجام دادی، به آن فضیلتی که برای شما ذخیره شده خواهید رسید.»

کیفیت نماز توبه و ثمرات آن

آن عمل چیست؟ «ذَلِكَ مَا رُؤِيَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنَّهُ خَرَجَ يَوْمَ الْأَحَدِ فِي شَهْرِ ذِي الْقَعْدَةِ.» «همان عملی که از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده است که حضرت در روز یکشنبه ماه ذوالقعدة خارج شدند.» فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُرِيدُ التَّوْبَةَ؟ «فرمودند: کدام یک از شما می خواهد به سوی خدا توبه کند و تائب باشد؟» راوی می گوید: عرضه داشتیم: همه ما می خواهیم توبه کنیم!

حضرت فرمودند: اغْتَسِلُوا وَ تَوَضَّئُوا وَ صَلُّوا أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ.
«بروید غسل کنید و وضو بگیرید و چهار رکعت نماز (دو نماز دو رکعتی
مثل نماز صبح، به نیت نماز توبه) بخوانید.»

وَ اقْرَأُوا فِي كُلِّ رَكْعَةٍ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ مَرَّةً وَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ الْمُعَوِّذَتَيْنِ مَرَّةً، ثُمَّ اسْتَغْفِرُوا سَبْعِينَ مَرَّةً، ثُمَّ اخْتِمُوا
بِلا حَوْلٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. «و در هر رکعت بعد از سوره
حمد، سه مرتبه قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ و یک مرتبه معوذتین را بخوانید (به دو
سوره قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ وَ قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ معوذتین می‌گویند)
بعد از اتمام نماز، هفتاد مرتبه «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ» و سپس یک
مرتبه «لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ» بگوئید.»

و در انتها یک مرتبه می‌گوئید: يَا عَزِيزُ يَا غَفَّارُ! اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ
ذُنُوبَ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فَإِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ. «ای
خدای عزیز! ای خدای غفار و بخشنده! گناهان من و گناهان جمیع
مؤمنین و مؤمنات را بیامرز؛ چون غیر از تو کسی نیست که گناهان را
بخشد.»

بعد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ
أُمَّتِي فَعَلَ هَذَا إِلَّا نُودِيَ مِنَ السَّمَاءِ: يَا عَبْدَ اللَّهِ! اسْتَغْفِرِ الْعَمَلَ! «هیچ
بنده‌ای از امت من نیست که این عمل را انجام دهد مگر اینکه از آسمان
ندا می‌آید که: ای بنده من! عمل خود را از سر بگیر.» یعنی صفحه دلت از
کدورتها و معاصی پاک شد؛ مثل روزی که انسان از مادر متولد می‌شود،
چطور پاک است، بعد از این عمل هم همین‌طور نفس از کدورات پاک
می‌شود و طهارت اجمالیّه پیدا می‌کند. عرض کردیم طهارت اجمالیّه،

زیرا طهارت تفصیلیه هنگامی تحقق می‌پذیرد که به حرم الهی راه پیدا کند.

فَإِنَّكَ مَقْبُولُ التَّوْبَةِ مَغْفُورُ الذَّنْبِ. «تو کسی هستی که توبهات قبول شده و گناهات آمرزیده شده است.»

سپس ملک دیگری از زیر عرش پروردگار ندا می‌دهد: أَيُّهَا الْعَبْدُ! بوركَ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِكَ وَ ذُرِّيَّتِكَ. «ای بنده خدا! این بر تو و بر اهل و عیال تو و بر فرزندان و ذریه تو مبارک باشد.»

و ملک دیگری ندا می‌کند که: أَيُّهَا الْعَبْدُ! تُرَضَى خُصَمَاءُكَ يَوْمَ الْقِيَمَةِ. «دشمنان خودت را در روز قیامت راضی خواهی کرد.» یعنی خدا به تو سرمایه‌ای می‌دهد که دشمنان تو راضی خواهند شد. البته می‌شود روایت را ترَضَى خُصَمَاءُكَ خواند به این معنا که در روز قیامت دشمنانت از تو راضی خواهند شد.

سپس ملکی دیگر ندا می‌کند که: أَيُّهَا الْعَبْدُ! تَمُوتُ عَلَى الْإِيمَانِ وَ لَا يُسَلَبُ مِنْكَ الدِّينُ وَ يُفْسَحُ فِي قَبْرِكَ وَ يُنَوَّرُ فِيهِ. «ای بنده خدا! تو بر ایمان از دنیا خواهی رفت و دینت از تو گرفته نمی‌شود و قبر تو گشایش و نورانیت پیدا می‌کند.» این خیلی مهم است که انسان با ایمان از دنیا برود!

بعد ملکی دیگر ندا می‌کند که: أَيُّهَا الْعَبْدُ! يَرْضَى أَبَوَاكَ وَ إِنْ كَانَا سَاخِطَيْنِ وَ يُغْفَرُ لَأَبْوَيْكَ وَ لَكَ وَ لِذُرِّيَّتِكَ. «ای بنده خدا! پدر و مادر و مادرت از تو راضی می‌شوند اگرچه تا به حال بر تو غضبناک بوده‌اند و خداوند پدر و مادرت و خودت و ذریهات را مورد غفران و بخشش قرار می‌دهد.» وَ أَنْتَ فِي سَعَةٍ مِنَ الرِّزْقِ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ. «و تو در

وسعت رزق و روزی در دنیا و آخرت خواهی بود.» اینها فرمایشات حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم است.

و جبرئیل علیه السلام ندا می کند: **أَنَا الَّذِي آتَيْكَ مَعَ مَلَكِ الْمَوْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ أَمْرُهُ أَنْ يَرْفُقَ بِكَ وَ لَا يَخْدِشُكَ أَثَرُ الْمَوْتِ؛ إِنَّمَا تَخْرُجُ الرُّوحُ مِنْ جَسَدِكَ سَلَامًا.** «به واسطه این توبه ای که نمودی، من هنگام قبض روح همراه ملک الموت می آیم و به او می گویم با رفق و مدارا تو را قبض روح کند و اصلاً اثر موت در تو خدشه ای وارد نخواهد کرد و روح به راحتی از بدن تو بیرون می آید.» این قبض روحی که این قدر سنگین و مشکل است، اصلاً و ابداً سر سوزنی در تو اثر سوء و مشکل ایجاد نخواهد نمود.

قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا يَقُولُ هَذَا فِي غَيْرِهَا؟ «به حضرت عرضه داشتیم: اگر این نماز توبه را در غیر روز یکشنبه و غیر ماه ذوالقعدة انجام دهیم، آیا این ثمرات و آثاری که بیان کردید بر او مترتب می شود؟» حضرت فرمودند: **مِثْلُ مَا وَصَفْتُ.** «مثل همان ثمراتی که توصیف کردم را خدا به شما می دهد.» و **إِنَّمَا عَلَّمَنِي جَبْرَائِيلُ هَذِهِ الْكَلِمَاتِ أَيَّامَ أُسْرِيَ بِي.** «این کلمات را جبرئیل در زمانی که به سوی آسمان برده می شدم به من تعلیم فرمود.»

مرحوم آیه الله میرزا جواد آقای ملکی می فرماید: **«أَقُولُ: قَالَ الْبَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَشَدُّ فَرَحًا بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ مِنْ رَجُلٍ أَضَلَّ رَاحِلَتَهُ وَ زَادَهُ فِي لَيْلَةٍ ظُلَمَاءَ فَوَجَدَهَا.»**^۱ «امام باقر علیه السلام فرمودند:

کسی که مرکب سواری و توشه خود را در یک شب ظلمانی و تاریک گم کند و راه به جایی نداشته باشد، نه توشه دارد که زندگی کند و نه راحله‌ای که این بیابان را طی کند، اگر چنین کسی زاد و راحله خود را پیدا کند و از مرگ نجات یابد، چه سروری به او دست می‌دهد! خداوند تبارک و تعالی وقتی بنده‌اش توبه می‌کند بیشتر از این شخص سرور پیدا می‌کند.»

این درباره استغفار در روز یکشنبه این ماه بود. رفقا عنایت داشته باشند و این دستور توبه را انجام دهند؛ بعد از غسل و وضو در مکانی خلوت و با توجه، این توبه را انجام داده و إن شاء الله امیدواریم از آثار و ثمرات این توبه بهره‌مند شوید.

فضیلت عمل شب نیمه ماه ذوالقعدة

یک جمله هم درباره شب نیمه این ماه عرض کنیم که بسیار مهم است!

مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در *المراقبات* می‌فرماید:

«و من مهمّ هذا الشهر عمل ليلة النصف منه. روى سيّدنا قدس الله سرّه العزیز فی الإقبال عن أحمد بن جعفر بن شاذان قال: روى عن النبی صلی الله علیه و آله: أن فی ذی القعدة لیلة مبارکة و هی لیلة خمس عشرة ينظر الله إلى عباده المؤمنین فیها بالرحمة، أجر العامل فیها بطاعة الله أجر مائة سائح لم یعص الله طرفة عین. فإذا كان نصف الليل فخذ فی العمل بطاعة الله و الصلوة و طلب الحوائج؛ فقد روى أنه لا یبقی أحد سأل الله فیها حاجة إلا أعطاه.»^۱

«و از مهمترین أعمال این ماه عمل شب نیمه آن است. سیدابن طاووس در *إقبال* از أحمد بن جعفر بن شاذان از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت می کند که: در ماه ذوالقعدة شب مبارکی وجود دارد که همان شب پانزدهم می باشد. خداوند تبارک و تعالی در این شب به بندگان مؤمن خود نظر رحمت می کند و اگر کسی در این شب به عبادت خدا مشغول باشد، اجر او برابر با اجر صد سائحی می باشد که به اندازه یک چشم برهم زدن معصیت خدا را انجام نداده است.» سائح به شخص روزه داری می گویند که مثل شخص معتکف دائماً ملازم مسجد بوده است.

سپس سیدابن طاووس می فرماید: «هنگامی که نصف شب فرا رسید مشغول اطاعت خدا و نماز و طلب حوائج شو که در روایتی چنین نقل شده است که: هیچ شخصی نیست که از خدا در این شب حاجتی بخواهد مگر اینکه خداوند به او عنایت می کند.»

إن شاء الله خدا ما را موفق بدارد به این دستور توبه عمل کنیم و در جمیع آنات و سکنتات، حال استغفار و حال رجوع به پروردگار در ما زنده باشد و هر روز استغفار کنیم و صفحه قلب و دلمان را از اغیار و از آنچه غیر پروردگار است که هرچه غیر خداست دنیاست، صاف و پاک کنیم، تا إن شاء الله أنوار جمالیة پروردگار در این قلب بتابد. اللهم وفقنا لما تحب و ترضی و جنبنا عما یسخطک و تنهى.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

مجلس چهل و ششم

آداب شرکت
در جلسات ذکر خداوند

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

علّت تشکیل جلسات ذکر خداوند

این جلساتی که تشکیل می شود برای این است که انسان بتواند راه خدا را طی کند. این راه، راهی بس دور و دراز است و در نهایت معلوم نیست انسان کی می رسد! هرچه انسان زحمت می کشد و عبادت می کند باز می بیند که نشد! باز فردا شب همین طور، روز بعد همین طور!

حتّی نسبت به آنهایی که اهل عبادت بودند، آنهایی که مراقبه داشتند و اهل محاسبه بوده شبها از اعمال روزشان حساب می کشیدند و تمام اعمالشان را مدّ نظر می گرفتند که آیا امروز به پیش رفتیم یا نه به عقب برگشتیم؟! مطلب از همین قرار است.

امروز زحمت می کشند و شب بیدار شده عبادت می کنند، باز می بینند که نرسیدند، فردا همین طور! پس فردا همین طور! خیلی راه است، نه یک سال، نه دو سال، نه سه سال، خیلی راه است! البتّه

راهی است که انسان بالأخره به مقصد می‌رسد و این‌طور نیست که نرسد.

گرچه منزل بس خطرناک است و مقصد ناپدید

هیچ راهی نیست کان را نیست پایان غم مخور^۱

راه خیلی زیاد است، خیلی زیاد! و انسان به تنهایی نمی‌تواند این راه را طی کند؛ کمک می‌خواهد. سابقاً که وسائل ارتباطی و هواپیما نبود پستی‌چی‌ها برای اینکه زودتر به مقصد برسند با درشکه می‌رفتند و دو اسب یا گاهی چهار اسب به آن می‌بستند، چون یک اسب اگر بخواهد این راه را طی کند اذیت می‌شود و نمی‌تواند زود برسد، لذا با چند اسب حرکت می‌کردند.

آقا کراراً می‌فرمودند: این مجالس حکم اسب و درشکه را دارد؛ انسان یک نفس که بیشتر ندارد، اگر بخواهد با همین نفس، راه خدا را طی کند، خیلی خسته می‌شود، رنجور می‌گردد، او را کسالت می‌گیرد. باید در این راه همیشه باطری وجودی انسان پر باشد و پرکردن باطری به این‌است که جلساتی داشته باشد، جلسات انسی که همه یک‌دل و یک صدا بنشینند و قلبهای خود را متوجه خدا کنند تا بتوانند برسند و حتماً باید این باشد.

لذا آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه غیر از جلسات عصر جمعه، جلساتی هم در شب سه‌شنبه قرار دادند که کمک آن جلسات باشد و باطری وجودی انسان تا می‌خواهد ضعیف شود، شب سه‌شنبه برسد و شارژ

۱. دیوان حافظ، ص ۱۱۳، غزل ۲۵۴.

شود.

کیفیت برگزاری جلسات عصر جمعه به این صورت بود که: مدتی به سکوت و توجه به پروردگار سپری می‌شد و سپس آیات الهی قرآن با صوت حزین قرائت می‌گردید و بعد از آن، دعای سمات یا یکی از مناجاتهای خمسة عشر یا فقراتی از دعای جوشن کبیر خوانده می‌شد و با اقامه نماز مغرب و عشاء پایان می‌یافت و بعضاً ارشادات و تذکراتی نیز بیان می‌فرمودند.

لزوم توجه دلها به خداوند

باید همیشه این باطری پر باشد تا بتوان راه خدا را طی کرد، ولی یک شرط دارد! و آن هم این است که دلها همه یکی و همه مجموع باشد، نه متفرق و متشتت؛ همه به سوی خدا متوجه باشند. اگر ما بخواهیم به سوی کربلا حرکت کنیم باید همه نیت‌ها متوجه کربلا باشد، همه قصدها متوجه او باشد، اما اگر نه! یکی متوجه کربلا و دیگری به سوی خلافتش باشد نمی‌رسد؛ مثل اسب درشکه که اگر دو اسب یا چهار اسب دارد باید همه در یک مسیر باشند، آیا هیچ وقت شده که سر یک اسب به این طرف و سر دیگری به خلافتش باشد؟! نمی‌رود! هیچ‌گاه به مقصد نخواهد رسید.

اگر دلها به یک مبدأ متوجه نباشند و افکار پریشان، دل را احاطه کرده باشد، این جلسات نه تنها مفید فائده و مُثمر ثمر نیست بلکه مُضرّ است! چرا؟ برای اینکه این بنده خدا زحمت کشیده، بیداری شب کشیده، تهجد و مراقبه داشته، عبادت کرده و این انرژی باطنی را کسب نموده و حالا به جلسه می‌آید که انرژی خود را دو برابر، سه برابر، پنج

برابر یا بیشتر، هزار برابر کند؛ ولی وقتی به جلسه می آید، به جهت تشّت افکار و پراکندگی خاطری که در جلسه برایش به وجود می آید، همان توجّهی هم که به خداوند داشت از بین می رود و همان حال و نیروئی که داشت از دست می دهد.

اجتماع قلوب و اتّحاد دلها خیلی اثر دارد و نیرو و انرژی باطنی را صدها و هزارها برابر می کند و انسان را در مسیر خداوند پیش می برد؛ اتّحاد دلها آن قدر مهمّ است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم فرمودند: **بَادِرُوا إِلَى رِیَاضِ الْجَنَّةِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حِلَقُ الذِّكْرِ.**^۱ «بر شما باد به بوستانهای بهشت. پرسیدند: بوستانهای بهشت چیست؟ حضرت فرمودند: حلقه های ذکر و محافل یاد خداوند و اولیاء خداست.» به خلوت و در تنهایی نشستن هم در جای خود تأکید شده، ولی اینجا بر حلقه های ذکر، به خصوص تأکید گردیده است.

آسمان رشک برد بهر زمینی که در او

یک دو کس بهر خدا یک نفسی بنشینند

اینکه دو سه نفری بهر خدا بنشینند و همه متوجّه او باشند،

دلهایشان را به او بدهند و با او باشند، موجب رشک آسمان است.

علّت اینکه اصحاب کهف به این مقام رسیدند چیست؟ **إِنَّهُمْ فِتْنَةُ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى.**^۲ «اینها جوان هائی بودند که به

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۰۹.

۲. قسمتی از آیه ۱۳، از سوره ۱۸: الکهف.

پروردگارشان ایمان آوردند و ما هدایتشان را زیاد کردیم.» و إِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْذَا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَقًا.^۱ اینها از خلق اعتزال جسته، کناره گیری کردند و چون دلهایشان را به هم داده بودند و با هم حرکت کردند و به سوی غار رفته و پناه آوردند، خداوند هم رحمت خود را بر ایشان سرازیر کرد و امرشان را آسان نمود.

و زِدْنَاهُمْ هُدًى. «و هدایتشان را زیاد کردیم.» اگر چنانچه تک بودند، این قدر از هدایت بهره مند نمی شدند. اگر انسان تنهایی هم به سوی خدا حرکت کند خداوند هدایت خود را زیاد می کند، امّا آن زیادی که از جمعیت حاصل می شود هیچ گاه از فرد حاصل نخواهد شد. لذا روی این مجالس ذکر تأکید شده و فرموده اند در حلقه های ذکر شرکت کنید.

این آثار مجالس ذکر خداوند در صورتی است که جمعیت خاطر باشد و دلها همه متوجه یکی باشد. آقا رضوان الله تعالی علیه کراراً می فرمودند: وقتی می خواهید وارد جلسه شوید خودتان را بیرون جلسه بتکانید و وارد شوید! و إلا به دیگران ضرر خواهید زد. نفرمودند: نفعی برای جلسه ندارید، نخیر! بلکه ضرر خواهید زد. باید خودتان را بتکانید و اگر می بینید نمی توانید بتکانید، در جلسه شرکت نکنید، آقا! باید خود را تکاند.

۱. آیه ۱۶، از سوره ۱۸: الکهف؛ «و اکنون که از مشرکین و آنچه می پرستند که غیر خداست، کناره گیری نمودید، پس به سوی غار پناه ببرید، تا پروردگارتان رحمتش را بر شما بگستراند و در کارتان آسایش و آسانی فراهم آورد.»

دوری از شک و تردید

کسی که می‌خواهد آرامش داشته باشد باید از شک و تردید خالی باشد؛ اگر نسبت به راه خدا شک دارد این شک آرامشش را از بین می‌برد. اگر می‌بینید در دلتان شک و ریب است و به یقین نرسیدید، بروید دنبال یقین! بروید از امام رضا علیه‌السلام بخواهید!

روزی یک بنده خدائی آمد و گفت: هنوز به آن اطمینانی که باید برسم نرسیدم! چکار کنم؟ گفتم: برو غسل توبه و غسل استخاره انجام بده و از خدا طلب خیر کن. بعد برو خدمت امام رضا علیه‌السلام، سرت را روی سنگها بگذار و بگو: خدایا! حق را به من نشان بده! باید با حسن نیت و با قلب پاک از حضرت طلب کنی؛ یعنی خودت را بتکان و امر را به حضرت بسپار و بعد از ناله و گریه و تضرع و زاری هرچه به دلت آمد و موجب سبکی تو شد، موجب نورانیت تو شد، به آن عمل کن! البته بعد از آنکه خود را تکاندی و آنجا هم انابه و توبه کردی و از پروردگار درخواست عاجزانه کردی که خدایا حق را به من نشان بده!

خدا این‌طور نیست که راهش را بر بندگانش ببندد. راه برای بندگانش باز است. بگو: حق را به من نشان بده! نشان خواهد داد. این احتیاج به استدلال و منطق و فلسفه ندارد؛ شما به دنبال حق بروید، حق را نشان می‌دهد.

ورود به جلسه با جمعیت خاطر

الغرض، کلام در این بود که برای اینکه انسان استفاده کند، این مجالس ضروری است، ولی در صورتی که انسان دم در جلسه خودش

را بتکاند، یعنی با جمعیت خاطر وارد جلسه شود و إلا آن زحماتی که آن رفیق، آن زید، آن عمرو کشیده، همه را به باد فنا می دهد. آن وقتی که جلسات مثلاً ده دوازده نفر بیشتر نبود، یک روز در طهران خدمت آقا رضوان الله تعالی علیه به جلسه آمدیم. جلسه منزل یکی از دوستان بود. شاید ده دقیقه یا بیشتر آقا نشستند و به سکوت گذشت. بعد فرمودند: آقا! به خاطر اینکه خواطر آقایان رفقا متشتت است و جمعیت خاطر نیست، این جلسه تا اطلاع ثانوی تعطیل اعلام می شود.

آیا آقا این را روی هوای نفس فرمودند؟! ایشان فرمودند که: آقا! می بینم جلسه مفید فائده نیست، بلکه مضر است، آن حال خودشان را هم می گیرد. تمام اینها حساب است، ولی خداست! افرادی که خیلی خیلی کوچکتتر هستند، پائین تر هستند، این معانی را تشخیص می دهند؛ آن ولّی که به مقام طهارت مطلقه رسیده و مشمول لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ^۱ شده است، این معنی را درک می کند. این معنی برای او مشهود است، این معنی برای او مثل روز روشن است، گرچه در جلسه هم نیاید برای او مشخص است؛ آمدن و نیامدن، حضور و غیاب برای او یکی است.

می خواستم این را خدمت أحبّه و أعزّه عرض کنم که: اگر کسی می خواهد به جلسه بیاید باید بیرون جلسه خودش را تکان دهد و هرچه در وجودش هست بریزد؛ با حال تشّت و تفرقه نباید در جلسه ذکر

۱. آیه ۷۹، از سوره ۵۶: الواقعة.

حاضر شود. مجلس میهمانی نیست که بگوئیم ما هم می‌رویم، نه آقا! استفاده ندارد که هیچ، حال انسان و حال دیگران را هم می‌گیرد؛ نباید جلسه شرکت کند!

راه به سوی خدا باز است، بسته نیست. باید برود و انابه کند که خدایا! اینها را بیرون بیاور! نکند خدای ناکرده ما مصداق این آیه کریمه واقع شویم که: **سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**.^۱ خدا همین طور کم‌کم از ما بگیرد، بگیرد، بگیرد و ما متوجه نشویم.

اگر لیوانی که پر از آب است را یک دفعه خالی کنند، هرکس نگاه کند متوجه می‌شود که لیوان خالی شده، ولی اگر نه، امشب یک قطره‌اش را بردارند و فردا قطره دیگر و همین طور ادامه دهند، لیوان نصفه می‌شود و متوجه نمی‌شوید، لیوان تمام می‌شود و متوجه نمی‌شوید؛ چرا؟ چون: **سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ**. یک‌طوری ما از اینها می‌گیریم که متوجه نمی‌شوند!

این مکر خداست! ما می‌خواهیم به خدا مکر کنیم، از پشت می‌خوریم، خدا هم به ما مکر می‌کند؛ **وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ**.^۲ این آیات قرآن خیلی عجیب است! یک ذره، یک ذره می‌گیرد، بعد می‌بینید آقا! هیچ نمانده، هیچی در این لیوان نیست.

۱. قسمتی از آیه ۱۸۲، از سوره ۷: الأعراف؛ «ما منکرین آیات إلهی را درجه درجه پائین می‌آوریم به‌طوری‌که خودشان نمی‌فهمند.»

۲. ذیل آیه ۱۲۳، از سوره ۶: الأنعام؛ «آنان فقط خودشان را فریب می‌دهند درحالی‌که متوجه نیستند.»

ملاک پیشرفت سالک

حالا انسان از کجا بداند که خدا گرفته یا نگرفته؟ چقدر گرفته؟ چه مقدار نگرفته؟ چه مقدار به ما داده؟ و آیا بیشترش کرده یا نه؟ معیارش را اولیاء خدا برایمان گفته‌اند: اعراض از دنیا، اقبال به آخرت. اگر دیدید آن حال توجّهی که در گذشته داشتید، آن حال توجّهی که در جلسه داشتید بیشتر شده، اقبال به آخرت بیشتر شده، بدانید که شکر خدا، الحمدلله جلو آمدید.

أما اگر دیدید نه! آن حال گرفته شده، حال نماز شب ندارید، نمی‌توانید نماز شب بخوانید، عشق و محبّت به پروردگار گرفته شده و دیگر عشق نیست، خستگی و کسالت است، اقبال به آخرت نیست، اقبال به دنیا بیشتر شده است، یاد خدا از وجود رخت بسته و رفته است؛ اگر این طور دیدید، بگوئید این همان سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ است؛ معیارش دست خودمان است.

البتّه خداوند می‌گوید: فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.^۱ «اگر کسی بعد از ستمی که نموده، توبه کرده و خود را به صلاح و درستی کشاند، پس خداوند توبه‌اش را قبول می‌کند؛ چراکه او آمرزنده و مهربان است.» اگر شما برگردید ما هم برمی‌گردیم، اگر بیائید ما هم می‌آئیم، اگر عقب‌گرد کنید ما هم عقب‌گرد می‌کنیم. ارتباط بسیار بسیار نزدیک است؛ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ.^۲ «و ما از رگ گردن به انسان نزدیک‌تریم.»

۱. آیه ۳۹، از سوره ۵: المائدة.

۲. ذیل آیه ۱۶، از سوره ۵۰: ق.

این بستگی به خودمان دارد. نگوئیم: باید خدا توفیق دهد! آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: تسلسل لازم می آید، چون آن توفیق هم مستلزم توفیق دیگری است و آن دیگری هم توفیق دیگری می خواهد که باید خدا عنایت کند. شما باید حرکت کنید و به سوی خدا قدم بردارید، باید آنچه مرضی خدا نبوده و نفس، آن را مرضی رضای او جلوه می دهد بشکنید!

نکند کار کنید، اعمالی انجام دهید، چه و چه کنید، بعد ببینید مصداق این آیه مبارکه شدیم که: **قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا**.^۱ «ای پیامبر! بگو آیا شما را آگاه کنم بر کسانی که اعمالشان زیان بارتر است؟ آنان کسانی هستند که سعی و تلاششان در زندگانی دنیا تباه و ضایع شده است و خود می پندارند که کار نیک انجام می دهند.»

باید ان شاء الله خودمان در مقام عمل برآئیم و از خدا هم بخواهیم که: خدایا! ما را کمک کن! دلهایمان را متوجه خودت ساز! عشق و محبت خودت را در دل ما بیشتر بفرما!

عمر گذشت و تمام شد؛ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم، می فرمایند: خودتان را از اموات بشمارید،^۲ نه اینکه بگوئید ما ده سال دیگر از دنیا می رویم، پنج سال دیگر از دنیا می رویم، نه آقا! از

۱. آیه ۱۰۳ و ۱۰۴، از سوره ۱۸: الکهف.

۲. یا بنی آدم! إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ، فَعُدُّوا أَنْفُسَكُمْ مِنَ الْمَوْتَى. (بحار الأنوار، ج ۷۰،

اموات بشمارید، الآن ازدنیارفته هستید و عمر تمام شد. حال که تمام است، این چند روزه باقی مانده، برای آخرت چه می‌کنید؟ چه می‌فرستید؟ **اللهمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.**

اللهمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ ءَالِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلسِ حیل و نفیتم

مُراقبات

ماہ ذوالحجۃ الحرام

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اهمیت دهه اول ذوالحجّة الحرام

دهه اول ذوالحجّه از ایام مبارکات و لیالی آن از لیالی مبارکه است و طبق برخی از روایات هیچ شب و روزی به فضیلت این شبها و روزها نمی‌رسد. از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است که: اعمال صالحه در این دهه، از همه ایام سال محبوب‌تر است.^۱

مستحب است در این دهه تا شب دهم، هر شب بین نماز مغرب و عشاء دو رکعت نماز خوانده شود و در هر رکعت بعد از حمد، این آیه مبارکه قرائت شود: وَاعْدَنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمٍ

۱. ما مِنْ أَيَّامِ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فِيهَا أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ أَيَّامِ الْعَشْرِ؛ يَعْنِي عَشْرَ ذِي الْحِجَّةِ. (إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵) همچنین آن حضرت فرمودند: ما مِنْ أَيَّامٍ أَزْكَى عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى وَلَا أَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ خَيْرِ فَيِ عَشْرِ الْأَضْحَى. (همان مصدر)

مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ أَخْلُقْنِي فِي قَوْمِي
وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ.^۱

در روایت است که: فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ شَارَكْتَ الْحَاجَّ فِي ثَوَابِهِمْ
وَأِنْ لَمْ تَحُجَّ.^۲ «اگر این نماز را بخوانی با ثواب حاجیان شریک
می شوی، هرچند حج به جا نیاورده باشی.»

شب نهم شب بسیار بزرگی است. مرحوم سیّد در /إقبال
می فرماید: «روز نهم که روز عرفه باشد عید بزرگی است و از أفضل اعیاد
می باشد؛ گرچه در روایات به لفظ عید نیامده، ولی از تعبیری که درباره
این روز شده استفاده می شود که: این روز بسیار بزرگ و مبارکی بوده و
یکی از اعیاد عظیمه است.»^۳

فضیلت زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه

بهترین عمل در روز عرفه زیارت امام حسین علیه السلام است

۱. آیه ۱۴۲، از سورة ۷: الأعراف.

۲. /إقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۵ و ۳۶.

۳. «اعلم أن يومَ عرفةٍ من أفضل أيام أعياد العباد، وإن لم يظهر اسمه بأنّه يومُ
عید؛ فقد ظهر أنّه يومٌ سعيدٌ، دعا الله جلّ جلاله عباده فيه إلى تحميده و تمجيدِهِ و
وَعْدَهُم بِإِطْلَاقِ عَامٍ لِحُجُودِهِ و إنْجَازِ وُعودِهِ و وَعْدَ فِيهِ بِغُفْرَانِ الذُّنُوبِ و سِتْرِ الْعُيُوبِ و
تَفْرِيجِ الْكُرُوبِ و أَذِنَ لِلْمُقْبِلِ عَلَيْهِ و الْمُعْرِضِ عَنْهُ فِي الطَّلَبِ مِنْهُ.
و قَدَّمْنَا أَنَّ كُلَّ وَقْتٍ اخْتَارَهُ اللَّهُ جَلَّ جلالُهُ لِمَنَاجَاتِهِ و إِطْلَاقِ مَوَاهِبِهِ و صَلَاتِهِ،
فَيَنْبَغِي أَنْ يُعْرَفَ جَلِيلُ قَدَرِهِ و يَقَامَ لِلَّهِ جَلَّ جلالُهُ بِمَا يَقْدِرُ الْعَبْدُ عَلَيْهِ مِنْ حَمْدِهِ و
شُكْرِهِ؛ و هَذَا الْيَوْمُ كَالْمَتَعَيْنِ لِلْحَاجِّ إِلَى اللَّهِ جَلَّ جلالُهُ بِقَصْدِ بَيْتِهِ الْحَرَامِ.»
(همان مصدر، ص ۵۶ و ۵۷)

که فضیلت بسیار دارد^۱ و مستحبّ است انسان غسل نماید و سپس حضرت را زیارت کند، البتّه زیارت امام حسین علیه السّلام در مطلق اّيام و لیالی وارد است. و آنهایی که موفق نمی شوند حضرت را زیارت کنند، مستحبّ است حدّ اقل بر بالای بام یا مکان بلندی بروند و به طرف مشرق و مغرب نظر کنند و به طرف قبر مطهر اشاره کرده، یک یا سه مرتبه بگویند: السّلام علیک یا ابا عبد الله. که در این صورت ثواب زیارت حضرت ابا عبد الله علیه السّلام برایشان نوشته می شود.^۲

۱. درباره زیارت امام حسین علیه السّلام در روز عرفه، تعابیر بسیار بلند و عمیقی در روایات آمده است؛ مانند فرمایش امام صادق علیه السّلام که به بشیر دّهان فرمودند: یا بشیر! إنّ الرّجل منکم لیغتسل علی شاطئ الفرات ثمّ یأتی قبر الحسین علیه السّلام عارفاً بحقه فیعطیه الله یکلّ قدّم یرفعها و یضعها مائة حجّة مقبولة و مائة عمرة مبرورة و مائة غزوة مع نبی مرسل إلى أعداء الله و أعداء رسوله. یا بشیر! اسمع و ابلغ من احتمل قلبه: من زار الحسین علیه السّلام یوم عرفة کان کمن زار الله فی عرشه. (کامل الزیارات، ص ۱۷۲)

۲. شیخ کلینی (ره) با سلسله سند خود از سدید روایت می کند که: امام صادق علیه السّلام فرمودند: یا سدید! تزور قبر الحسین علیه السّلام فی کلّ یوم؟ قلت: جعلت فداک، لا. قال: فما أجفأکم! قال: فتزورونه فی کلّ جمعة؟ قلت: لا. قال: فتزورونه فی کلّ شهر؟ قلت: لا. قال: فتزورونه فی کلّ سنة؟ قلت: قد یكون ذلك. قال: یا سدید! ما أجفأکم للحسین علیه السّلام! أما علمت أن لله عزوجل ألفی ألف ملک شعّ غبر یبکون و یزورون لا یفترون و ما علیک یا سدید! أن تزور قبر الحسین علیه السّلام فی کلّ جمعة خمس مرات و فی کلّ یوم مرة. قلت: جعلت فداک! إن بیننا و بینہ فراسخ كثيرة!

فقال لی: اضعد فوق سطحک ثمّ تلتفت یمنة و یسرة ثمّ ترتفع رأسک إلى السماء ثمّ انح نحو القبر و تقول: «السّلام علیک یا ابا عبد الله السّلام علیک و رحمة الله»

در روایت داریم که: در روز عرفه، نظر رحمت خداوند ابتدا به زوَّار حضرت أباعبدالله علیه السلام در کربلا تعلّق می‌گیرد و بعد به آنهایی که در عرفه بوده و مشغول دعا هستند نظر می‌کند؛ این قدر زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه فضیلت دارد.^۱

یونس بن ظبیان از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که: مَنْ زَارَ قَبْرَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَوْمَ عَرَفَةَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حِجَّةٍ مَعَ الْقَائِمِ وَ أَلْفَ أَلْفِ عُمْرَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ عِتَقَ أَلْفَ أَلْفِ نَسَمَةٍ وَ حُمْلَانَ أَلْفِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ سَمَّاهُ اللَّهُ عَبْدِي الصَّدِيقِ أَمِنْ بَوْعَدِي وَ قَالَتِ الْمَلَكَةُ: فَلَانُ صَدِيقٌ، زَكَاهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَ سُمِّيَ فِي الْأَرْضِ كَرُوبًا.^۲ این روایت دارای مضامینی عالی می‌باشد.

حضرت فرمودند: «کسی که قبر امام حسین علیه السلام را در روز

﴿ وَ بَرَكَاتُهُ. ﴾ تُكْتَبُ لَكَ زَوْرَةٌ وَ الزَّوْرَةُ حِجَّةٌ وَ عُمْرَةٌ. قَالَ سَدِيدٌ: فَرُبَّمَا فَعَلْتُ فِي الشَّهْرِ أَكْثَرَ مِنْ عِشْرِينَ مَرَّةً. (الكافي، ج ۴، ص ۵۸۹)

همچنین ابن قولویه (ره) با سلسله سند خود از حسین بن ثویر نقل می‌کند که به امام صادق علیه السلام عرض کردم: جَعَلْتُ فِدَاكَ! إِنِّي كَثِيرًا أَدْكُرُ الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَيُّ شَيْءٍ أَقُولُ؟ قَالَ: قُلْ: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ.» تُعِيدُ ذَلِكَ ثَلَاثًا؛ فَإِنَّ السَّلَامَ يَصِلُ إِلَيْهِ مِنْ قَرِيبٍ وَ مِنْ بَعِيدٍ. (کامل الزیارات، ص ۱۹۸)

۱. عبدالله بن مسکان نقل می‌کند که: امام صادق علیه السلام فرمودند: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَنْجَلِي لِزُوَّارِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ أَهْلِ عَرَفَاتٍ وَ يَقْضِي حَوَائِجَهُمْ وَ يَغْفِرُ ذُنُوبَهُمْ وَ يُسَفِّعُهُمْ فِي مَسَائِلِهِمْ ثُمَّ يَأْتِي أَهْلَ عَرَفَةَ فَيَفْعَلُ ذَلِكَ بِهِمْ. (همان مصدر، ص ۱۷۰)

۲. همان مصدر، ص ۱۷۲.

عرفه زیارت کند خداوند برای او هزارهزار حج همراه امام زمان خودش می‌نویسد.» اگر کسی در رکاب ولّی عصر حجّة بن الحسن العسکری صلوات الله وسلامه ملائکته علیه باشد و موفّق شود با ایشان حجّ انجام دهد چقدر فضیلت دارد؟! کسی که در روز عرفه امام حسین علیه السلام را زیارت می‌کند، خداوند برای او هزار هزار، یعنی یک میلیون حجّی که خدمت امام زمان علیه السلام است می‌نویسد.

وَأَلْفَ عُمْرَةٍ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ.
«همچنین خداوند برای او یک میلیون عمره‌ای که با رسول خدا صلّی الله علیه وآله وسلم انجام دهد می‌نویسد.» خود رسول خدا حجّ است، خود رسول خدا عمره است؛ یعنی حقیقت رسول خدا حجّ است، حقیقت رسول خدا عمره است، کسی که دور رسول خدا می‌گردد فضیلتش بالاتر است از کسی که دور خانه خدا می‌گردد!

آقا رضوان الله تعالی علیه یک روز می‌فرمودند: این شرافت و عظمتی که خانه خدا دارد را می‌بینید؛ شرافت این بیت به ولّی خداست، آن ولّی خدا که این خانه را بنا نهاده، حضرت ابراهیم و حضرت اسماعیل، دو پیغمبر عظیم الشان که با اخلاص و عبودیت تمام این خانه را بنا نهادند و سپس پیغمبران دور این خانه آمدند، ولادت با سعادت امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این خانه است که باعث زیادی شرافت بیت شده است. همچنین طواف کردن خود رسول خدا، طواف کردن خود امیرالمؤمنین و طواف کردن اوصیاء رسول الله دور خانه خدا مزید شرافت بیتند؛ مگر غیر از این است؟! امیرالمؤمنین در این خانه متولّد شد و با رسول خدا در این خانه آمدند و تمام بتها را از سطح بیت انداخته و

شکستند و چه و چه و چه؛ همه اینها مزید بر شرافت بیت است. خود حضرت امام زمان صلوات الله علیه هر سال برای حج مشرف می شوند و همراه حجاج دور این خانه می گردند و در روایات داریم که: زائرین ایشان را می بینند منتهی حضرت را نمی شناسند، ولی حضرت آنها را می بیند.^۱ حضرت در عرفات هستند و در آنجا شرکت کرده و همه اعمال را انجام می دهند. حضرت ناظر هستند و خودشان عمل حج را انجام می دهند، این اتفاق هر سال می افتد؛ یعنی از وقتی که غیبت حضرت واقع شد تا به الآن، سالی نیست که امام زمان علیه السلام برای مناسک حج به خانه خدا تشریف نیاورند و هر سال خانه خدا به قدوم امام زمان علیه السلام روشن و منور می گردد.

حال شما ببینید که زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه چقدر فضیلت دارد که برابری می کند با هزار هزار حجی که انسان در رکاب و همراه ولی الله الأعظم امام زمان علیه السلام انجام دهد و هزار هزار عمره ای که با حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به جا آورد.

و عَتَقَ أَلْفَ أَلْفٍ نَسَمَةٍ وَ حُمْلَانَ أَلْفِ أَلْفِ فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَ سَمَّاهُ اللَّهُ عَبْدَی الصِّدِّیقِ أَمِنْ بَوْعَدِی، وَ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: فُلَانٌ صِدِّیقٌ زَكَاهُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَ سُمِّیَ فِي الْأَرْضِ كَرُوبًا. «و خداوند

۱. شیخ کلینی (ره) از امام صادق علیه السلام نقل می کند که: یَفْقِدُ النَّاسُ إِمَامَهُمْ يَشْهَدُ الْمَوْسِمَ فَيَرَاهُمْ وَ لَا يَرَوْنَهُ. (الكافی، ج ۱، ص ۳۳۸)

شیخ حرّ عاملی (ره) نیز از محمد بن عثمان عمّری نقل نموده است که: وَاللَّهِ إِنَّ صَاحِبَ هَذَا الْأَمْرِ يَحْضُرُ الْمَوْسِمَ كُلَّ سَنَةٍ فَيَرَى النَّاسَ وَ يَعْرِفُهُمْ وَ يَرَوْنَهُ وَ لَا يَعْرِفُونَهُ. (وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۱۳۵)

پاداش آزاد کردن هزار هزار بنده و انفاق کردن هزار هزار اسب در راه خدا را به او عطا می‌کند و او را با این عبارت یاد می‌کند که: بنده صَدِّیق من به وعده‌های من اعتماد نموده است، و ملائکه می‌گویند: آن شخص صَدِّیق است و خداوند از فراز عرشش او را تزکیه نموده و به پاکی نسبت داده است و در زمین کروب (بسیار مقرب) نامیده می‌شود.»

حَنَانِ بْنِ سَدِير از پدرش نقل می‌کند که: امام صادق علیه‌السلام فرمودند: إِذَا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ أَطَّلَعَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى زُورِ قَبْرِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُمْ: اسْتَأْنِفُوا! فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ.^۱ «خداوند در روز عرفه به زوّار امام حسین علیه‌السلام نظر می‌کند و می‌گوید: عمل خودتان را از سر بگیرید! حقّاً که همه شما را آمرزیدم.»

معاویة بن وهب نقل می‌کند که: امام صادق علیه‌السلام به من فرمودند: مَنْ عَرَفَ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَدْ شَهِدَ عَرَفَةَ.^۲ «کسی که در روز عرفه نزد قبر امام حسین علیه‌السلام باشد، موقف عرفات را درک کرده است.»

عُمَرُ بْنُ الْحَسَنِ الْعَرَزَمِي می‌گوید: از امام صادق علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: إِذَا كَانَ يَوْمُ عَرَفَةَ نَظَرَ اللَّهُ إِلَى زُورِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَيَقُولُ: ارْجِعُوا مَغْفُورًا لَكُمْ مَا مَضَى! وَلَا يَكْتَبُ عَلَى أَحَدٍ مِنْهُمْ ذَنْبٌ سَبْعِينَ يَوْمًا مِنْ يَوْمٍ يَنْصَرِفُ.^۳ «در روز عرفه خداوند تبارک و تعالی به زوّار قبر امام حسین علیه‌السلام نظر رحمتی کرده و

۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۷۱.

۲. تهذیب‌الأحكام، ج ۶، ص ۵۱.

۳. کامل‌الزیارات، ص ۱۷۱.

می فرماید: برگردید درحالی که گناهان گذشته شما آمرزیده شد! و از روزی که برمی گردند تا هفتاد روز برای هیچ کدام گناهی نوشته نمی شود.»
 معنای این روایت که می فرماید: «تا هفتاد روز هیچ گناهی نوشته نمی شود» چیست؟ یعنی زیارت امام حسین علیه السلام آن قدر به انسان طهارت می دهد که اگر خدای ناکرده تا هفتاد روز گناهی بکند، آن طهارت هنوز به قوت خود باقی بوده و رنگش نمی رود، رنگ و صبغه آن تا هفتاد روز باقی است و گناهی نوشته نمی شود؛ یعنی گناه در قلب اثر نمی کند. **إن شاء الله** رفقا غسل و زیارت امام حسین علیه السلام در روز عرفه را فراموش نکنند!

اهمیت روز عرفه و دعای در آن

یکی از مواردی که تصریح شده نماز ظهر و عصر با هم خوانده شود، ظهر عرفه است و همان طور که مستحب است اهل موقف در عرفات نماز ظهر و عصر را با هم بخوانند، شما هم نماز ظهر و عصر را با هم بخوانید تا به دعا بیشتر برسید.^۱
 عرفه بسیار موقف عظیمی است و در برخی از روایات داریم که:

۱. معاویة بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می کند که: **فَإِذَا زَالَتْ الشَّمْسُ يَوْمَ عَرَفَةَ فَاغْتَسِلْ وَصَلِّ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِأَذَانٍ وَاحِدٍ وَإِقَامَتَيْنِ وَإِنَّمَا تُعَجَّلُ الْعَصْرَ وَتَجْمَعُ بَيْنَهُمَا لِتُقَرَّغَ نَفْسَكَ لِلدُّعَاءِ فَإِنَّهُ يَوْمٌ دُعَاءٍ وَمَسْأَلَةٍ** (الكافی، ج ۴، ص ۴۶۲)

این روایت گرچه درباره اعمال روز عرفه در عرفات وارد شده است، ولی تعلیل آن شمول دارد و استحباب جمع بین نماز ظهر و عصر در مطلق روز عرفه ولو در موقف نباشد را می رساند.

الحَجُّ عَرَفَةُ.^۱ گویا حج در عرفه خلاصه می‌شود.^۲ این طوافی که انسان انجام می‌دهد رکن حج است^۳ و اگر کسی عمداً طواف را یا حتی یک شوط (یک دور) آن را به‌جا نیاورد حج او باطل است. سعی هم همین‌طور است؛ کسی که عمداً سعی را ترک نماید حجش باطل است. عرفات هم رکن است، ولی این ارکان در حدی نیستند که به موقف عرفه برسند.

موقف عرفه، موقف دعاست؛ انسان باید تا می‌تواند از ظهر تا غروب روز عرفه دعا کند، چه حجاج و چه افرادی که موقف عرفات را درک نکرده و حاجی نیستند. این افراد در شهر یا منطقه خود، در مشاهد مشرفه سعی کنند خدای ناکرده روز خود را به بطلالت نگذرانند، حتی

۱. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۹۳. مؤلف کتاب در حاشیه این روایت فرموده است: «فیه دلالة على أَنَّ الرُّكْنَ الأعظمَ الأهمَّ في الحَجِّ، هو الوقوفُ بِعرفاتٍ وإنَّ مَنْ فاتَهُ، فاتَهُ الحَجُّ.»

۲. مرحوم حاج شیخ محمد بهاری رضوان‌الله‌علیه در تذکرة المتّقین، درباره روز عرفه می‌فرماید: «روز شریف، موقف عظیم، و نفوس مجتمع، و قلوب به‌سوی إلهی منقطع، و دست‌های اولیاء و غیرهم به‌سوی او جلّ شأنه بلند شده، و گردن‌ها به‌سوی او کشیده شده، چشم‌ها از خوف او گریان، و بندها از ترس او لرزان. و روز، روز عطیه و احسان، و ابدال و اوتاد در محضر حاضر، بنای سلطان بر بخشش و انعام، و همچنین روز خلعت‌پوشی صدر اعظم دولت علیه عجل‌الله‌فرجه و سهّل مخرجه، در چنین روزی استبعاد ندارد حصول فیض بأعلى مدارجه بالنسبة به كافة ناس و خلائق.» (تذکرة المتّقین، ص ۲۲)

۳. ترک سهوی رکن حج برخلاف رکن نماز باعث بطلان نمی‌شود، کما اینکه ترک عمدی غیررکن حج نیز إلزاماً حج را باطل نمی‌کند.

مستحب است انسان روز عرفه را روزه بگیرد ولی برای افرادی که ضعف روزه مانع دعا نشده و می توانند دعا را به نحو مطلوب انجام دهند.^۱

موقف عرفه بسیار عظیم است! موقف دعاست. امام حسین علیه السلام در روز عرفه در سمت چپ کوه عرفات دعائی عالیة المضامین انشاء فرمودند که إن شاء الله به خواست خدا رفقا این دعا را بخوانند.

انسان تا می تواند باید دعا کند؛ دعا برای خودش و به خصوص برای إخوان دینی. در روایتی از امام صادق علیه السلام به این مسأله تصریح شده است؛ عبدالله بن جندب یا یکی دیگر از اصحاب، در روز عرفه ابراهیم بن شعیب را دید که یک چشمش نابینا بود و آن قدر اشک ریخته بود که چشم دیگرش نیز مانند لخته خونی شده بود. به او گفت: یک چشم تو از بین رفته و من بر چشم دیگر تو خائف هستم، ای کاش کمتر اشک بریزی! عبدالله گفت: به خدا قسم! امروز حتی یک دعا برای خودم نکردم و آنچه دعا می کنم همه برای إخوان دینی است!

لَا أُنِي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ: مَنْ دَعَا لِأَخِيهِ بظَهْرِ الْغَيْبِ وَكَلَّ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَقُولُ: وَ لَكَ مِثْلَاهُ. فَأَرَدْتُ أَنْ أَكُونَ إِنَّمَا أَدْعُو لِإِخْوَانِي وَ يَكُونُ الْمَلَكُ يَدْعُو لِي لِأَنِّي فِي شَكٍّ مِنْ دُعَائِي لِنَفْسِي وَ لَسْتُ فِي شَكٍّ مِنْ دُعَاءِ الْمَلَكِ لِي.^۲

۱. محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام روایت می کند که: سَأَلْتُهُ عَنْ صَوْمِ يَوْمِ عَرَفَةَ. قَالَ: مَنْ قَوِيَ عَلَيْهِ فَحَسَنٌ إِنْ لَمْ يَمْتَعَكَ مِنَ الدُّعَاءِ؛ فَإِنَّهُ يَوْمٌ دُعَاءٍ وَ مَسْأَلَةٍ، فَصُمُّهُ. وَ إِنْ خَشِيتَ أَنْ تَضَعُفَ عَنْ ذَلِكَ فَلَا تَصُمُّهُ. (تهذيب الأحكام، ج ۴، ص ۲۹۹؛ والاستبصار، ج ۲، ص ۱۳۴)

۲. الكافي، ج ۴، ص ۴۶۵ و ۴۶۶.

«چون از امام صادق علیه السّلام شنیدم که: هرکس در نبود برادر مؤمنش برای او دعا کند خداوند ملکی را بر او موکّل می‌نماید که می‌گوید: برای تو دو برابر آن باشد. و خواستم که من برای برادرانم دعا کنم و آن ملک نیز برای من دعا کند؛ چون نمی‌دانم دعائی که برای خودم می‌کنم مستجاب می‌شود یا نمی‌شود، ولی مسلماً می‌دانم که دعای ملائکه در حقّ من مستجاب است.»

لذا تا می‌توانید برای برادران سلوکی و ایمانی، برای مؤمنین و مؤمنات دعا کنید، به‌خصوص در این روز که موقف دعاست. اگر روزه نیستید سعی کنید غذای ظهر مختصر باشد تا إن شاء الله حال دعا و حال توجّه داشته و موقف عرفات را در همین جا که هستیم به نحو مطلوب درک کنیم.

أعمال عید قربان

روز دهم، عید قربان است که از اعیاد بزرگ بوده و شب عید به إحياء و بیداری و عبادت ممتاز است. زیارت امام حسین علیه السّلام در شب و روز عید قربان نیز وارد شده و بر آن تأکید گردیده است و روایات بسیاری درباره فضیلت زیارت امام حسین علیه السّلام در شب و روز عید قربان داریم که مجال ذکر آن نیست. می‌توانید این زیارت را همان‌طور که عرض شد، به صورت مختصر با سه مرتبه سلام انجام دهید و می‌توانید زیارت مخصوص امام حسین علیه السّلام در عید قربان را بخوانید.

مستحبّ است در روز عید قربان هنگام طلوع غسل نموده سپس نماز عید قربان را بخوانید. این نماز مثل نماز عید فطر و به همان کیفیت

است. إن شاء الله آقایان این نماز را بخوانند؛ حال می‌خواهند در نماز عیدی که خوانده می‌شود شرکت کنند یا اگر نتوانستند خودشان بخوانند. إن شاء الله امیدواریم خدا ما را موفق بدارد از اوقات خود برای وصول به او، برای رسیدن به او، حدّا کثر استفاده را ببریم و از این نفحات قدسیّه که بعضی اوقات می‌وزد و روز عرفه از آن اوقات است بهره ببریم. در روز عرفه خداوند به اهل موقف و زوّار امام حسین علیه‌السلام نظر رحمت می‌کند، سعی کنید شما هم از این افراد باشید و به واسطه سلام و توجّه به آن حضرت، به زائرین حضرت امام حسین علیه‌السلام که در کنار بارگاه طیب و طاهر آن حضرت‌اند، ملحق شده و بهره شما از ایشان و از اهل موقف کمتر نباشد.

هنگام دعا لباس سفید پوشیده و به خود عطر بزنید و اگر در اینجا هستید، در مشهد مبارک آقا امام رضا علیه‌السلام شرکت کنید و در کنار مرقد مطهر حضرت به دعا مشغول باشید.

امیدواریم که إن شاء الله خداوند ما را جزء زائرین امام حسین علیه‌السلام قرار دهد، و جزء افرادی باشیم که این ایّام و لیالی مبارکه را به نحو احسن درک کرده و تمام اینها ذخیره برای وصول به خودش شود و زاد و توشه راه ما باشد، و راه به سوی خدا که با عقبات و زحمت فراوانی طی می‌شود، إن شاء الله هرچه سریع‌تر این راه طولانی را به نحو مطلوب و با عنایت خودش طی کنیم. اللهمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

اللهمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلسِ چہل و ہشتم

تجلی عشقِ الہی در روز عاشورا

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

اهمیت و ضرورت محبت خداوند

محبت پروردگار باید در دل سالک وجود داشته و همین طور رو به تزاید و اشتداد باشد، تا قلب سالک را محترق کرده آتش محبت تمام وجودش را بگیرد و هستی او را بسوزاند و چیزی از او باقی نگذارد. سالک، محب است. کسی که در راه خدا سیر می کند، اگر محبت پروردگار در دلش نباشد، نمی تواند در راه خدا قدم بگذارد؛ نماز شب بیدار نمی شود و نمی تواند عبادات خود را انجام دهد، نه از جهت کمیت می تواند حق مطلب را ادا کند و نه از جهت کیفیت؛ یعنی در خلوص و توجه تام به مبدأ و پروردگار لنگ می زند. البته اینکه گفتیم نمی تواند حق عبادت پروردگار را ادا کند، منظور

۱. این جلسه در تاریخ ۱۱ محرم الحرام ۱۴۱۹ هجری قمری برگزار گردیده

حقّ نسبی است و إلاّ حقّ واقعی و حقیقی را هیچ‌کس نمی‌تواند ادا کند؛ چه کسی قادر است خدا را آن‌طور که سزاوار عبودیت و اطاعت است عبادت کند؟! اما انسان می‌تواند به نحو اجمال پروردگار را عبادت نماید و در مقام محبت بوده با قدم صدق و راستی قدم بردارد و با شوق و اشتیاق، نه با کسالت و خستگی، عبادت حضرت حق را انجام دهد.

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: **إِلَهِي! مَا عَبْدُكَ خَوْفًا مِنْ نَارِكَ وَلَا شَوْقًا إِلَى جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ.**^۱ «خدایا! عبادتی که من می‌کنم از جهت خوف از نار و جهنم نیست و همین‌طور از ناحیه طمع در بهشت نیست، بلکه تو را برای عبادت اهل یافتم؛ اهلّیت عبادت را در نزد تو یافتم و روی این جهت است که تو را عبادت می‌کنم.»

برای اینکه محبت انسان اشتداد پیدا کند باید محبت را به قلب خطوط دهد؛ لذا فرمودند: شب که می‌خواهید بخوابید با عشق خدا بخوابید، صبح که می‌خواهید بیدار شوید با عشق خدا بیدار شوید. این محبت پروردگار را در دل آوردن باعث می‌شود که دائم شوق و اشتیاق انسان به پروردگار بیشتر شود.

بزرگان از اهل عرفان و اولیاء خدا درباره محبت پروردگار صحبت کرده و هرکدام به یک نحو و به یک سنخ محبت پروردگار را تعریف نموده‌اند.

ما به جهت تبرک به أنفاس قدسیّه آنها، برخی از مطالبشان را برای

۱. عوالی اللئالی، ج ۲، ص ۱۱؛ و تفسیر صافی، ج ۳، ص ۳۵۳.

شما عرض می‌کنیم:

بعضی گفته‌اند: «الْمَحَبَّةُ هِيَ إِمْحَاءُ الْقَلْبِ عَمَّا سِوَى الْمَحْبُوبِ».^۱
 «مَحَبَّتِ آن است که انسان قلب خود را از آنچه غیر محبوب است پاک نماید.»
 گروه دیگر مَحَبَّتِ را این‌گونه تعریف کردند که: «هِيَ نَارٌ تُحْرِقُ مَا سِوَى الْمَحْبُوبِ».^۲ «مَحَبَّتِ آتشی است که نمی‌گذارد در دل مَحَبَّتِ غیر از محبوب وارد شود و هرچه غیر از محبوب است را آتش می‌زند.»
 گروه دیگر گفته‌اند: «الْمَحَبَّةُ بَذْلُ الْمَجْهُودِ وَالْحَبِيبُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ».^۳ «مَحَبَّتِ یعنی انسان آنچه در توان و قدرت دارد در راه محبوبش بذل کند و حبیب آنچه را می‌خواهد انجام می‌دهد.» یعنی مَحَبَّتِ سنگ‌تمام‌گذاشتن برای محبوب است و محبوب هم فَعَّالِ مایشاء است، هر کاری بخواهد می‌کند؛ بخواهد مُحِب را می‌پذیرد و بخواهد محب را نمی‌پذیرد. او فَعَّالِ مایشاء است!

هیچ‌وقت کسی نمی‌تواند معشوق را ملزم کند؛ هیچ عاشقی نمی‌تواند معشوق خود را ملزم کند و بگوید: چون من تو را دوست دارم باید تو هم مرا دوست داشته باشی!

گرچه عشق پروردگار عشق طرفینی است و هرکسی پروردگار را دوست داشته باشد خدا هم او را دوست دارد، اَمَّا آیا هیچ عاشقی می‌تواند نسبت به پروردگار حکم کند و بگوید: آنچه من می‌خواهم باید انجام دهی؟! آیا می‌تواند چنین حکمی کند؟ یا نه! عاشق همیشه در تحت اراده و مشیت معشوق است؟

رضایت و تسلیم امام حسین علیه السلام در برابر خداوند
 امام حسین علیه السلام عاشق پروردگار است، آیا به معشوق
 خود، به پروردگار حکم کرد که نباید من در عرصه عاشورا کشته شوم و
 باید زنده بمانم و اهل و عیال من هم نباید اسیر شوند؟ یا اینکه خدا
 حکم کرد و امام حسین علیه السلام در قتلگاه عرضه داشت: **إِلَهِي صَبْرًا
 عَلَى قَضَائِكَ وَلَا مَعْبُودَ سِوَاكَ**^۱ «خدایا! من بر تقدیر و فرمان تو صبور
 هستم و معبودی جز تو نیست!» همیشه و در همه حال، عاشق است که
 تسلیم معشوق می شود، نه اینکه معشوق تسلیم عاشق شود.
 و الْحَبِيبُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ. «و حبیب و معشوق هر آنچه که اراده کند
 نسبت به این عاشق دلسوخته انجام می دهد.» مِنَ الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ وَالنَّهْبِ.
 «او را بکشد، اسیر بگیرد، اموالش را غارت کند، خیامش را آتش بزند.»
 آیا غیر از این است؟!

بعضی به حضرت امام حسین علیه السلام اصرار کردند و گفتند:
 به سوی عراق نرو! حضرت أدلّه آنها را نپذیرفت و در نهایت فرمودند:
 رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را در خواب دیدم که فرمودند: **يَا
 حُسَيْنُ! اُخْرِجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا... وَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ
 أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا**^۲ «ای حسین! خداوند اراده کرده تو را کشته ببیند.» آیا
 امام حسین علیه السلام در این مقام برآمد که بگوید: نخیر من نمی خواهم

۱. أَبُو مَخْنَفٍ مَيَّ گويد: وَ بَقِيَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ مِنَ النَّهَارِ
 مُلَطَّخًا بِدَمِهِ، رَامِقًا بِطَرْفِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ يُنَادِي: يَا إِلَهِي! صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ، وَ لَا مَعْبُودَ
 سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ. (موسوعة الإمام الحسين عليه السلام، ج ۴، ص ۵۸۲)
 ۲. اللّهُوف، ص ۶۴ و ۶۵؛ وَ يَنْبِيعُ الْمَوْدَّة، ج ۳، ص ۵۹ و ۶۰.

کشته شوم و خدایا! آنچه من اراده می‌کنم تو هم همان را بخواه؟ ابداً، ابداً در این مقام نیست!

إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا. «خداوند اراده کرده که اهل و عیال تو را اسیر ببیند.» این زنهای محترمه و مکرمه و معظّمه که همه در پوشش بودند، عمری در حجاب بودند، حالا خدا اراده کرده که معجز از سر اینها بکشند و اینها را همین‌طور به بازار کوفه و شام بیاورند و مردم ایشان را به عنوان زنهای خارجی و اسیران جنگی به صورت مکشّفات و رو باز ببینند. برای زنهایی که همه در پشت پرده حجاب و عفاف بودند خداوند چنین اراده‌ای نمود؛ نسبت به چه کسی؟ نسبت به امام حسین علیه‌السلام که صاحب حمیت و غیرتی بود که هیچ‌کس چنین غیرتی نداشت.

در روز عاشورا وقتی همه اصحاب به شهادت رسیده بودند، شمر با لشکریانش به خیام حمله کرد، حضرت با آن حال ضعف و شدّت جراحی که داشتند صدا زدند: وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ! إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينَ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ.^۱ «وای بر شما ای شیعیان آل‌ابی‌سفیان! ای پیروان آل‌ابی‌سفیان! اگر شما دین ندارید و از معاد نمی‌ترسید لاًقل در دنیا جوانمرد باشید.»

شمر صدا زد که: ای پسر فاطمه! چه می‌گوئی؟ حضرت فرمودند: من با شما می‌جنگم و شما با من، و بر زنان گناهی نیست، پس تا من زنده هستم به سراغ حرم من نروید.

۱. اللّهُوف، ص ۱۲۰.

اگر از جهت امامت حضرت هم صرف نظر کنیم، چه کسی غیرت امام حسین علیه السلام را دارد؟ حالا خدا و محبوب این طور خواسته که اینها اسیر باشند؛ إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا. خداوند اراده کرده که اینها مکشّفات باشند، اراده کرده که این لشکر حمله کنند و آنچه از حُلّی و زینت آلات دارند همه را از دست و پایشان بیرون آورده و از گوششان بکشند، وَ اتَّهَبُوا مَا فِي الْخِيَامِ.^۱ «و خیمه‌ها را غارت کردند.» در عصر عاشورا لشکر عمر سعد این کار را انجام داد و حضرت تمام اینها را بادل و جان خرید. چرا؟ چون عاشق پروردگار است، عاشق پروردگار است! امیرالمؤمنین علیه السلام که از جنگ صفّین برگشتند سوار مرکب بودند و یک پای حضرت از رکاب بیرون بود و همین طور به کربلا که رسیدند یک دوری در این سرزمین زدند و فرمودند: مُنَاخُ رِكَابٍ وَ مَصَارِعُ عُشَّاقٍ شُهَدَاءَ لَا يَسْبِقُهُمْ مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ وَ لَا يَلْحَقُهُمْ مَنْ اتَّيَّ بَعْدَهُمْ.^۲ «اینجا محلّ خوابیدن مرکب‌ها و مصارع عشاق، یعنی محلّ به‌زمین افتادن و کشته شدن عاشقان پروردگار است، اینجا محلّ بارانداز عشاقی است که هیچ‌یک از سابقین به پای ایشان نرسیده و هیچ‌یک از لاحقین از افرادی که عاشق پروردگار بوده و بعد می‌آیند نیز به پای ایشان نخواهند رسید.»

امام حسین علیه السلام این طور بودند؛ وَ الْحَبِيبُ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ! چه عشاقی در کربلا بودند، چه عشاقی! عاشق چه کسی؟ عاشق پروردگار!

۱. مقتل مَقَرَّم، ص ۳۱۴.

۲. کامل الزیارات، ص ۲۷۰؛ و بحار الأنوار، ج ۴۱، ص ۲۹۵؛ و الأمالی شیخ

صدوق، ص ۱۳۶.

مگر امام حسین علیه السلام از جنگ می ترسیدند؟ مگر خوف داشتند؟ عمر بن سعد بارها به این مطلب اشاره کرد و گفت: إِنَّ نَفْسَ أَبِيهِ لَبَيْنَ جَنْبَيْهِ.^۱ «نفس پدرش علی بن ابی طالب در دو پهلوئی این حسین است.» در عصر عاشورا نیز به سربازانش گفت: فَاحْمِلُوا عَلَيْهِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ.^۲ «از هر طرف به او حمله کنید.» و تنها با او مبارزه نکنید که یک نفر از شما را باقی نمی گذارد.

آن وقت شب عاشورا بیرون خیمه نشسته بودند که یک خفقه و خواب کوتاهی حضرت را گرفت و رسول خدا را در خواب دیدند، در این هنگام صدای شیهه اسبها آمد و حضرت زینب سراسیمه آمده گفتند: ای برادر! لشکر دشمن به سوی ما در حرکت است! حضرت به برادرشان ابا الفضل رو کرده فرمودند: برو سراغ لشکر و بین اینها چه می خواهند و برای چه حرکت کردند؟ حضرت ابا الفضل علیه السلام رفتند و بعد خدمت برادر رسیدند و عرضه داشتند که می گویند: می خواهیم حسین تسلیم امر عبیدالله و یزید بشود و یا اگر تسلیم نمی شود با او بجنگیم. حضرت فرمودند: اسْتَمِهُلْهُمْ هَذِهِ الْعَشِيَّةُ.^۳ «برو و یک امشب را برای ما مهلت بگیر!» برای چه؟ لَعَلَّنَا نُصَلِّيَ لِرَبِّنَا اللَّيْلَةَ وَ نَدْعُوهُ وَ نَسْتَغْفِرُهُ فَهُوَ يَعْلَمُ أَنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ الصَّلَاةَ لَهُ وَ تِلَاوَةَ كِتَابِهِ وَ الدُّعَاءَ وَ الْإِسْتِغْفَارَ.^۴ «برای اینکه امشب را نماز بخوانیم و دعا و استغفار کنیم،

۱. /الإرشاد، ج ۲، ص ۸۹.

۲. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۴، ص ۱۱۰.

۳. مقتل مقرر، ص ۲۱۹.

۴. /الإرشاد، ج ۲، ص ۹۱.

چون خدا می‌داند که من نماز خواندن برای او را دوست دارم، تلاوت کتاب او را دوست دارم، دعاء و استغفار را دوست دارم.» عاشق پروردگار است! یک شب هم یک شب است، انسان حیات را برای چه می‌خواهد؟ برای مناجات با محبوبش، برای مناجات با معشوقش!

اصحاب سید الشهداء علیه السلام و عشق خداوند

چه افرادی در کربلا بودند! زُهِیر، بُریر، حبیب بن مظاهر؛ اینها هر کدامشان کوه محبت بودند، عشق بودند و عشق! در خطبه‌هایی که می‌خواندند، در وعظها و پند و اندرزهایی که لشکر را می‌دهند و در جملاتشان کاملاً مشهود است؛ در شب عاشورا حضرت صحبت کردند و فرمودند: اینها با من کار دارند، شما بروید، هر کدام از شما دست یکی از اهل و عیال من را بگیرید و از این سرزمین دور شوید! اینها من را می‌خواهند و اگر به من دسترسی پیدا کنند از غیر من غافل می‌شوند، شما بروید!^۱

زهیر بن قین برخاست و این‌گونه حضرت را خطاب نمود: وَاللَّهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي قُتِلْتُ ثُمَّ نُشِرْتُ ثُمَّ قُتِلْتُ حَتَّى أَقْتَلَ هَكَذَا أَلْفَ مَرَّةٍ وَأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَدْفَعُ بِذَلِكَ الْقَتْلَ عَنْ نَفْسِكَ وَ عَنِ أَنْفُسِ هَؤُلَاءِ الْفِتْيَانِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ.^۲ «به خدا قسم! دوست داشتم در رکاب شما کشته شوم و

۱. هَذَا اللَّيْلُ قَدْ غَشِيَكُمْ فَأَتَّخِذُوهُ جَمَلًا! وَلِيَأْخُذَ كُلُّ رَجُلٍ مِنْكُمْ بِيَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي. فَجَزَاكُمُ اللَّهُ جَمِيعًا خَيْرًا، وَ تَفَرَّقُوا فِي سَوَادِكُمْ وَ مَدَائِنِكُمْ؛ فَإِنَّ الْقَوْمَ إِنَّمَا يَطْلُبُونِي وَ لَوْ أَصَابُونِي لَذَهَبُوا عَن طَلَبِ غَيْرِي. (مقتل مقرر، ص ۸۶)

۲. لا رشاد، ج ۲، ص ۹۲.

سپس زنده شده و دوباره جان دهم و به همین صورت هزار بار خود را فدای شما گردانم و به این واسطه خداوند جان شما و جوانان از اهل بیت شما را حفظ کند.»

در قبل از ورود به کربلا هم حضرت خطبه‌ای بیان فرمودند^۱ و پس از آن زهیر برخاست و گفت: قَدْ سَمِعْنَا هَذَاكَ اللَّهُ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ مَقَالَاتِكَ وَ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا لَنَا بَاقِيَةً وَ كُنَّا فِيهَا مُخَلَّدِينَ لَا تُرْنَا النُّهُوضَ مَعَكَ عَلَى الْإِقَامَةِ.^۲ «ای فرزند رسول خدا! خداوند امور شما را بر خیر و صلاح قرار دهد! ما صحبت شما را شنیدیم، اگر دنیا مخلد بود یعنی همیشه این دنیا برقرار بود و نفاذ نداشت و ما هم مخلد در دنیا و جاودانی بودیم، باز هم کشته شدن همراه تو را بر بقاء در دنیا برمی‌گزیدیم.»

زهیر چه شخصی است؟! شخصی عثمانی مذهب است که در صحبت‌های او بالشکر ابن سعد و جوابهائی که لشکر ابن سعد دادند، این معنی کاملاً مشهود است؛ آنجا که گفتند: يَا زُهَيْرُ! مَا كُنْتَ عِنْدَنَا مِنْ شِيعَةٍ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ، إِنَّمَا كُنْتَ عُثْمَانِيًّا!^۳ «ای زهیر! تو که عثمانی بودی و از

۱. أَمَّا بَعْدُ، إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ وَ إِنَّ الدُّنْيَا قَدْ تَغَيَّرَتْ وَ تَنَكَّرَتْ وَ أَدْبَرَ مَعْرُوفُهَا وَ اسْتَمَرَّتْ حَذَاءً، فَلَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسٌ عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْلِ.

الْأَتْرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يُعْمَلُ بِهِ وَ أَنَّ الْبَاطِلَ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ!؟ لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ اللَّهِ مُحِقًّا؛ فَإِنِّي لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا شَهَادَةً وَ لَا الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا. (نفس‌المهموم، ص ۱۷۲)

۲. اللهوف، ص ۷۹.

۳. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۷.

شیعیان اهل این بیت نبودی! چه شد وضعیّت برگشت؟
و قام بُرَيْرُ بْنُ خُصَيْرٍ فَقَالَ: وَاللّٰهِ يَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ! لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ بِكَ
عَلَيْنَا أَنْ تُقَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ تَقَطَّعَ فِيكَ أَعْضَاؤُنَا ثُمَّ يَكُونُ جَدُّكَ شَفِيعَنَا يَوْمَ
الْقِيَمَةِ.^۱ «بریر برخاست و گفت: ای پسر رسول خدا! به خدا قسم که خدا
بر ما مَنّت گذاشته که ما در حضور تو جنگ کنیم و شهید شویم و
اعضایمان تکه تکه شود و در روز قیامت جدّ تو شفیع ما باشد.»

هلال بن نافع که یکی از اصحاب حضرت بود عرضه داشت:
يَا بْنَ رَسُولِ اللّٰهِ! أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ جَدَّكَ رَسُولَ اللّٰهِ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ يُشْرِبَ النَّاسَ
مَحَبَّتَهُ وَلَا أَنْ يَرْجِعُوا إِلَى أَمْرِهِ مَا أَحَبَّ، وَ قَدْ كَانَ مِنْهُمْ مُنَافِقُونَ يَعِدُونَهُ
بِالنَّصْرِ وَ يُضْمِرُونَ لَهُ الْعَدْرَ، يَلْقَوْنَهُ بِأَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ وَ يَخْلُقُونَهُ بِأَمْرٍ مِنَ
الْحَنْظَلِ، حَتَّى قَبَضَهُ اللّٰهُ إِلَيْهِ.

«ای پسر رسول خدا! می دانی که جدّت رسول خدا قدرت پیدا
نکرد که مردم را از محبّت خود سیراب کند و نتوانست آن طور که دوست
داشت مردم را به امر خود برگرداند، چرا؟ چون برخی از آنها منافق
بودند، به رسول خدا وعده نصرت می دادند، اما در دل خود مکر و حيله
می کردند. با رسول خدا ملاقات می کردند با زبانهای که از عسل
شیرین تر بود اما پشت سر حضرت که قرار می گرفتند برخوردشان از
حنظل تلخ تر بود! (حنظل هندوانه تلخی است که اصلاً نمی شود به آن
لب زد) تا اینکه خدا رسول خود را گرفت و حضرت از دنیا رفتند.»
وَأَنَّ أَبَاكَ عَلِيًّا رَحِمَهُ اللّٰهُ عَلَيْهِ قَدْ كَانَ فِي مِثْلِ ذَلِكَ فَقَوْمٌ قَدْ أَجْمَعُوا

عَلَى نَصْرِهِ وَ قَاتَلُوا مَعَهُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ، حَتَّى أَتَاهُ أَجَلُهُ
فَمَضَى إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ وَ رِضْوَانِهِ.

«پدرت علی هم همین طور بود و با همین مردم برخورد داشت.
پس گروهی از امت بر نصرت امیرالمؤمنین إجماع کردند و در خدمت
حضرت با ناکثین (پیمان شکنان) و قاسطین (ستمگران) و مارقین
(خروج کنندگان بر حضرت که از دین خارج شدند) جنگیدند، تا أجل
امیرالمؤمنین علیه السلام هم رسید و در محراب عبادت به شهادت رسید
و به سوی رحمت و رضوان خدا رفت.»

و أَنْتَ الْيَوْمَ عِنْدَنَا فِي مِثْلِ تِلْكَ الْحَالَةِ فَمَنْ نَكَثَ عَهْدَهُ وَ خَلَعَ
بَيْعَتَهُ فَلَنْ يَضُرَّ إِلَّا نَفْسَهُ وَاللَّهُ مُعِنٌّ عَنْهُ؛ فَسِرْ بِنَا رَاشِدًا مُعَافًى مُشْرِقًا
إِنْ شِئْتَ وَ إِنْ شِئْتَ مُعَرَّبًا.

«ای پسر رسول خدا! ای حسین بن علی! تو هم امروز در بین ما در
همان حال هستی. (یعنی امت با تو مکر کردند.) بنابراین هرکس عهد و
بیعت خود را بشکند جز به نفس خودش ضرر نخواهد رساند و خداوند
از او بی نیاز خواهد بود. ای حسین! پس به هر سمتی که می خواهی بروی،
چه مشرق باشد یا مغرب، ما را با خود همراه کرده و ببر؛ (چرا که توبه رشد
و هدایت رسیده ای و از هر خطا و اشتباهی در امان هستی.)» هرکجا
بروی ما دست از تو برنخواهیم داشت. چقدر عاشق امام حسین بودند!
حال ببینید چه لشکری در مقابل حضرت قرار دارد؟ سی هزار
نفر! تا چشم کار می کند لشکر دشمن است! صبح عاشورا که حضرت از
خواب بلند شدند نگاه کردند دیدند افق سیاه است؛ یعنی تا چشم کار
می کند لشکر دشمن است. آنجا بود که دست به دعا برداشته گفتند: اللَّهُمَّ

أَنْتَ ثَقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ...^۱ «خدایا! در هر مشکل و مصیبتی و هر ناراحتی و ضیق تو ثقه و تکیه گاه من هستی.»

سپس هلال بن نافع گفت: فَوَاللَّهِ مَا أَشَقَّقْنَا مِنْ قَدَرِ اللَّهِ وَلَا كَرِهْنَا لِقَاءَ رَبِّنَا وَإِنَّا عَلَى نِيَّاتِنَا وَبَصَائِرِنَا نُؤَالِي مَنْ وَالَاكَ وَنُعَادِي مَنْ عَادَاكَ.^۲
«قسم به خدا ما از قَدَر خدا، از تقدیر خدا باکی نداریم و از کشته شدن و لقاء پروردگار بدمان نمی آید. ما بر نیات و عقائد خود استوار و محکم هستیم؛ هر که با دوست او را دوست داشته و نسبت به او محبت داریم و با هر کسی که با تو دشمنی کند دشمن هستیم.»

بِأَبِي مَنْ شَرَوْا لِقَاءَ الْحُسَيْنِ بِفِرَاقِ النُّفُوسِ وَ الْأَرْوَاحِ
وَقَفُّوا يَدْرُءُونَ سُمُرَ الْعَوَالِي عَنْهُ وَ النَّبْلَ وَ قَفَّةَ الْأَشْبَاحِ^۳
«پدرم به فدای کسانی که لقاء و دیدار امام حسین علیه السلام را به قیمت مفارقت و جدائی نفوس و جانهای خود خریداری نمودند.
و همچون سایه ای که از شخص جدا نمی شود، در کنار حضرت ایستاده و از ایشان در برابر نیزه های بلند و تیرها محافظت کردند.»
اصحاب حضرت این طور بودند، این طور فداکاری می کردند!

۱. وَلَمَّا نَظَرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى جَمْعِهِمْ كَأَنَّهُ السَّيْلُ رَفَعَ يَدَيْهِ بِالذِّعَاءِ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ أَنْتَ ثَقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَ أَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ نَزْلٌ بِي ثِقَّةٌ وَ عُدَّةٌ. كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفَوَادُ وَ تَقَلُّ فِيهِ الْحَبْلَةُ وَ يَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَ شَكْوَتُهُ إِلَيْكَ رَغْبَةً مِّنِّي إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَكَشَفْتَهُ وَ فَرَّجْتَهُ؛ فَأَنْتَ وَلِيُّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَ مُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ. (مقتل مكرم، ص ۲۳۶)

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.

۳. دیوان سید رضا هندی، ص ۷۸.

شرح حال زهیر بن قین

زهیر خیلی عاشق امام حسین بود و حضرت را خیلی دوست می‌داشت. خیلی هم مورد محبت حضرت بود و حضرت در روز عاشورا میسرۀ لشکر را به او سپردند. بسیار جلیل‌القدر است.

عرض کردیم که: زهیر پیرو حضرت نبود و وقتی از مکه خارج شد به گونه‌ای حرکت می‌کرد که با امام حسین ملاقات نکند، تا اینکه در یک منزل اتفاقاً خیمه امام حسین نزدیک خیمه زهیر قرار گرفت. زهیر و همراهانش مشغول غذا خوردن بودند که فرستاده حضرت نزد زهیر آمد و گفت: ای زهیر! امام حسین علیه‌السلام مرا پی شما فرستاده، تا نزد او بیایی! ایشان وقتی این مطلب را شنیدند آنچه در دستشان بود رها کردند و به نحوی در حیرت فرو رفتند که: کَأَنَّ عَلَى رُءُوسِهِمُ الطَّيْرَ. «مثل اینکه روی سر آنها پرنده‌ای قرار گرفته است.»

زهیر همسر خوبی داشت. وقتی زهیر مردّد شد که برود یا نرود همسرش به او گفت: چرا دعوت پسر رسول خدا را اجابت نمی‌کنی؟! حسین تو را خواسته، برو ببین چه می‌گوید!^۱

زهیر بلند شد و نزد امام حسین علیه‌السلام رفت. در مقاتل نداریم که امام حسین به زهیر چه فرمودند، فقط داریم که با هم خلوت کردند و زهیر منقلب شد؛ وقتی به طرف خیمه امام حسین علیه‌السلام می‌رفت ناراحت بود ولی وقتی برمی‌گشت شاد و خوشحال بود و سر از

۱. سُبْحَانَ اللَّهِ! أَيْبَعْتُ إِلَيْكَ ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ثُمَّ لَا تَأْتِيهِ؟ فَلَوْ أَتَيْتَهُ فَسَمِعْتَ مِنْ كَلَامِهِ. (التهوف، ص ۷۲)

پا نمی شناخت. وارد خیمه خود شد و گفت: خیمه مرا جمع کنید، من دیگر حسینی شدم. و به سراغ اَباعبدالله الحسین رفت. حضرت با دل زهیر چه کردند؟!

دل زهیر پاک بود. درست است که عثمانی مذهب بود و از شیعیان حضرت نبود ولی دلش پاک بود و فقط غباری بر روی آن نشسته بود. حضرت آن غبار را پاک کردند و این درّ نمایان شد.

زهیر در روز عاشورا چکار می کند! می رود لشکر دشمن را نصیحت کند لشکر به او می گویند: یا زُهِیر! ما کُنْتُ عِنْدَنَا مِنْ شِيعَةِ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ، إِنَّمَا كُنْتُ عُثْمَانِيًّا. «ای زهیر! تو که عثمانی بودی و از شیعیان این اهل بیت نبودی!»

زهیر در جواب می گوید: أَفَلَسْتُ تَسْتَدِلُّ بِمَوْقِفِي هَذَا أَنِّي مِنْهُمْ! «آیا این حال من که در این موقف قرار دارم و از اصحاب امام حسین علیه السلام هستم دلیل بر این نیست که الآن من از شیعیان امام حسین علیه السلام هستم؟!»

بعد به لشکر طعنه زده می گوید: أَمَّا وَاللَّهِ مَا كَتَبْتُ إِلَيْهِ كِتَابًا قَطُّ وَلَا أَرْسَلْتُ إِلَيْهِ رَسُولًا قَطُّ وَلَا وَعَدْتُهِ نُصْرَتِي قَطُّ. «قسم به خدا! من نه نامه ای برای حسین نوشتم و نه فرستاده ای برای او فرستادم که به سوی عراق بیا! و نه وعده نصرت به او دادم.» وَلَكِنَّ الطَّرِيقَ جَمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ. «لکن به حسب اتفاق در بین راه به هم رسیدیم و در منزلی که بودم امام هم در آن منزل پیاده شدند.»

فَلَمَّا رَأَيْتُهُ ذَكَرْتُ بِهِ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ مَكَانَهُ مِنْهُ وَ عَرَفْتُ مَا يُقَدِّمُ عَلَيْهِ مِنْ عَدُوِّهِ وَ حِزْبِكُمْ. «هنگامی که حسین را دیدم

به یاد رسول خدا و جایگاهی که حسین نزد او داشت افتادم و دیدم که چطور دشمنان وی و یاران شما حرکت کرده و برای کشتن او اقدام کردند.»

فَرَأَيْتُ أَنْ أَنْصُرَهُ وَأَنْ أَكُونَ فِي حِزْبِهِ وَأَنْ أَجْعَلَ نَفْسِي دُونَ نَفْسِهِ حِفْظًا لِمَا ضَيَّعْتُمْ مِنْ حَقِّ اللَّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ عَلَيْهِ السَّلَام.^۱ «اینجا بود که عزم خود را جزم کردم که از یاوران حسین و از حزب او باشم و جان خود را فدای جان حسین کنم، برای اینکه حفظ کنم آن چه را که شما مردم کوفه از حق پروردگار و رسول او تزییع نمودید.»

این زهیر کسی است که وقتی او و یاران باوفای حضرت شهید شده بودند، همانگونه که در برخی مقاتل آمده است، حضرت در آن لحظات انقطاع و تنهایی، صدا زدند: يَا مُسْلِمَ بْنَ عَقِيلٍ! و يَا هَانِيَّ بْنَ عُرْوَةَ! و يَا حَبِيبَ بْنَ مُظَاهِرٍ! و يَا زُهَيْرَ بْنَ الْقَيْنِ! حضرت در اینجا نام زهیر را نیز بردند. سپس فرمودند: يَا أَبْطَالَ الصَّفَا! و يَا فُرْسَانَ الْهَيْجَاءِ!^۲ «ای شیرمردان بیشه صفا! و ای یگه تازان و اسب سواران معرکه رزم و کارزار!» چرا هرچه شما را صدا می زنم، پاسخ مرا نمی دهید؟! و به گفتارم گوش نمی سپارید؟! آیا به خواب رفته اید و من در امید بیداریتان بنشینم؟! یا آنکه مودت و مهرتان از امامتان برگشته و دست از یاری او برداشته اید؟!

بعد حضرت فرمودند: قَوْمُوا عَنْ نَوْمَتِكُمْ أَيُّهَا الْكَرَامُ و اذْفَعُوا عَنْ حَرَمِ الرَّسُولِ الطُّغَاةَ اللَّثَامَ! «ای بزرگواران! از جای برخیزید و از

۱. تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۱۷.

۲. موسوعة الإمام الحسين عليه السلام، ج ۴، ص ۲۷۶، به نقل از مقتل ابی مخنف، ص ۸۵.

حرم رسول خدا، این طاغیان پست را دور نمائید!»
 گرچه در مقاتل نیامده، ولی از بعضی از اهل معرفت منقول است
 که: وقتی اصحاب استغاثه حضرت را با جان و روح خود شنیدند،
 بدنهایشان تکان خورد، این جسمها تکان خورد که برخیزند و حضرت
 را یاری کنند. حضرت فرمودند که: در جای خود باشید!

لَا أَضْحَكَ اللَّهُ سِنَّ الدَّهْرِ إِنْ ضَحِكَتْ
 وَءَالَ أَحْمَدَ مَظْلُومُونَ قَدْ قُهِرُوا
 مُشَرَّدُونَ نُفُوزًا عَنْ عُقْرِ دَارِهِمْ
 كَأَنَّهُمْ قَدْ جَنَوْا مَا لَيْسَ يُغْتَفَرُ^۱
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! صَلَّى اللَّهُ عَلَى رُوحِكَ الطَّيِّبِ وَ
 جَسَدِكَ الزَّكِيِّ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِنْ حَزْبِهِ، يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَكَ وَ نَفُوزُ فَوْزًا عَظِيمًا.
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُكَ وَ نَدْعُوكَ وَ نُقَسِّمُكَ وَ نَرْجُوكَ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ
 وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ التَّسْعَةِ الطَّاهِرَةِ مِنْ ذُرِّيَةِ الْحُسَيْنِ، يَا اللَّهُ!
 يَا اللَّهُ! يَا اللَّهُ! ...

اللَّهُمَّ احْشُرْنَا مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِهِ. اللَّهُمَّ ادْخُلْنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ
 ادْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَ ءَالَ مُحَمَّدٍ وَ أَخْرِجْنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۶؛ از اشعار دعبل خزاعی در
 مدح اهل بیت علیهم السلام.

«اگر روزگار قصد خنده و شادی داشته باشد، خداوند دندان آن را به خنده
 آشکار نگرداند، درحالی که آل پیغمبر مورد ستم واقع شده و حق آنها را به زور
 غصب کرده اند. آنها از خانه و کاشانه اصلی خود رانده و دور شده اند، گوئی جنایتی
 از آنها سر زده است که به هیچ وجه قابل بخشش نمی باشد.»

مُحَمَّدًا وَّآلَ مُحَمَّدٍ. اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا لِقَاءَكَ فِي الدُّنْيَا. اللَّهُمَّ أَيِّدْنَا بِتَأْيِيدَاتِكَ.
اللَّهُمَّ أَنْصُرْنَا وَانْصُرْ مَنْ نَصَرَ الدِّينَ. اللَّهُمَّ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَ الْمُسْلِمِينَ.
اللَّهُمَّ وَفِّقْنَا وَجَمِّعْ إِخْوَانَنَا لِمَا تُحِبُّ وَتَرْضَى وَجَنِّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ
تَنْهَى. اللَّهُمَّ عَجِّلْ فِي فَرَجِ وَلِيِّكَ وَاجْعَلْنَا مِنْ خَيْرِ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ وَ
خَاصَّتِهِ وَخَاصَّةِ جُنْدِهِ بِمُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلسِ ہیل وِہم

مجاہدۂ بانفس و آداب

ارتباطِ باد وستانِ الہی (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

قالَ اللهُ الحَكِيمُ في كتابِهِ الكَرِيمِ:
 وَ لَا تَنَزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ^۲. «با یکدیگر نزاع و
 اختلاف مکنید که در این صورت سست و ناامید شده و قدرت و
 شوکتتان از میان خواهد رفت.»

جهاد با نفس

راه خدا راه تزکیه نفس است، راه تطهیر نفس است، راه پاک کردن
 نفس از آلودگی‌ها و علائق عالم کثرت است و این امر امکان‌پذیر نبوده و
 میسر نخواهد شد إلا به مجاهده با نفس؛ یعنی در صورتی که سالک راه
 خدا با نفس خود مجاهده کند می‌تواند به مقام طهارت نفس نائل شود و
 اگر مجاهده نکند محال است که واجد طهارت نفسانیّه شود؛ نخواهد شد!

۱. این جلسه در تاریخ ۱۰ صفرالخير ۱۴۱۹ هجری قمری برگزار گردیده است.

۲. قسمتی از آیه ۴۶، از سوره ۸: الأنفال.

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.^۱ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در راه خدا آن‌طوری که سزاوار جهاد و کوشش است مجاهده کنید.» یعنی در مقام عمل و در میدان مجاهده، صددرصد قوای خودتان را برای شکستن نفس و از بین بردن آن صرف کنید، تمام قوای خود را صرف کنید تا به طهارت ذاتیه و طهارت نفسیه نائل شوید.

مبحث جهاد با نفس مبحث عظیمی است! مراد از جهاد با نفس این است که: اگر آنچه نفس طلب می‌کند مخالف با خواست و رضای پروردگار باشد، باید روی خواست نفسانی خود لگد محکمی بگذارد و خواست نفسانی خود را مرجوح خواست و اراده پروردگار قرار دهد، مرجوح رضای پروردگار قرار بدهد.

وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ.^۲ «آن کسی که در مقام خوف و خشیت برآمده و خشیت الهی وجودش را گرفته و نفس خود را از هوی و هوس دور داشته، پس بهشت مأوی و مسکن و مقر او خواهد بود.»

بنابراین، نمی‌شود کسی که مجاهده نفسانی را انجام نداده ادعا کند من به ملاقات پروردگار نائل شدم، محال است! مجاهده نفسانی هم امری نیست که فی لحظه انجام گیرد، فی ساعه انجام گیرد که ما یک ساعت مجاهده نفسانی کنیم کافی باشد، نه! این مجاهده باید فی کلّ لحظة لحظة باشد، فی کلّ ساعه باشد، فی کلّ لیل و نهار باشد. انسان یک

۱. صدر آیه ۷۸، از سوره ۲۲: الحجّ.

۲. آیه ۴۰ و ۴۱، از سوره ۷۹: النّازعات.

آن چشم به هم بگذارد و از این مجاهده غفلت کند، یک مرتبه می بیند در ته درّه سقوط کرده است!

سقوط در اثر ترک مجاهده

بارها شاهد این معنا بوده ایم؛ در زمان مرحوم والد و مرحوم آقای حدّاد رضوان الله علیهما بعضی از افرادی که در سلوک طیّ طریق کرده و راه رفته بودند و نورانیّتی برایشان حاصل شده بود، به واسطه لغزش در بعضی از منازل و امتحانات یک دفعه واژگون شدند.

برای ما خیلی جای تعجّب بود؛ مثلاً فلان آقا که ما از اینکه جلسه عصر جمعه به منزلشان برویم لذّت می بردیم، چون جلسه ای که در منزل ایشان إقامة می شد یک نورانیّت خاصّی داشت و ما به خاطر خود آن شخص و نورانیّتی که داشت به این جلسه علاقه خاصّی داشتیم (البته جلسات عصر جمعه ای که خود آقا شرکت می کردند همه از جهت نورانیّت مساوی بود، چون خود آقا شرکت می کردند) ایشان به خاطر یک امتحانی که برایشان پیش آمد، در زمان حیات مرحوم حدّاد از رفقا بیرون رفتند.

برای ما خیلی باعث تعجّب بود که چطور ممکن است سالکی این قدر راه برود و برای او نورانیّت حاصل شود و نگاه کردن به این شخص برای ما که ابتدای راهمان است لذّت بخش باشد، رفتن به منزلش برای ما لذّت بخش باشد و کیف کنیم و لذّت ببریم، به طوری که هروقت می شنویم که جلسه منزل ایشان افتاده یک بهجت و سرور خاصّی به ما دست می دهد؛ برای ما مُعجب بود که چطور این قسم افراد یک دفعه نورانیّتشان تبدیل به تاریکی می شود!

یک روز سنّم کم بود و در مسجد قائم مشغول وضو بودم، دیدم این آقا آمد، دیدم آن نورانیّتی که سابق داشت را دیگر ندارد، همان موقع به ایشان گفتم: آقا آن نورانیّتی که ما در شما می دیدیم چطور شد از بین رفت و به این صورت تبدیل شد؟! ایشان لبخندی زد، لبخندی حاکی از اینکه اصلاً این معنی را ادراک نمی کند.

یک وقت انسان درک می کند که در ته درّه افتاده و شکستگی استخوان را درک می کند، ناراحتی و اَلَم را درک می کند، ولی یک وقت نه! ته درّه می افتد و درک نمی کند. وای به حال کسی که خدای ناکرده این طور در بُعد از خدا قرار بگیرد!

علی ایّ حال، انسان هرچه به طرف بالا حرکت کند و به طرف قلّه صعود نماید خطرش بیشتر است؛ وقتی انسان پائین کوه است اگر سنگی زیر پای او برود و به زمین بخورد طوری نمی شود، فقط کمی لباسش پاره و خاکی می شود و چه بسا اصلاً لباسش پاره هم نشود، امّا چنانچه در لابلای کوه و در آن سراشیبی ها قرار بگیرد باید خیلی مراقب باشد. وقتی پائین کوه است اگر سرش را این طرف و آن طرف بکند مسأله ای نیست، پائین کوه است، حتّی اگر چشمش را هم ببندد و چند قدم حرکت کند باز هم مسأله ای نیست؛ امّا اگر وسط کوه قرار گرفت، کوهی که سراشیب است، آنجا اگر یک لحظه خطا کند، این خطا ملازم با سقوط است، ملازم با مرگ است.

پس این جای إعجاب ندارد که در قصص می شنویم یا در آزمنه متأخره، در زمان مرحوم آقای حدّاد رضوان الله تعالی علیه می بینیم افرادی بودند که طیّ طریق کرده ولی به مقصد نرسیدند، در امتحانات

دچار تزلزل شده به مهالک افتادند. این جای إعجاب ندارد و به خاطر این جهت است که هرچه انسان بالاتر رود مسأله دقیق تر و ظریف تر می شود. راه خدا راه مجاهده با نفس است. این مجاهده با نفس باید در هر آن و هر لحظه باشد، نباید بگوئیم: امروز مجاهده کردیم فردا را استراحت کنیم، نه! نمی شود، امکان ندارد! مجاهده با نفس این است که: در هر لحظه انسان مراقبه داشته باشد، در هر لحظه باید قول و عمل و رفتار و کردارش همه روی رضای پروردگار باشد؛ یعنی باید انسان در أعمالش رضای خدا را مدّ نظر بگیرد؛ به خصوص افرادی که بیشتر طیّ طریق کرده اند، همان طور که عرض کردیم، مجاهده آنها دقیق تر و ظریف تر است.

کسی که در ابتدای سلوک است، اگر سنگی زیر پای او گیر کند و به زمین بخورد زیاد صدمه نمی بیند و باز بلند می شود و راه می افتد، امّا کسی که بالاست، باید خیلی خیلی دقّت کند! باید خیلی خیلی ظرافت داشته باشد!

لذا در ادعیه وارد است که: **اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنَا إِلَى أَنْفُسِنَا طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا أَقَلَّ مِنْ ذَلِكَ**.^۱ «خدایا! یک چشم به هم زدن و کمتر از آن ما را به خودمان وا مگذار» نه در دنیا و نه در آخرت؛ و الا کارمان لنگ است، چون حساب، حساب نفس است! نفس مثل یک حیوان سرکش و یک اسب سرکشی می ماند که هرچه جلوی او را محکم تر بگیرید برد کرده اید و اگر افسار و دهنه او را رها کنید شما را به کوه و سنگ می زند،

۱. مصباح کفعمی، ص ۲۶۷.

شما را به درخت می‌زند و تا شما را از بین نبرد دست بر نمی‌دارد. علی هذا المبنی، انسان باید همیشه بین خوف و رجا باشد، مؤمن باید همیشه بین خوف و رجا باشد و هرچه بالاتر می‌رود خوف و مراقبه‌اش بیشتر شود. نه اینکه نعوذ بالله مراقبه‌اش ضعیف گردد و با خود فکر کند: ما که در قلبمان نورانیت حاصل شده، خوابهای خوبی می‌بینیم، مکاشفات خوبی می‌بینیم، پس دیگر به مطلوب خود رسیدیم. خیر مقصد خداست و تا آنجا فاصله بس بسیار است.

وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.^۱ یعنی باید شش دانگ و با تمام توان مجاهده کنیم. حَقَّ جِهَادِهِ، یعنی شش دانگ! معنایش این است که: برای نفس خودتان مایه نگذارید و این طور نباشد که پنج دانگ را برای خدا بگذاریم و یک دانگ را برای خودمان؛ اگر شما نودونه‌ونیم درصد تلاش خود را برای خدا بگذارید و فقط نیم‌درصد آن را برای خودتان بگذارید باز ضرر کردید، چرا که اگر انسان بخواهد به مقام طهارت نفس برسد باید شش دانگ مجاهده کند.

این مقدمه اول که: در راه پروردگار مجاهده با نفس لازم است. مجاهده با نفس یعنی چه؟ یعنی انسان خواسته‌های نفسانی خود را فدای خواسته‌های خدا کند؛ یعنی رضای پروردگار را چه در قول و چه در عمل، بر رضای خود ترجیح دهد. رضای خودش، راحتی خودش، تمایلات نفسانی خودش را منکوب رضای پروردگار کند. این یعنی مجاهده با نفس! و این مجاهده در تمام حالات و سکنت، قیام و

۱. صدر آیه ۷۸، از سوره ۲۲: الحج.

قعود و خواب و بیداری، در همه حال باید باشد تا انسان به مقصد برسد و الا محال است؛ بدون این مجاهده محال است کسی به مقصد، یعنی طهارت نفسیه و طهارت ذاتیه راه یابد.

مجاهده در فضای آرام و بدون تشویش

مقدمه دوم اینکه: این مجاهده با نفس برای سالک راه خدا، در چه عرصه و در چه میدانی میسر می شود؟ در عرصه ای که بر قلب و فکر و ذهن سالک، آرامش و طمأنینه حاکم باشد.

کسی که مضطرب است، کسی که نگران است، کسی که مشکلات مادی او را از هر جهت احاطه کرده و سر خود را شلوغ کرده است، کسی که به هر نحو و به هر قسمی فکرش مشغول است، برای او زمینه مجاهده با نفس کما هو حقّه حاصل نخواهد شد. یک نماز با آرامش نمی تواند بخواند، یک بیداری شب نمی تواند داشته باشد، زیرا فکر مشغول است.

زمینه مجاهده با نفس به نحو اتم و اکمل در صورتی تحقق پذیر است که آرامش فکری و روحی بر قلب سالک حاکم باشد.

مقداری از این آرامش به دست خود سالک است؛ باید آنچه موجب تشویش و اضطراب است را رفع کند و در مقام دفعش برآید.

اهمیت رفیق در کسب آرامش

یکی از اموری که باعث آرامش می شود و به سیر سرعت می بخشد و زمینه را برای سالک فراهم می کند که سیر خود را راحت تر انجام دهد، رفیق است، رفیق!

آقا رضوان الله تعالی علیه کراراً می فرمودند: رفیق حکم اسبی را

دارد که به اسب دیگر درشکه ملحق می‌شود، چطور اگر این درشکه بخواهد یک اسبه حرکت کند سیر او کند است و اگر دو اسبه باشد سرعت او بیشتر می‌شود و اگر سه اسبه باشد سرعتش باز بیشتر می‌شود؛ رفیق هم اولاً برای تسریع در سیر و ثانیاً برای ایجاد آرامش و طمأنینه سالک، مدخلیتی عظیم دارد.

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم

که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق^۱

در مجالسی که برای خدا تشکیل می‌شود، مثل مجالس عصر جمعه یا جلسات دیگری که برای خدا تشکیل می‌گردد، باید طمأنینه و آرامش قلبی بر جوّ مجلس حاکم باشد؛ یعنی باید برای کلّ واحد واحد از افراد جلسه این آرامش مهیا و این طمأنینه وجود داشته باشد، تا سالک إلی الله در سایه این طمأنینه و آرامش و سکون، به نحو تصاعدی طیّ طریق کند.

آقا رضوان الله تعالی علیه کراراً می‌فرمودند: این جلسات عصر جمعه حکم باطری ماشین را دارد؛ باید در این جلسات باطری وجود نفس انسان پر شود و علامت خوب بودن جلسه و استفاده تامّ بردن از جلسه این است که: این شخص همین طور انتظار می‌کشد تا عصر جمعه بیاید و در جلسه شرکت کند؛ یعنی تشنه است! این علامت این است که: باطری نفس به نحو مطلوب شارژ شده است.

طمأنینه و آرامش در سایه حضور رفیق و مصاحبت و مجالست با

۱. دیوان حافظ، ص ۱۳۵، غزل ۳۰۵.

رفیق در جلسه و در غیر جلسه حاصل می شود و سالک می تواند در سایه این آرامش، راه خدا را به نحو تصاعدی طی نماید و الا چنانچه سالک راه خدا فقط به تهجدها و نمازهای انفرادی خود اکتفا کند و بگوید: من اصلاً رفیق نمی خواهم! خیلی دیر به مقصد خواهد رسید و چه بسا در سیر خود دچار موانع و روادعی شود؛ رفیق خیلی اهمیت دارد، بسیار بسیار! جلسه ای مفید و مؤثر خواهد بود و موجب طمأنینه می شود که نفی خواطر بالکلیه بر جلسه و بر آحاد افراد جلسه حاکم باشد.

روزی در خدمت آقا به جلسه عصر جمعه رفتیم که شاید حدود دوازده نفر حضور داشتند. ایشان ده دقیقه یا یک ربع نشسته و سکوت کردند، بعد فرمودند: به جهت اینکه خواطر بر جو جلسه حاکم است و این جلسه با وجود این خواطر، مفید و مؤثر نیست، لذا تا اطلاع ثانوی جلسه تعطیل است! بعد هم بلند شدند تشریف آوردند بیرون.

یعنی رفقائی که یک دل و یک صدا هستند و طی طریق می کنند، وقتی در جلسه ای می آیند و خواطر بر آن جلسه حاکم است نمی توانند استفاده کنند. تا آرامش و طمأنینه بر جلسه حاکم نباشد سالک نمی تواند به نحو مطلوب استفاده ببرد؛ لذا وجود این جلسه مفید فائده نیست و وجود کعدمه بوده، جلسه تعطیل می شود.

آقا کراراً می فرمودند: دو رفیقی که در راه هستند باید مُمد یکدیگر باشند و در طی طریق همدیگر را کمک و یاری کنند، اما اگر خدای ناکرده، آن اتحاد و وحدتی که بینشان بود تبدیل به کدورت شده باشد و در مقام دفع یکدیگر برآیند، در این صورت آن اثر مطلوب را که ندارد هیچ، اثر ضد آن را دارد! چون رفیقی که همیشه در قلبش در مقام

تدافع است کی می تواند راه خدا را طی کند؟! راه خدا در زمینه سکون و آرامش طی می شود و مجاهده نفسانیّه در زمینه آرامش محقق می گردد، مجاهدات نفسانیّه ای که باید تمام آنات سالک راه خدا صرف آن شود. می فرمودند: این دو رفیق مثل دو اسب درشکه می مانند که بر خلاف هم بسته شده باشند؛ این اسب می خواهد به این طرف برود و اسب دیگر می خواهد به آن طرف برود، در این صورت نیروها و قوّه ها مصرف می شود ولی نتیجه و حاصلی ندارد.

پس انسان باید خیلی بیدار باشد؛ نه تنها باید مواظب خودش باشد بلکه باید مواظب رفیقش هم باشد و اگر کدورتی از رفیق برای او حاصل شد در صدد رفع آن برآید و چنانچه برای رفیق سوء ظنی نسبت به او حاصل شد در مقام رفع این سوء ظن برآید. چرا؟ چون با این کار هم راه خودش و هم راه رفیقش را تصحیح می کند.

رفاقت بسیار محترم و معزز و مکرم است؛ حافظ علیه الرّحمه رفیق را «کیمیای سعادت» می داند:

دریغ و درد که تا این زمان ندانستم

که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق

استحباب زیارت إخوان دینی

امام صادق علیه السّلام از پیامبر اکرم صلوات الله علیه وآله نقل می فرماید: **سِرُّ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ، زُرُّ أَخَا فِي اللَّهِ.**^۱ «چهار میل راه برو، برادر الهی و دینی ات را زیارت کن!» **أَخَا فِي اللَّهِ** همان رفیق است که برادر

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۱.

خدائی است؛ یعنی حدود هفت کیلومتر راه برو تا برادر دینی خود را ملاقات نمائی!

ما در کتب روائی بابی به نام «زیارة الإخوان» دربارهٔ استحباب زیارت برادر دینی داریم.^۱ آقایان طلاب این روایات را ملاحظه کنند که چقدر زیارة الإخوان فضیلت دارد. چه اثری بر زیارتِ إخوان مترتب است که این قدر فضیلت دارد؟!

زیارت برادر دینی، مصاحبت با برادر دینی، مجالست با برادر دینی، یکی شدن دلها با یکدیگر، اینها شخص مؤمن و سالک را صعود می دهد. عبادات انفرادی لازم است و بدون آن انسان به مقصود نخواهد رسید؛ انسان ده روز، بیست روز عبادت می کند، بعد با یک زیارت برادر دینی این حرکت و سیر به سوی خدا تصاعدی بالا می رود.

این طور نیست که بگوئیم: زیارت برادر دینی فقط ثواب دارد و اثری بر آن مترتب نمی شود؛ أبداً این طور نیست که صرف ثواب باشد! تمام احکامی که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم از جانب پروردگار آورده است، چه احکام واجبه و مستحبّه و چه احکام محرّمه و مکروهه، همه به علّت آثار سوء یا آثار خوبی است که بر آن مترتب می شود؛ منتهی گاهی ما آثار آن را می دانیم و گاهی علم پیدا نمی کنیم، گاهی در روایات آثار آن بیان شده و گاهی بیان نشده است و إلاً صرف مَثُوب و عقوبت بدون ترتّب اثر نیست؛ آثار زیارت و مصاحبت با

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۷۵؛ و بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۲، باب تَراوِر الإخوان

و تَلَاقِهِمْ.

إخوان در روایات بیان شده است.

على أئِّ حالٍ، می‌خواستیم این معنی را عرض کنیم که: راه سلوک، راه وحدت است، راه طمأنینه است، راه اتّحاد است، راه دوری‌جستن از هوای نفس و کشتن نفس است، راه صعود به سوی پروردگار است، راه تحصیل رضایت پروردگار جلّت عظمتّه می‌باشد.

اللهمَّ ارزُقنا زیارة إخوانٍ فی الله فی الدُّنیا و الآخرة و مُصاحبتَهُمْ و مُجالستَهُمْ و مؤانستَهُمْ و ارزُقنا زیارة مُحَمَّدٍ و ءالِ مُحَمَّدٍ فی الدُّنیا و الآخرة.

اللهمَّ ارزُقنا حُبَّكَ و معرفتَكَ و لقاءَكَ فی الدُّنیا و الآخرة، اللهمَّ ادخلنا فی حَرَمِ أَمْنِكَ و اجعلنا مِنَ الْمُخْلِصِينَ بِمُحَمَّدٍ و ءالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ.

اللهمَّ صَلِّ على مُحَمَّدٍ و ءالِ مُحَمَّدٍ و عَجِّلْ فرجَهُم و العنْ عدوَّهُم

مجلس پنجم

مجاہدہ بانفس و آداب

ارتباط بادوستان الہی (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ^۱

قالَ اللهُ العَظِيمُ في كتابِهِ الكَرِيمِ:
 وَلَا تَنْزَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ.^۲ وَقَالَ أَيْضًا: قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي.^۳
 مخالفت با نفس

در جلسه گذشته عرض کردیم که: راه خدا و طریق سیر و سلوک،
 راه پا گذاشتن روی نفس و مشتهیات و تمایلات نفسانی است. به چه

۱. این جلسه در تاریخ ۱۷ صفرالخير ۱۴۱۹ هجری قمری در طهران برگزار گردیده است.

۲. قسمتی از آیه ۴۶، از سوره ۸: الأنفال؛ «و با یکدیگر نزاع نکنید که ضعیف و سست شوید و هیبت شما از بین برود.»

۳. قسمتی از آیه ۱۰۸، از سوره ۱۲: یوسف؛ «بگو ای پیغمبر! این است راه من! که من و پیروانم از روی بصیرت مردم را به سوی پروردگار می خوانیم و دعوت می کنیم.»

معنا؟ به این معنا که آنچه مدّ نظر سالک طریق هدایت باید باشد خداست و بس! رضای خداست و بس! این رضای خدا گاهی با میل نفسانی اش تطابق دارد و گاهی ندارد، گاهی نفسش می‌پسندد و گاهی نفسش نمی‌پسندد.

یک وقت می‌بیند که رضایت پروردگار در نماز خواندن است، نفس هم می‌پسندد و دوست دارد بلند شود و نماز بخواند، امّا یک وقت نفسش تمایل به معصیت دارد، درحالی که رضای خدا، اطاعت و ترک معصیت است. سالک راه خدا باید ببیند خدا از او چه می‌خواهد، همان را انجام دهد؛ نه تنها در نماز و روزه و عبادات، بلکه هر کاری که انجام می‌دهد، اعمّ از افعال عبادی یا غیر عبادی.

مثلاً در صحبت کردنش تأمل کند، من که الآن میل پیدا کردم صحبت کنم و مصمّم هم شدم، باید فکر کنم بینم آیا صحبت کردن در اینجا موجب رضای خداست یا موجب رضای خدا نیست؛ اگر رضای خدا در آن است صحبت کنم و اگر نیست دندان روی جگر بگذارم و هیچ چیزی نگویم. فلان جا می‌خواهم بروم، بینم اگر مورد رضای پروردگارست انجام دهم و اگر نیست ترک کنم؛ این راه خداست.

راه اولیاء خدا، راه مرحوم قاضی، راه مرحوم حدّاد و راه مرحوم علامه والد قدّس الله أسرارهم این بود که پا روی نفسشان می‌گذاشتند و نفسشان را خرد می‌کردند، به طوری که افسار و دهنه نفس در اختیارشان بود و نمی‌توانست تکان بخورد.

اگر شما این افسار نفس را رها کنید صاحب بیچاره اش را به کوه و دشت می‌زند و تا او را در درّه ساقط نکند و از بینش نبرد دست

نمی‌کشد؛ کار نفس این چنین است؛ سالک را نعوذ بالله به جایی می‌برد که نابودش می‌سازد. دائم تسویل می‌کند، تسویل می‌کند؛ یعنی یکسره حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهد و حقیقت را مجاز و مجاز را حقیقت نشان داده و به مجاز صبغه و رنگ حقیقت می‌زند و به همین شکل انسان را می‌برد تا او را در وادی هلاکت بیفکند.

کار اولیاء خدا مخالفت سرسختانه با نفس بوده است، تا به حدی که جان نفس را گرفته و او را مطیع و رام خود سازند. به رسول خدا عرض کردند: یا رسول الله! شما هم شیطان دارید؟ فرمودند: بله همه شیطان دارند؛ و لَكِنَّ شَيْطَانِي أَسْلَمَ عَلَى يَدِي.^۱ «شیطان من به دست من تسلیم شده است.» و این نفس من در دست قدرتمند من است.

سالک راه خدا باید با مراقبه تامه کاری کند که رضایت پروردگار را بر تمایلات نفسانی خود ترجیح دهد و با این مراقبه نورانی باطنیه

۱. این عبارت در برخی کتب عرفانی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است. ابن شهر آشوب (ره) نیز از آن حضرت روایت نموده است که: إِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَى شَيْطَانٍ حَتَّى أَسْلَمَ عَلَى يَدِي. (مناقب آل ابی طالب علیهم السلام، ج ۱، ص ۲۳۰).

البته مضمون این حدیث در کتب دیگری نیز روایت شده است. ابن عباس می‌گوید: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ [وآله] وَسَلَّمَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَقَدْ وُكِّلَ بِهِ قَرِينٌ مِنَ الشَّيَاطِينِ. قَالُوا: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: نَعَمْ، وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعَانَنِي عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ. (مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۲۵)

همچنین ابن ابی جمهور أحسانی (ره) روایت کرده است که: وَ رُوِيَ عَنْهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: مَا مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا وَلَهُ شَيْطَانٌ. فَقِيلَ لَهُ: وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! فَقَالَ: وَأَنَا! وَلَكِنْ أَعَانَنِي اللَّهُ عَلَيْهِ فَأَسْلَمَ. (عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۹۷)

تحصیل نموده، بتواند با این نورانیت تشخیص دهد که نفسش به او نارو می‌زند یا اینکه حقیقت را به او نشان می‌دهد.

شما خیال کردید که اگر یک سال، دو سال، پنج سال، ده سال زحمت بکشید انسان از نفس می‌گذرد، نه این طور نیست؛ آن قدر دوستان خدا خون دل و غصه خوردند، آن قدر زجر کشیدند، آن قدر تهجد و بیداری شب داشتند، تا توانستند قدری جلو رفته و این نفس را یک مقدار رام خود سازند.

مذمت تبعیت از هوی

بی جهت نیست که حضرت مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: **إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ**.^۱ «ترسناک‌ترین چیزی که من بر شما از آن خائفم، دو چیز است: تبعیت از هوی و طولانی‌بودن آرزو.»

«هوی» یعنی چه؟ هوی یعنی مجاز، یعنی پوچی، یعنی هیچ. آقا کراراً در منبر مثال می‌زدند و می‌فرمودند: در قدیم‌الایام در بعضی از اوقات فیل هوا می‌کردند، یک فیل بزرگ، شبیه فیل واقعی که اگر بچه‌ای آن را ببیند فکر می‌کند واقعاً فیل است؛ رنگ، رنگ فیل؛ شکل و قیافه، شکل و قیافه فیل؛ با فیل خارجی هیچ فرق نمی‌کند، فقط او روی زمین است، این روی هوا. اما می‌فرمودند: در حقیقت همه این فیل باد است و اگر یک سوزن به آن بزنند بادش خالی شده و چیزی از آن نمی‌ماند، ولی فیل خارجی پر است، گوشت و استخوان و خرطوم و دست و پای

۱. الکافی، ج ۸، ص ۵۸.

حقیقی دارد، تناسل و توالد دارد؛ اما این مجاز است.

مجاز و هوی یعنی چه؟ یعنی سراب، یعنی آب‌نما؛ کَسْرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسِبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّيْتُهُ حِسَابَهُ، وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ.^۱ آدم تشنه وقتی از دور زمینی را که خورشید به آن تابیده می‌بیند، یک دریا آب می‌بیند و خودش را به سرعت می‌رساند که آب بنوشد، ولی وقتی می‌رسد می‌بیند آب نبوده و سراب بوده است. تشنه است، دور می‌شود، باز از دور آب می‌بیند، خودش را می‌رساند، باز می‌بیند سراب است و آب نیست.

پس هوی یعنی تخیل و توهم. در توهم خودش حقیقه آب می‌بیند، نه اینکه مجازاً ببیند، در توهم واقعاً آب می‌بیند، دنبال آب هم می‌رود، ولی به آب نمی‌رسد. هوی چیزی به انسان نمی‌رساند. لذا می‌فرماید: إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ خَلَّتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ. من از این بر شما می‌ترسم که شما از هوی تبعیت کنید.

سالک طریق الی الله که در راه خدا می‌آید اول باید نفسش را زمین بگذارد و از مقام حرف بیرون آمده به مقام عمل وارد شود و کار کند. علت اینکه ما عقب افتادیم همین کوتاهی در عمل است. آقا رحمة الله علیه رحمه واسعة کراراً می‌فرمودند: «سابق علم کم بود ولی

۱. قسمتی از آیه ۳۹، از سوره ۲۴: النور. «و کسانی که کافر شدند اعمالشان

مانند سرابی است که در زمین هموار قرار دارد، به طوری که شخص تشنه کام آن سراب را آب پندارد و چون به آن رسد آن را چیزی نمی‌یابد. و خداوند را نزد خویش یابد که حسابش را به طور کافی و وافی رسیدگی می‌کند، و خداوند با سرعت به حساب افراد می‌رسد.»

عمل زیاد و الآن علم زیاد و عمل کم است.

اصحاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم، اصحاب امیرالمؤمنین و دیگر ائمه علیهم الصلوٰة والسلام با ما یک فرق داشتند، آنها اهل عمل بودند، ما اهل قول! وقتی رسول خدا به اینها کلامی می فرمودند و دستورالعملی می دادند، اینها می رفتند و عمل می نمودند. اما حالا رسائل عملیه إلى ماشاء الله موجود است، واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهات همه معلوم است، ولی عمل چقدر است؟ بسیار کم!

مؤمن و سالک إلى الله یعنی کسی که طریق خدا را طی می کند، باید نفسش در اختیار خودش باشد، نه در اختیار هوایش. باید هوایش را بکوبد، هوایش را سوزن بزند، هوای این فیل به این بزرگی را با زدن سوزنی خالی کند.

وَالْوِزْنُ يُوَمِّدُ الْحَقَّ.^۱ «وزن در روز قیامت حق است.» عجیب است آیات قرآن! باطل در آنجا بی وزن است. آن چیزی که سنگین است حق است، عملی است که حقانیت دارد. آنکه اهل حق بوده و در این عالم زاد و توشه جمع کرده آنجا وزن دارد.

چه کسی آنجا سبک و بی وزن است؟ آنکه زاد و توشه ای برای خود تهیه نکرده و با باطل سرگرم و مشغول بوده است؛ به فیل هوائی دلبسته نه به فیل حقیقی! عشق بازی کرده اما با هوی عشق بازی نموده! با خدای مجازی عشق بازی کرده، نه با خدای حقیقی، با خدای تخیلی مشغول بوده است؛ أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَى

۱. صدر آیه ۸، از سوره ۷: الأعراف.

عِلْمٌ وَ خَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَ قَلْبِهِ وَ جَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشْوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ.^۱

این آیات قرآن واقعاً معجزه است، واقعاً معجزه است! اینکه این قدر دستور داریم قرآن را با تدبّر و تأمل بخوانید و فرموده اند هذر مهّ نخوانید، یعنی به سرعت قرائت نکنید، برای چیست؟ برای اینکه تنبّه حاصل شود. أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوْنَهُ. و آیا دیدی کسی را که اله و معبود خود را هوایش قرار داده و پیرو هوای نفسش بوده است، نه خدای حقیقی؛ خودش هم چه بسا نمی داند.

چطور می توان دانست که آیا من معبودم را خدا قرار دادم، یا توهمات و تخیلات پوچ و دور از معنا و دور از حقیقت، معبود من هستند؟! راه دانستنش چیست؟ راه آن، اخلاص و کار و تحصیل نورانیت است. تا نورانیت باطنی برایش حاصل نشود و تا با اخلاص و قدم صدق در این راه پا نگذارد، بیست سال هم در جلسات ذکر و یاد خدا شرکت کند، آن فرقان حق برایش حاصل نمی گردد.

مگر در جنگ جمل نیامد خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! من نمی دانم شما بر حقّید یا بر باطل؟ چرا برایش روشن نشده است؟! چون نورانیت ندارد، برایش نورانیت تحصیل نشده و اگر او هم مثل میثم می رفت و کار می کرد خودش

۱. آیه ۲۳، از سوره ۴۵: الجاثیه؛ «پس آیا دیدی کسی را که هوای نفسش را معبود خویش قرار داده و خداوند او را با وجود داشتن علم گمراه کرده است، و بر گوش و دل او مهر زده و بر دیده اش پرده و حجاب نهاده است؛ پس چه کسی بعد از خدا او را هدایت می کند؟ آیا متذکّر نمی شوید؟»

می فهمید و لازم نبود امیرالمؤمنین علیه السلام به او بفرماید: **اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ**.^۱ «حق را بشناس تا اهلش را بشناسی.»

باید برود و کسب نورانیت کند تا اینکه حق را بفهمد و تبعیت از حق نماید و از هوای خودش پیروی نکند.

این یک مسأله بود که به نحو اجمال عرض شد که: ما باید در سیر و سلوک معنوی خود تجدید نظر کنیم و هریک از ما ببینیم آیا تبعیت از حق می کنیم یا تبعیت از هواهای نفسانی خود؟! و باز تکرار می کنم که این معنا با مراقبه تامّه حاصل می گردد؛ تا انسان مراقبه تامّه نداشته باشد این معنا برایش حاصل نخواهد شد. عمرش می گذرد، امّا در هوی سپری می شود، نه در خدا!

لزوم اجتماع قلوب برای حرکت به سوی خدا

نکته دومی که خدمت سروران معظم عرض کنم این است که: راه خدا از ما تا مقصود که پروردگار باشد، خیلی طولانی است، یک منزل و دو منزل نیست، خیلی راه است؛ با عبادت یک شب و دوشب و یک سال و دو سال طی نخواهد شد. همچنین این راه را نمی توان انفرادی رفت، نه اینکه نشود، امّا خیلی مشکل است و خیلی قوّه و توان می خواهد. اگر بخواهد تنها برود خیلی قوّه باید صرف شود تا از این عالم طبع کننده شود. لذا رفیق راه لازم است و این نوع جلسات باید باشد تا در اثر اجتماع قلوب و اتحاد دلها سیر نفس سرعت پذیرد و بالا رود. کسی به آقا رضوان الله تعالی علیه اشکال می کرد و می گفت:

۱. انساب/الأشراف، ج ۲، ص ۲۳۹.

برگزاری این جلسات ذکر و یاد خدا فائده ندارد و بی معناست؛ چنانکه می‌گفت: اصل ذکرگفتن و اربعین گرفتن هم صحیح نیست. در جواب او باید گفت: تمام اینها، دستورات شرع مقدّس است که به ما تعلیم داده شده است؛ شما اطلاع ندارید، نمی‌دانید! رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم می‌فرمایند: **بَادِرُوا اِلَى رِیَاضِ الْجَنَّةِ فَقَالُوا: وَ مَا رِیَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: حِلَقُ الذِّكْرِ**^۱ «به سوی بوستانهای بهشت بشتابید. پرسیدند: بوستانها و ریاض بهشت چیست؟ حضرت فرمودند: حلقه‌های یاد و ذکر خداوند.»

یعنی اگر چند نفر به خاطر خدا کنار هم بنشینند و یاد خدا کنند، این، انسان را به سوی خدا می‌کشد؛ اگر انسان تک باشد و ذکر بگوید و یاد خدا باشد بالا می‌رود، ولی حرکتش بطیء و کند است، اما اگر دو تا باشند سرعت سیر بیشتر و بهتر، و اگر سه یا چهار و بیشتر باشند تصاعدی بالا می‌روند. جلساتی که آقا برای عصر جمعه‌ها قرار دادند، همان حلقات ذکر است که رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم بدان اشاره فرموده‌اند.

شرائط استفاده از جلسات ذکر خدا

أما استفاده از این جلسات شرائطی دارد:

نفی خواطر

شرط اوّل و شرط عمده در حلقه ذکر، نفی خواطر است. تانفی خواطر نباشد ذکر و یاد خدا به معنای حقیقی حاصل نمی‌شود و حلقه ذکر تشکیل نمی‌گردد؛ یعنی افرادی که وارد جلسه می‌شوند، حتماً باید بدون خواطر باشند.

۱. وسائل الشّیعه، ج ۷، ص ۲۳۰.

آقا رضوان الله علیه می فرمودند: خود را بیرون جلسه بگذارید، وقتی می خواهید وارد شوید، نفستان را دم در بگذارید و وارد جلسه شوید. می فرمودند: نفست را بگذار نه اینکه خواطر را بگذار. وقتی نفس رفت، به طریق اولی خواطر هم خواهد رفت، وقتی اصل رفت به طریق اولی فرع می رود. بیرون جلسه خودت را بگذار زمین، وارد جلسه شو؛ یعنی هستی خود را بگذار و نیست شو! بعبارة أخرى: عندالورود خود را مبین و نظر به خود مکن و خود را موجودی به حساب نیاور و از هستی خود خارج شو.

رعایت ادب و سکوت

می فرمودند: در جلسه مؤدب و موقر باشید و اگر می توانید و مشکلی ندارید دو زانو بنشینید؛ جلسه محترم است. کسی که وارد جلسه می شود حتماً باید سکوت کند. حتی می فرمودند: وقتی وارد جلسه می شوید، سلام نکنید. چرا؟ به خاطر اینکه افراد حاضر در جلسه که در سکوتند و توجه دارند و دلشان را به خدا داده اند، شما با یک سلام کردن، رشته توجه اینها را از بین برده و قطع می کنید. پس، از این سلام مضایقه کن.^۱

۱. حتی درباره مجلس درس نیز برخی از بزرگان قائل به عدم استحباب سلام کردن هستند و فرموده اند: سلام نکنید! تا توجه افراد قطع نشود؛ لذا به طریق اولی در مجالس ذکر که بناء تشکیل آن بر توجه به پروردگار است نباید سلام نمود. مرحوم شهید ثانی (ره) در منیه المرید می فرمایند:

«وَعَدَّ بَعْضُهُمْ حَلَقَ الْعِلْمِ حَالَ أَخْذِهِمْ فِي الْبَحْثِ مِنَ الْمَوَاضِعِ الَّتِي لَا يُسَلَّمُ فِيهَا وَ اخْتَارَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَفَاضِلِ وَ هُوَ مُتَّجِهٌ حَيْثُ يَسْغُلُهُمْ رُدُّ السَّلَامِ عَمَّا هُمْ فِيهِ مِنَ الْبَحْثِ وَ حُضُورِ الْقَلْبِ كَمَا هُوَ الْغَالِبُ سَيِّمًا إِذَا كَانَ فِي أَثْنَاءِ تَقْرِيرِ مَسْأَلَةٍ؛ فَإِنَّ قَطْعَهُ»

سلام مستحب است، مستحب مؤکد هم هست که شخص وارد سلام کند، اما در اینجا می‌فرمایند: حتی سلام نکنید. چرا؟ چون این شخص الآن متوجه خداست، شما یک سلام بلند می‌کنید رشته توجّهش از بین می‌رود و پاره می‌گردد. او الآن چنگ زده و تمسک بسته به ولای الهی، شما با سلام، این علقه‌ای را که حاصل شده پاره می‌کنید. بله یک وقت قبل از انعقاد جلسه شما وارد می‌شوید خوب است سلام کنید. اما اگر جلسه منعقد شده حتی سلام هم نکنید.

می‌فرمودند: در جلسه در وقت نماز، بین نماز مغرب و عشاء صحبت نکنید، همه‌ها نکنید. یک بار خود آقا مشغول تعقیبات و نوافل بودند (ایشان یک فترتی قرار می‌دادند تا وقت نماز عشاء بشود) و برخی از رفقا هم بین نماز مغرب و عشاء عقب صف مشغول صحبت بودند؛ ایشان رویشان را از قبله برگرداندند و با تندی به رفقا خطاب کردند: آقا! بین نماز مغرب و عشاء صحبت نکنید، و مشغول ذکر باشید.

مراقبه بعد از جلسه

می‌فرمودند: توجه به خدا را بعد از جلسه ادامه دهید. اگر توجه

«علیهم أضرُّ من كثيرٍ من المواردِ التي وَردَ أنه لَا يُسَلَّمُ فيها.» (منیة/المريد، ص ۲۶۹)
 «برخی، مجالس علم را درحالی که اهل آن مشغول به بحث و گفتگوی علمی هستند، از مواردی شمرده‌اند که سلام نمودن در آن مستحب نمی‌باشد و عده‌ای از افاضل این نظر را اختیار نموده‌اند و این سخنی است وجیه و نیکو؛ زیرا غالباً جواب سلام دادن در این مجالس اشخاص را از بحث علمی و حضور قلب و تمرکز لازم در آن باز می‌دارد، خصوصاً اگر در میان تقریر و تبیین یک مسأله علمی باشند و رشته سخن پاره گردد که از هم گسستن اتصال مطالب ضررش از ضرر بسیاری از مواردی که در شرع از سلام کردن در آن نهی شده است، بیشتر است.»

قوی باشد، مراقبه قوی باشد، انسان را تا هفته بعد به سوی خدا می کشاند. می فرمودند: در جلسه صحبت نکنید و توجه داشته باشید و حتی از این بالاتر! وقتی می روید منزلتان، این حالت جلسه را در خود حفظ کنید و تا چند روز داشته باشید. این باطری که در جلسه شارژ شده، سر باطری را باز نکنید که برقش برود، حالتان را نگاه دارید.

این مراقبه ای که فرمود:

صَمْتُ و جُوع و سَهَر و خُلُوت و ذِکْرُی به دوام
ناتمامان جهان را کند این پنج تمام^۱

۱. در کَلِّیات قاسم انوار این بیت به همراه ابیات دیگر آن به این صورت آمده است:

صمت و جوع و سهر و عزلت و ذکر به دوام
ناتمامان جهان را بکند کار تمام
صورت معرفة الله بود صمت و لیک
در سهر معرفت نفس کند بر تو سلام
جوع باشد سبب معرفت سلطانی
دانش دینی از عزلت گردد به نظام
اصل این جمله کمالات به خرم شدنیست
صدر صاحب دل کامل صفت بحر آشام
والی دین نبی کاشف اسرار رسل
محیی جان و جهان ماحی آثار ظلام
قاضی مسند تحقیق امام الثقلین
عارف کعبه مقصود مراد السلام
(کَلِّیات قاسم انوار، مقطعات، ص ۳۳۹)

این مراقبه فقط برای یک ساعت جلسه نیست؛ شما در یک ساعت جلسه صمت و سکوت را مراعات می‌کنید و بهره می‌برید، ولی باید پس از آن هم صمت را حفظ کنید و الا پاک باختید.

می‌فرمودند: اگر ما هرچه هم شب کار کنیم و عبادت و تهجد داشته باشیم و تحصیل زاد و توشه کنیم، ولی در روز مراقبه نداشته باشیم و آنچه را در شب تحصیل کرده‌ایم بخوریم، دیگر چیزی باقی نمی‌ماند؛ آخر شما یک اندوخته‌ای هم در این کوزه باید برای خودتان داشته باشید!

شب هم بر فرض از خواب بلند شویم، که برخی افراد بعضی شبها اصلاً بیدار نمی‌شوند، چطور بلند می‌شویم؟ تهجد به چه صورت است؟ نماز شب به چه صورت است؟ نماز شبی که آقامی خواندند ما که نمی‌خوانیم؛ سه ساعت الی دو ساعت به اذان برمی‌خاستند و سوره‌های طولانی را در نماز شب با صدای بلند می‌خواندند و می‌فرمودند: هرکسی می‌خواهد برای نماز شب بلند شود حداقل یک ساعت قبل از اذان صبح بلند شود. نماز ما که به این نحو نیست، یک ربع بیست دقیقه نماز شبمان طول می‌کشد، اگر بخوانیم.

خب اندوخته‌ای که نداریم، در روز هم که خرجش می‌کنیم، حالا خرج حرام را رها کنید که اگر غیبت بشود یا خدای ناکرده مطالب غیرحق گفته شود خرج حرام است. فرض کنید تمام اینها نیست. ما فرض می‌کنیم اندوخته ناقصی که دارید را خرج حلال می‌کنید، مانند گفتن حرفهای بی‌خود و مالایعنی، درحالی که ما دستور به سکوت داریم؛ وقتی سخن مالایعنی بگوئیم از اندوخته خود خرج

کرده‌ایم و همه را از دست می‌دهیم. آقا می‌فرمودند: از مایه هم خرج می‌کنید؟!

فرض کنید امروز یک مقدار از نان را بریدید و خوردید، فردا هم یک مقدارش را، پس فردا هم یک مقدارش را، و به همین منوال؛ دیگر آخر ایام، هیچ چیزی باقی نمی‌ماند. نفس انسان هم چنین است؛ وقتی چیزی تحصیل نکرد و در طول روز آنچه درآورده بود خرج کرد، چیزی از آن نمی‌ماند؛ بی‌وزنی صرف صرف!

بعد انسان را خدمت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌برند، آن آقائی که به ایشان سلام می‌کنیم و می‌گوئیم: **السَّلَامُ عَلَى مِيزَانِ الْأَعْمَالِ**. «سلام بر آن کسی که میزان و ترازوی عمل است.» نفس ما را می‌گذارند مقابل نفس امیرالمؤمنین علیه‌السلام. این کلام را مرحوم آیه‌الله العظمی والد بزرگوار رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: نفس انسان را می‌برند کنار نفس امیرالمؤمنین، چون آن حضرت ترازوست؛ عمل انسان را می‌گذارند جلوی عمل امیرالمؤمنین، اخلاصمان را می‌گذارند برابر اخلاص امیرالمؤمنین، نیتمان را می‌گذارند مقابل نیت امیرالمؤمنین، انفاقمان را می‌گذارند جلوی انفاق امیرالمؤمنین، گفتارمان را می‌گذارند در برابر گفتار امیرالمؤمنین؛ چرا؟ چون وزن به تمام معنا امیرالمؤمنین است؛ **وَالْوِزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ**.^۱

آن وزنی که هیچ جای هوی در وجود نازنینش نیست و حق خالص است، امیرالمؤمنین علیه‌السلام است. آن عملی که هیچ هوی

۱. قسمتی از آیه ۸، از سوره ۷: الأعراف.

ندارد، عمل امیرالمؤمنین است. آن نیّتی که هیچ هوی ندارد نیّت امیرالمؤمنین است. و قس علی ذلك؛ تمام حرکات و سکّنات را با حرکات و سکّنات مولی الموحّدین می‌سنجند.

پس اگر کسی به شرائط جلسه عمل کرد او بالا رفته و سیر إلى الله می‌نماید. آقا می‌فرمودند: شما باید در جلسه عصر جمعه برای یک هفته کار کنید و توشه یک هفته خود را از این جلسه بردارید.

علامت استفاده از جلسه

می‌فرمودند: دلیل بر اینکه انسان در این جلسه توشه برداشته این است که دائم خدا خدا می‌کند و انتظار می‌کشد کی عصر جمعه آینده می‌رسد که من در جلسه شرکت کنم و اولین نفر خودش را در جلسه حاضر می‌کند. در این صورت معلوم است که باطری وجودی این شخص خوب شارژ شده و درست کار کرده است. و الا اگر می‌بیند کسل و خسته است، عصر جمعه می‌شود حال رفتن به جلسه ندارد، می‌گوید: برویم گردش! جلسه هم نرفتیم اشکال ندارد! معلوم است درست استفاده نکرده است.

غرض این است که: خوب کار کردن نفس انسان و استفاده وافیه و کافی بردن در جلسه علامت دارد. علامتش هم این است که: دائماً انتظار می‌کشد و خوشحال است که پنجشنبه شد، عصر پنجشنبه شد، شب جمعه شد، و هرچه به ساعت جلسه نزدیک‌تر می‌شود اشتیاقش بیشتر می‌گردد تا در جلسه حضور پیدا می‌کند. این از این جهت است که استفاده تامّه از جلسه برده است، و جلسه در عرصه‌ای منعقد شده است که خواطر متشتّت نبوده و اتّحاد قلوب حاصل گشته است.

در جلسه گذشته عرض کردم که در خدمت حضرت والد رضوان الله تعالی علیه آمدم منزل یکی از دوستان. در آن جلسه شاید دوازده نفر از رفقا بودند. آقا به اندازه ده دقیقه اِلی یک ربع نشستند، سکوت محض کردند، بعد سرشان را بلند کردند و فرمودند: به خاطر اینکه افکار، پریشان است و خواطر بر رفقا غلبه دارد، جلسه تا اطلاع ثانوی و تا نفی خواطر تعطیل اعلام می شود! برخاستند و جلسه را ترک کردند.

این کلام ایشان در جلسه واحدی بود که رفقا همه از جهت مبنا و اعتقاد یکدل و یکپارچه بودند ولی آقا به علّت تشّتّ خواطر، جلسه را تعطیل اعلام کردند و فرمودند: این جلسه اثر ندارد، در جلسه اتّحاد قلوب شرط است؛ یعنی قلبها باید با هم متّحد باشد، یکی بشود، تا بتوانند استفاده کنند و بهره مند شوند.

از باب مثال می فرمودند: این نفس انسان حکم اسب درشکه را دارد؛ اگر یک اسب را به یک درشکه ببندید حرکت می کند امّا سرعت زیاد ندارد، امّا وقتی دو تا اسب را به یک درشکه بستید سرعتش دوچندان می شود، حالا شما سه یا چهار اسب به یک درشکه ببندید خیلی سرعت بالا می رود؛ نفس انسان هم همان حکم را دارد.

اگر چهار پنج نفر یا بیشتر برای خدا با هم بنشینند و قلبهایشان متّحد و یکی باشد و یکپارچه باشند و دل به خدا بدهند، این اتّحاد، ایشان را از این عالم می کند و می برد و سیر را سرعت می بخشد. امّا اگر در جلسه شرکت کرده اند ولی دلها با هم نبوده، یکی به فکر عیال است و دیگری به فکر چک و سفته برگشت خورده اش

و یکی به فکر چه و چه، در این صورت نمی توانند استفاده ببرند. جلسه‌ای که ولی خدا در آن جلسه حضور دارد وقتی خودش برمی خیزد و جلسه را ترک می‌کند، یعنی آن جلسه استفاده ندارد، حالا شما هرچه هم در این جلسه قرآن و مناجات بخوانید، وقتی که توجه نیست بهره‌ای هم نیست.

چرا امام علیه السلام می‌فرمایند: نمازی که شما بدون حضور قلب می‌خوانید ارزشی ندارد.^۱ اما اگر توجه داشته باشید ثواب بسیار زیادی دارد و چه بسا دو رکعت برابر با هزار رکعت ثواب داشته باشد.^۲

امام صادق علیه السلام فرمودند: استفاده‌ای که شما در نماز می‌برید به همان مقدار اقبال است که شما به خدا در نماز دارید؛ **إِنَّمَا لَكَ مِنْ صَلَاتِكَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ مِنْهَا**.^۳ اگر بتمامه در حضور بودید که استفاده تامه را می‌برید و گرنه به هر مقداری که توجه داشتید استفاده می‌کنید. این دو نکته که خدمت سروران معظم عرض کردم، نکته‌هایی حیاتی برای سالک است و همه ما باید مدّ نظر داشته باشیم که با خدای حقیقی و واقعی عشق‌بازی کنیم، نیات و رفتار و اعمالمان برای او باشد،

۱. ابن‌قدّاح از امام صادق علیه السلام از پدر بزرگوارش از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده است که: **و لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ عَبْدٍ لَا يَحْضُرُ قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِهِ**. (المحاسن، ج ۱، ص ۲۶۱)

۲. عبدالوهاب شعرانی می‌گوید: «و كَانَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: رَكَعَتَانِ مَعَ حُضُورِ الْقَلْبِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَكَعَةٍ وَ الْقَلْبُ سَاهٍ.» (تنبيه المغترّين، ص ۲۳۶)

۳. // الکافی، ج ۳، ص ۳۶۳.

و یک وقت این طور نگردد که تسویل شده و خلاف جلوه داده شود و خیال کنیم که اعمالمان تمام بر میزان حق و صدق است، ولی بعد در پیشگاه پروردگار، حقیقت روشن شده و ببینیم که ای وای! دنبال سراب رفته‌ایم و اعمالمان کلاً روی هوی بوده است و بهره‌ای نبرده‌ایم؛ آن وقت است که بگوئیم: وا اسفاه! و حسرت و تأسف بخوریم.

عدم اختلاف و تضاد بین دوستان خدا

نکته دیگر که لازم است خدمت عزیزان عرض کنم، این است که: دوستان خدا، آنهایی که عاشق و طالب خدا بوده و در راه خدا هستند، هیچ‌گاه با هم تضاد و اختلاف ندارند. اصلاً برای افرادی که خدا را می‌خواهند و به‌سوی خدا حرکت می‌کنند، اختلاف معنا ندارد. چرا؟ چون یک مسیر را طی می‌کنند و یک هدف دارند؛ و آن خداست.

اگر بنده خواستم مشهد بروم و شما هم اراده رفتن به مشهد دارید، گرچه با دو وسیله باشیم؛ مثلاً بنده با هواپیما یا ماشین بروم و شما با قطار، در هر حال در یک جهتیم و در اصل هدف و مقصدمان با هم هیچ اختلافی نداریم؛ همه به‌سوی مشهد حرکت می‌کنیم و نباید اختلافی داشته باشیم، گرچه دو طریق باشد؛ مثلاً بنده از راه کناره بروم و شما از راه اصلی. ما که در مقصد متفقیم، هیچ تصور دارد که با هم تضاد داشته باشیم؟!

مرحوم آیه‌الله أنصاری رضوان‌الله تعالی علیه با مرحوم آیه‌الله قاضی قدس سره‌العزیز در دو مسیر و دو طریق بودند، اما هیچ تباینی با هم نداشتند و اصلاً معنا ندارد اختلاف داشته باشند. او که محبت خدا در دلش شعله کشیده، مرحوم قاضی هم در دلش محبت خدا شعله کشیده

است؛ لذا محال است که دو محب واقعی خدا با همدیگر سر جنگ و نزاع داشته باشند؛ محال است!

شخصی همین اخیراً سؤال کرد و گفت: چطور مرحوم آیه الله أنصاری رضوان الله تعالی علیه وقتی به عتبات عالیات مشرف شده بودند، مرحوم قاضی را زیارت نکرده بودند؟! پس معلوم می شود با همدیگر اختلاف داشتند!

جواب این است که: اصلاً امکان ندارد با هم اختلاف داشته باشند، بلکه همدیگر را تأیید و تسدید می کردند و همدیگر را قبول داشتند، اما سیرشان متفاوت بود.

آقای بیاتی نقل می کردند و می گفتند: در خدمت مرحوم آقای أنصاری از نجف به کربلا می رفتیم. سوار عربانه شدیم و آقای أنصاری و رفقا در طبقه پائین نشستند و من چون جا نبود رفتم بالا و کنار یک سید نورانی قدکوتاه که محاسن و دستهای مبارکشان را حنا زده بودند نشستم. من نمی دانستم ایشان مرحوم قاضی است، ایشان خیلی با من صحبت کردند و من از ایشان خیلی خوشم آمد و محبت ایشان در دلم نشست. ایشان به من دستورالعملی دادند که انجام بدهم که سوره یس را بعد از نماز صبح بخوانم و چه کنم و چه کنم.

همین که به نجف رسیدیم و از عربانه پیاده شدم با مرحوم آقای أنصاری رضوان الله تعالی علیه تلاقی کردیم، فرمودند: چه خبر است؟! این همه نور از کجا آورده ای؟! عرض کردم: آقا یک سید خیلی نورانی در پهلوی من نشسته بود و دستوراتی داد. فرمودند: می دانی ایشان که بود؟ ایشان آقای قاضی بود.

بعد فرمودند: خب ایشان چطور بود؟ گفتم: آقا خیلی دلنشین بود و محبت ایشان در قلبم نشست و جا گرفت. فرمودند: خب فرزندم! بگو ببینم چه به شما گفتند؟ گفتم: آقا ایشان یک دستورالعملی به من دادند که شما سوره یس را بعد از نماز صبح بخوان و... آقای انصاری گفتند: بگو ببینم انجام می دهی یا نه؟ گفتم: نه آقا! من تا مادامی که در خدمت شما هستم و از شما دستور می گیرم دستور ایشان را انجام نمی دهم. فرمودند: آفرین پسر! باریک الله.

این قضیه را شاید بیست بار آقای بیات رحمة الله علیه برای بنده نقل کردند.

پس این دو بزرگوار کاملاً همدیگر را تأیید می کردند، ولی دو طریق داشتند. اگر از این طریق آمدی باید از همین طریق بروی و از طریق دیگر نمی شود رفت. اگر شما مشهد آمدید و طریق امام رضا را گرفتید دیگر نمی شود بروید در جاده خاوران؛ دو طریق است، یا باید از این جاده بروید یا از آن جاده.

مرحوم آقا می فرمودند: طریق نیشابور طریقی است که امام رضا علیه السلام از آن آمدند و این مسیر برکت دارد و سعی کنید از این مسیر بیایید. همیشه در خدمتشان وقتی به نیشابور می رسیدیم، در قدمگاه پیاده می شدیم و به زیارت مکانی که جای پای مبارک امام رضا علیه السلام را نصب کرده بودند می رفتیم و سنگی که جای پای آن حضرت در آن نقش بسته بود را می بوسیدیم.

اولیاء خدا رضوان الله علیهم اجمعین همدیگر را تخطئه نمی کردند. در اصول با هم تضاد و اختلاف نداشتند، اما اختلاف در

طریق داشتند؛ چرا؟ چون: **الطُّرُقُ إِلَى اللَّهِ بِعَدَدِ أَنْفَاسِ الْخَلَائِقِ**.
«راههای به سوی خداوند به تعداد جانها بلکه نَفَس های مخلوقات
است.»

بلا تشبیه مثل وسائل نقلیه که سرعت یکی صدوشصت و دیگری
دویست و دیگری سیصد است، یکی جت هزارودویست و یکی جت
شکاری است، و یکی هم تانک است که ده کیلومتر بیشتر نمی تواند
سرعت داشته باشد. چطور وسائل نقلیه از جهت سرعت و قدرت و
ظرافت اختلاف دارند، نفوس هم همین طور است. پس تربیت هائی هم
که تحت این نفوس واقع می شود به همین میزان، سرعت و بُطُو دارد و به
همین میزان ظرافت و غیرظرافت دارد.

جائز نبودن تخطئه اولیاء الهی

لذا ما حق نداریم مسیر کس دیگری از اولیاء الهی را تخطئه کنیم.
من باب مثال: آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: یک زن هم برای
سالک زیاد است،^۱ ولی افرادی که از آقا تبعیت می کردند نمی توانند به
مرحوم قاضی رضوان الله تعالی علیه اعتراض کنند و بگویند: مرحوم
قاضی چرا چهار تا عیال داشتند؟! مگر یک زن برای سالک زیاد نیست؟
مرحوم قاضی اشتباه کرده اند چهار زن گرفته اند!

آقا رضوان الله تعالی علیه کراراً از این جهت از مرحوم قاضی با
تعظیم یاد می کردند و برایشان معجب بود. کراراً به بنده می فرمودند: آقا
سید محمدصادق! مرحوم قاضی عجیب بوده! ایشان چهار زن گرفت!

۱. البته خود ایشان به برخی، به حسب توانشان دستور می دادند که تجدید

فراش کنند.

مگر شوخی است چهار زن را اداره کردن! چه نفسی و چه سعه‌ای می‌خواهد که بتواند چهار تا عیال داشته باشد!

آیا کسی می‌تواند به مرحوم قاضی اعتراض کند و بگوید: آقای ما رحمة‌الله‌علیه گفتند: یک زن هم برای سالک زیاد است، لذا مرحوم قاضی در اینجا به خطا رفته‌اند؟!

آیا ما می‌توانیم بگوئیم: مرحوم قاضی نعوذبالله مرد عیاشی بوده چون چهار زن داشته است؟! می‌توانیم چنین حرفی بزنیم؟! دهانمان را خدا خرد می‌کند و چنان پس‌گردنی می‌زند که دیگر انسان عقبش را نمی‌تواند ببیند. و طوری خداوند می‌زند که خود انسان هم متوجه نمی‌شود؛ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ.^۱

من الآن در این لیوان آب ریختم و آن را پُر کردم. اگر من یک مرتبه این آب را بخورم متوجه می‌شوم که این آب تمام شد، اما اگر با قطره چکان الآن یک قطره‌اش را بگیرم و فردا یک قطره دیگرش را بگیرم و پس فردا یک قطره دیگر را و همین‌طور قطره‌قطره بردارم، آب لیوان تمام می‌شود و من هم متوجه نمی‌شوم. خدا می‌فرماید: ما به نحو استدراج، کم‌کم از ایشان می‌گیریم بدون اینکه اینها متوجه شوند.

یک دفعه رفقای مرحوم آیه‌الله أنصاری رضوان‌الله‌تعالی‌علیه داشتند سوار اتوبوس می‌شدند که مسافرت بروند و مرحوم آیه‌الله دستغیب و مرحوم آیه‌الله نجابت هم در آنجا بوده‌اند. آیه‌الله أنصاری به یک گروه از رفقا عبور می‌کنند و می‌گویند: آقایان! مبادا از این راه

۱. قسمتی از آیه ۱۸۲، از سورة ۷: الأعراف؛ «ایشان را کم‌کم بدون آنکه

خودشان دریابند پائین می‌آوریم.»

برگردید، مبدا برگردید، ولی اگر برگشتید هم نسبت به رفقای سلوکی سابق خودتان مبدا تغییر و سرزنش کنید! مبدا پشت سرشان حرف بزنید که به درّه‌ای سقوط می‌کنید که دیگر راه برگشت برایتان میسور نخواهد بود؛ و شگّی در آن نیست.

ایشان باز یک راه امیدی برای این افراد گذاشته‌اند و فرموده‌اند: حالا که برگشتی ادب را حفظ کن، دهانت را حفظ کن! مبدا نسبت به رفقای سلوکی حرف بزنی؛ خدا غیور است، غیرت دارد. حافظ مگر نمی‌فرماید:

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات

با دُرْدکشان هرکه درافتاد برافتاد^۱

اینها مزاح نیست! اینها حقایقی است که بیان شده است، پس خیلی باید دقّت کنیم تا نسبت به اولیاء خدا و سالکین الی الله ادب داشته باشیم و درباره کسی قضاوت ناصواب نکنیم و نسبت خطا ندهیم.

باید دقّت کرد در این مسیر که مسیری بسیار دقیق و عمیق است و بسیار مراقبه لازم دارد، انسان این مسیر را با سلامت عبور کند و بارش را با عافیت به منزل برساند. این مسیر، مسیری است که أمير المؤمنين عليه السلام با آن مقام و با آن عظمتش به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم عرضه می‌دارد: «يا رسول الله! و ذلک فی سلامه من دینی؟»^۲ «یا رسول الله! آن وقتی که من شهید می‌شوم، آیا دین من سالم است؟» آقائی که طهارت ذاتیه دارد، آقائی که ممسوس فی ذات الله است، وقتی

۱. دیوان حافظ، ص ۸۲، غزل ۱۸۲.

۲. الأملی شیخ صدوق، ص ۹۵.

چنین بفرماید، ما چه باید بگوئیم؟!
 جایی که عقاب پر بریزد از پشه لاغری چه خیزد
 ما باید حساب کار خود را بکنیم!
 در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است
 تا نگوئی که چو عمرم به سر آمد رستم^۱
 از آن طرفِ فنا، صد خطر است. این طور نیست که اگر یک
 مکاشفه یا خوابی دیده‌ایم آن را علم کنیم که راهمان را درست طی
 کرده‌ایم. و چه کردیم و چه کردیم، ابداً ابداً.
 اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

مجلس نخباء و کیم^۹

عشق و محبت به پروردگار

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

ثمرات محبت و عشق به پروردگار

تا محبت و آتش عشق پروردگار در قلب سالک شعله‌ور نشود حیات ابدی و کمال سرمدی پیدا نخواهد کرد و ناقص از دنیا می‌رود. این محبت پروردگار باید آنّا فآنّا در دل سالک رو به ازدیاد و اشتداد باشد، تا بتواند این راه طولانی را با این عمر کم طی کند و إلا عمر بسر می‌رسد، چراکه تا وصول به لقاء حضرتش فاصله بسیار زیاد است. نوع افرادی که در راه خدا آمده و چه بسا از سرِ صدق در این راه قدم برداشتند نتوانستند بیش از عالم مثال را طی کنند، آن هم عالم مثال اصغر، یعنی مثال خودشان را، نه مثال اکبر که مثال عالم باشد؛ و در همین عالم مثال، یعنی اولین عالم، مانده و سرگرم مکاشفات و خوابها شدند و چه بسا برای بعضی‌ها همین مکاشفات بت شده، به هوای اینکه به مقصود رسیده‌اند در همین منزل مثال، اطراق کرده و بارشان را به زمین گذاشتند، در صورتی که تا مقصود فاصله بسیار است. حتی انسان به فنا

هم که برسد - چون فنا دارای مراتبی است - باز هزاران خطر سالک را تهدید می‌کند؛ همان‌طور که آن عارف بلندمرتبه فرموده است:

در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است

تا نگویی که چو عمرم بسر آمد رستم^۱

این راه را با چه مرکبی باید برود؟ جز مرکب عشق مرکب دیگری نیست که این راه را طی کند. فاصله خیلی زیاد است! اگر بخواهیم به صرف عبادات، به صرف ذکر که می‌گوئیم دلخوش باشیم نخواهیم رسید! باید محبت پروردگار را در قلب خود بیاوریم.

راه رسیدن به عشقِ الهی

به چه نحو می‌توان محبت پروردگار را وارد قلب نمود؟ راههائی دارد که اولین و بهترین راه، همان مراقبه است. انسان همیشه به یاد خدا باشد؛ چه در حال انجام عبادت و چه در غیر عبادت، در حال قیام و قعود، در حال کار، در حال سفر و حضر. همیشه به یاد او باشد، خورد و خوراکش به عشق او باشد، نه اینکه تنها در حال نماز و روزه به یاد او باشد.

در حدیث است که: **لِيَكُنْ لَكَ فِي كُلِّ شَيْءٍ نِيَّةٌ صَالِحَةٌ حَتَّى فِي النَّوْمِ وَالْأَكْلِ**.^۲ «سعی کن در هر چیزی نیت صحیح و قصد تقربتی داشته باشی، حتی در خوابیدن و خوردن.» غذا هم که می‌خوری برای خدا غذا بخورید، وقتی هم که می‌خواهید به قصد قربت بخوابید، با اینکه خواب عمل عبادی نیست ولی به قصد قربت بخوابید.

حاج هادی ابهری رحمه‌الله علیه ایشان بی‌سواد صرف بود،

۱. دیوان حافظ، غزل ۳۱۴.

۲. مکارم/الأخلاق، ص ۴۶۴.

می‌گفت: همین یک لقمه غذایی که می‌خوری برای خدا بخور! حاج هادی چپق می‌کشید و می‌گفت: این چپق هم که می‌کشی برای خدا بکش! ایشان نمی‌دانست که شرب تن و سیگار کشیدن ضرر دارد و حرام است. پیرمرد می‌نشست چپق می‌کشید و می‌گفت: همین یک چپقی را هم که می‌کشی برای خدا بکش؛ خیلی حرف است!

حاج هادی ابهری کسی بود که دلش به نور معرفت روشن شده بود، البتّه مقامات توحیدی را طی نکرده بود و همان‌طور که آقا می‌فرمودند، به توحید نرسیده بود ولی به واسطه اخلاصی که داشت یک مقدار پرده از جلوی چشمش کنار رفته و می‌دید و چشم او به عالم مثالش باز شده بود.

می‌گفت: همین یک چپقی را هم که می‌کشی برای خدا بکش. این کلام، همان متن روایت است که می‌فرماید: یک لقمه غذا هم که می‌خورید برای خدا بخورید. با اینکه غذا خوردن عمل عبادی نیست؛ ببینید روح کلام معصوم در وجود و در نفس حاج هادی پیاده شده است. با اینکه این مطالب را اصلاً نشنیده ولی نفس او، روح آن فرمایشات را گرفته است.

ایشان خیلی با اهل علم حشر و نشر داشت. خود ایشان می‌گفت: پیش اهل علم (البته غیر متقی) که می‌رفتم تمام را محکوم می‌کردم. نوعاً نزد عالم‌نماها که می‌رفت می‌گفت: شما أعمالتان برای خدا نیست. می‌گفت: این کارهایی که می‌کنید این اعمال برای خدا نیست.

در آن زمان از علامه طباطبائی قدس سرّه تعریف می‌کرد و همین‌طور از بعضی آقایان دیگر؛ مثلاً مرحوم آیه‌الله علامه والد بزرگوار

رحمة الله علیه را تأیید می‌کرد و می‌گفت کارشان برای خداست.
 نور باطن آن قدر اثر گذاشته بود که می‌فهمید و وقتی مرحوم حاج
 هادی ابهری وارد مجلس می‌شد نوعاً اهل علم از ایشان می‌ترسیدند؛
 مثلاً چند نفر از اهل علم بودند که از ایشان خوف داشتند، چون
 نقشه‌های درویشان را رو می‌کرد. ایشان اصلاً سواد نداشت و من
 امضایش را دارم؛ می‌نوشت: «هادی» ولی طوری بود که اصلاً خواننده
 نمی‌شد!

خداوند به واسطه قدم صدقی که در راه خدا داشت اجرش را داد
 و بهره‌های معنوی بسیاری بُرد. خداوند اجر هرکسی را به مقداری که
 مایه می‌گذارد خواهد داد؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ.^۱ «خداوند
 اجر و مزد نیکوکاران را ضایع نخواهد کرد.» شما یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از
 سر صدق بگوئید اجر دارید، یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

شعله‌ورشدن آتش عشق خدا

این راه را باید با محبت طی نمود. بزرگان مثال زده و گفته‌اند که:
 شاکله نفسانی انسان حکم همان چوبی را دارد که به صورت زغال
 درآمده است. این زغال در صورتی به کمال می‌رسد که تمام وجودش
 آتش شود، نه اینکه ظاهرش سرخ شود و باطنش زغال باشد، نه! باید
 آتش تمام شراشر وجود این زغال را بگیرد و آن را یکپارچه آتش کند و
 این کمال زغال است و الا ارزشی ندارد.
 شما کی می‌توانید از گرما و حرارت زغال استفاده کنید؟ آن موقعی

۱. ذیل آیه ۱۲۰، از سوره ۹: التوبة.

که تماماً آتش شود. نفس انسان هم همین حکم را دارد و در صورتی به کمال می‌رسد که تمام نفس انسان از عشق و محبت پروردگار یکپارچه آتش شود، آتش عشق پروردگار! آن وقت به کمال می‌رسد.

تمام این عباداتی که انسان انجام می‌دهد، این ذکری که می‌گوید، بیداری شبی که دارد، مراقباتی که دارد، تمام و تمام به خاطر این است که نفس از عشق پروردگار بسوزد، و الا تا محترق نشده این راه را نمی‌تواند طی کند. هواپیما تا موتورش روشن و گرم نشود نمی‌تواند حرکت کند. بله، حرکت‌های جزئی که با یک وسیله‌ای آن را بکشند و در باند حرکت دهند می‌شود، ولی حرکتی که بخواهد مسافت‌های طولانی را با سرعت هزار کیلومتر یا هشتصد کیلومتر در ساعت طی کند بدون موتور نمی‌شود، باید کاملاً گرم و روشن شود؛ راه خدا هم همین طور است؛ قلب باید آتش بگیرد.

یکی از دستوراتی که آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌دادند این بود که: هنگام خواب بعد از اینکه با وضو به رختخواب رفتید و دستورات عام را انجام دادید مثل قرائت سه مرتبه سوره توحید و قرائت آیه الکرسی یا بعضی از سور خاص که به بعضی از افراد دستور می‌دادند، می‌فرمودند: به عشق خدا به رختخواب بروید؛ یعنی محبت خدا را در دل خود مرور دهید، وقتی هم که بیدار می‌شوید با عشق خدا بیدار شوید؛ یعنی باز محبت پروردگار را در دل خود بیاورید.

مرور دادن محبت پروردگار در قلب

البته این محبت پروردگار إجمالاً در دل وجود دارد؛ آیا می‌شود سالک راه خدا محبت پروردگار را نداشته باشد؟! بالأخره چند درصدی

محبت پروردگار در دل سالک جای گرفته، اما اینکه می فرمایند: محبت خدا را در قلب خود مرور دهید، برای این است که این محبت رو به ازدیاد گذاشته و قوی گردد، تا جایی که این محبت در نفس انسان متمرکز شده و در قلب خانه کرده و جای بگیرد و مملوّ از محبت پروردگار گردد به طوری که جایی برای محبت غیر نگذارد.

پس یکی از مصادیق مراقبه این است که: انسان با اختیار خود محبت پروردگار را در دل جای دهد. انسان اراده دارد و می تواند هر شخصی را که بخواهد در ذهن خود وارد کند؛ الآن که شما اینجا نشسته اید فرزندان، برادر یا پدران را یاد کنید، می شود یا نمی شود؟ انسان می تواند با اختیار خود هر چیزی را وارد قلب کند؛ حال شما محبت خدا را وارد قلبتان کنید و خدا را دوست داشته باشید و به او عشق بورزید.

خداوند به حضرت عیسی می فرماید: **يا عِيسَى! اَحْيِ ذِكْرِي بِلِسَانِكَ.** «ای عیسی! یاد و ذکر مرا با زبانت احیا کن و زنده بدار!»
«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگو تا همیشه زبانت زنده باشد. **وَلْيَكُنْ وَدِّي فِي قَلْبِكَ.**^۱ «و مودّت و محبت مرا در قلب خودت داشته باش!»
 پس نگوئید: محبت و مودّت به عنایت پروردگار است و باید خدا محبت خودش را در قلب ما بیندازد و دست ما نیست. نخیر! دست ما هم هست. بله، همه چیز به عنایت پروردگار است، ولی اگر انسان محبت پروردگار را در قلب خود مرور دهد، این محبت در دل جای

۱. الکافی، ج ۸، ص ۱۳۲.

گرفته و مستقر می‌شود، سرقفلی باز می‌کند و دیگر نمی‌رود و رها نمی‌کند.

لذا در دعاها خیلی بر محبت پروردگار تأکید شده است؛ **أَسْأَلُكَ حُبَّكَ وَ حُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ وَ حُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُوَصِّلُنِي إِلَيْكَ قُرْبِكَ وَ أَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ وَ أَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَيَّ رِضْوَانِكَ وَ شَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ**^۱.

«خدایا! محبت خودت و محبت آنهایی که تو را دوست دارند و محبت هر کاری که موجب نزدیکی و قرب به تو می‌شود را از تو مسألت می‌کنم.»

وَ أَنْ تَجْعَلَكَ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا سِوَاكَ. «و از تو می‌خواهم به من توفیق دهی که تو را بیشتر از غیر تو دوست بدارم.»

یعنی تو را دوست داشته باشم، افرادی که تو را دوست دارند را نیز دوست داشته باشم و هر عملی که با انجام آن به قرب تو می‌رسم، آن عمل را هم دوست داشته و تو را هم از همه بیشتر دوست داشته باشم. **وَ أَنْ تَجْعَلَ حُبِّي إِيَّاكَ قَائِدًا إِلَيَّ رِضْوَانِكَ**. «خدایا! محبت من به خودت را به نحوی قرار بده که مرا به رضوان و خشنودی تو رهبری کند.» یعنی این محبت جلودار من باشد و مرا به رضوان تو بکشد. و **شَوْقِي إِلَيْكَ ذَائِدًا عَنْ عِصْيَانِكَ**. «و شوق و وله من به سوی خودت را به گونه‌ای قرار بده که مرا از معصیت تو منع کرده، گرداگرد معصیت و نافرمانی تو نگردم.»

۱. بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۱۴۹. (مناجاة المحبین)

اجتناب از معاصی، با شوق الهی

آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: اگر کسی بخواهد اصلاً معصیت نکند تنها راه اجتناب از معاصی، شوق به سوی خداست، تنها راه! و الا پای او لنگ می زند.

ما که معصوم نیستیم، گاهی برای انسان پیش می آید، ولی چه چیز باعث می شود که بالکل معصیت از وجود سالک رخت ببندد؟ شوق الهی! شوق لقاء او!

علماء علم اخلاق رضوان الله تعالی علیهم مثل مرحوم فیض کتابها نوشتند. همین کتاب *المحجّة البیضاء* مرحوم فیض که بسیار کتاب اخلاقی نفیس و خوبی است را ببینید، چقدر درباره رذائل اخلاقی نوشته است! برای حسد، عجب، کذب که با چه دستورالعملی این رذائل را زائل کنیم.

آقا قدس سرّه می فرمودند: اگر بخواهیم رذائل اخلاقی را تبدیل به فضائل اخلاقی کنیم، برطرف کردن هر کدام از این رذائل یک عمر تمام مجاهده لازم دارد؛ مثلاً کسی در وجودش عجب است و خود را خوب می بیند، اگر بخواهد این را از وجودش ریشه کن کند یک عمر مجاهده لازم است، تازه معلوم نیست ریشه کن بشود یا نشود. حال فرض کنید کسی دو یا سه خصلت زشت دارد، عمرش به سر می آید!

بله، مجاهده کرده، زحمت کشیده، امّا نتوانسته است آن را ریشه کن کند، چون نفس است؛ اگر آن را از این طرف بکوبی از طرف دیگر سر برمی آورد. می فرمودند: تنها راه از بین بردن نفس، محبت پروردگار است، تنها راهش عشق به خداست.

شوق به لقاء پروردگار معصیت را می‌سوزاند و از بین می‌برد و شخص سالک به واسطه شوق به سوی لقاء پروردگار چیز دیگری را متوجه نمی‌شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند: الْمُشْتَاقُ لَا يَشْتَهِي طَعَامًا وَ لَا يَلْتَذُّ شَرَابًا وَ لَا يَسْتَطِيبُ رُقَادًا.^۱

«شخص مشتاق به هیچ غذائی اشتها پیدا نمی‌کند و از هیچ نوشیدنی‌ای لذت نمی‌برد، تشنگی احساس نمی‌کند و هیچ خواب و استراحتی برای او شیرین و دلپذیر نیست.»

و لَا يَأْنِسُ حَمِيمًا وَ لَا يَأْوِي دَارًا وَ لَا يَسْكُنُ عُمَرَانًا وَ لَا يَلْبَسُ ثِيَابًا لَيِّنَةً وَ لَا يَقَرُّ قَرَارًا. «دوست و رفیقی نمی‌گیرد و با کسی انس و الفتی پیدا نمی‌کند و در خانه‌ای ساکن نمی‌شود و مأوی نمی‌کند و در آبادی منزل نمی‌گیرد و لباس نرم نمی‌پوشد و اصلاً آرام و قرار ندارد.»

و يَعْبُدُ اللَّهَ لَيْلًا وَ نَهَارًا. «کسی که مشتاق خداست، شب و روز، خدا را عبادت می‌کند تا به او برسد.» افرادی که عاشق هستند و عشق‌های مجازی دارند را ببینید، اینها یک نمونه کوچک هستند؛ حال شما آن را بر مصداق عالی و حقیقی که عشق پروردگار باشد تطبیق کنید.

رَاجِيًا بِأَنْ يَصِلَ إِلَى مَا يَشْتَاقُ إِلَيْهِ وَ يُنَاجِيهِ بِلِسَانِ الشَّوْقِ مُعْبِّرًا عَمَّا فِي سَرِيرَتِهِ. «تمام امید شخص مشتاق این است که به معشوق خود برسد و با زبان شوق با معشوق خود مناجات می‌کند و سر درون خود را اظهار می‌دارد.»

۱. مصباح/الشريعة، ص ۱۹۶ و ۱۹۷.

حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم در تفسیر آیه: وَ عَجَلْتُ إِلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضَى^۱ که در بیان حال حضرت موسی است، می فرمایند: مَا أَكَلَ وَلَا شَرِبَ وَلَا نَامَ وَلَا أَشْتَهَى شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ فِي ذَهَابِهِ وَ مَجِيئِهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا. «چهل روز حضرت موسی به کوه طور آمد و با خدا خلوت نمود و با پروردگار انس داشت. در آن چهل روز، حضرت موسی چیزی نخورد و نیاشامید و هیچ نخوابید، چه در رفتن به میقات و چه در برگشت از میقات؛ تا چهل روز اصلاً اشتها پیدا نکرد که چیزی بخورد یا بیاشامد.»

چرا؟ شَوْقًا إِلَى رَبِّهِ. «به خاطر اشتیاقی که به پروردگار داشت!» عاشق خدا بود، عاشق ملاقات با خدا بود. کسی که عاشق است دیگر غذا نمی فهمد، خواب و خوراک نمی داند.

بعد حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: فَإِذَا دَخَلْتَ مَيْدَانَ الشَّوْقِ، «وقتی به میدان شوق قدم گذاشتی،» و إن شاء الله محبت خدا در دلت آمد و شعله ور شد و اشتیاق به لقاء پروردگار پیدا کردی، فَكَبَّرَ عَلَى نَفْسِكَ وَ مُرَادِكَ مِنَ الدُّنْيَا. «بر نفس خود تکبیر بگو و یک تکبیر هم بر مراد و مقصود خود از دنیا بگو و آن را رها کن.» یعنی خودت و دنیا را رها کن.

و وَدَّعَ جَمِيعَ الْمَالُوفَاتِ وَ اجْزَمَ عَنْ سَوَى مَعشُوقِكَ وَ لَبَّ بَيْنَ حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ: لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ. «و خدا حافظی کن با هر چیزی

۱. قسمتی از آیه ۸۴، از سوره ۲۰: طه؛ «و برای تحصیل رضایت و خشنودی

تو شتابان به سوی آمدم.»

که به آن الفت داشتی و از غیر معشوق خود بُر و اکنون که ملازمت مآلوفات و مأنوسات و خواب و خوراک را ترک کرده و در حالتی بین زندگی و مرگ به سر می‌بری، دعوت حق را اجابت کن و با تمام وجود ذکر شریف **لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ** را زمزمه کن و سرا پا در خدمت و اطاعت خدا باش.»

و همان‌طور که در روایت می‌فرماید: **مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا**^۱، خودت را جزء اموات قرار بده و بگو: خدایا! من به‌سوی تو آمدم. خدایا! من نفس خودم را، تعلقات خودم را، علاقه‌ای که به خود داشتم و علاقه‌ای که به دنیا داشتم، همه را رها کردم. هرکسی خودش را می‌خواهد، وجود خودش را می‌خواهد و عزیزترین چیز نزد هر شخصی وجود و حیات خودش است، لذا امام صادق علیه‌السلام فرمودند: وقتی به میدان شوق قدم گذاشتی، یک تکبیر بر نفس خود بگو؛ یعنی نفس خود را رها کن.

هَمَّتْ عاشق

سپس فرمودند: **وَمَثَلُ الْمُشْتَاقِ مَثَلُ الْغَرِيقِ؛ لَيْسَ لَهُ هِمَّةٌ إِلَّا خَلَاصُهُ**. «شخصی که مشتاق پروردگار است مثل شخصی می‌ماند که در حال غرق شدن است؛ هیچ همی ندارد جز اینکه از این دریا خلاص شود و خود را به ساحل برساند.»

عاشق هیچ همی ندارد جز اینکه معشوق خود را زیارت نماید؛ نه هم خوردن و نوشیدن دارد، نه هم ازدواج کردن. هیچ همی جز خدا

۱. روضة‌المتقین، ج ۱، ص ۳۴۷.

ندارد، نه ملبس، نه مسکن، نه متجر، نه هیچ چیز دیگری از این قبیل. لذا مرحوم آقای حدّاد رضوان‌الله تعالی علیه از مرحوم قاضی رحمة‌الله علیه رحمةً واسعةً نقل می‌فرمود که: مرحوم قاضی به طلبی که در راه سیر و سلوک و در خدمت ایشان بودند کراراً می‌فرمودند: «تا مادامی که عشق پروردگار در قلبتان نیامده درس بخوانید! که وقتی آن عشق کلّی و محبّت کلّی بیاید دیگر قادر بر خواندن درس نخواهید بود، درس را نمی‌فهمید.» آدم عاشق درس نمی‌فهمد؛ غذا و خوراک نمی‌فهمد که چیست، چه برسد به درس که احتیاج به تدبّر و تعمّق دارد. **وَقَدْ نَسِيَ كُلَّ شَيْءٍ دُونَهُ**^۱ یعنی «مشتاق پروردگار همه چیز غیر از خدا را فراموش کرده است.» کسی که اشتیاق و محبّت پروردگار در دلش شعله‌ور شده نمی‌تواند مطالعه کند، مگر اینکه به لقاء پروردگار مشرّف شود بعد به این عالم نزول کرده برگردد تا بتواند نگاه کند و مطالعه نماید.

بنابراین، خلاصهٔ عرائض این شد که: راه به‌سوی پروردگار بسیار طولانی است و یک منزل و دو منزل نیست. بعضی آن را هزار منزل ذکر کرده‌اند، هزار حجاب بین ما و پروردگار ذکر کرده‌اند که رفع این حجابها و حرکت به‌سوی خدا مستلزم روشن شدن موتور وجودی انسان است و موتور وجودی انسان با عباداتی که بدون محبّت باشد روشن نخواهد شد! البتّه انسان راه می‌رود، سیر می‌کند، ولی سیر سریعی که انسان را از این عالم عبور دهد و از عالم مثال نیز عبور دهد و وارد عالم ملکوت

۱. مصباح‌الشّریعة (طبع مصطفوی)، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.

کند، از آنجا هم به عالم جبروت برود و از عالم جبروت نیز تعالی حاصل کند و به عالم لاهوت برساند و در آنجا فنای در ذات حضرت احدیت شامل حال این فقیر سالک شود، این چنین سیری با محبت تامه پروردگار میسر می‌گردد، محبت تامه!

باید تمام وجود سالک مشتعل شود و آتش شوق تمام وجودش را بگیرد و نفشش یکپارچه آتش محبت گردد، به طوری که نه زنی، نه فرزندی، نه اولادی، نه کسبی و تجارتي، نه منزلی و مأوایی، نه لباسی، نه خورد و خوراک و نه شرابی، هیچ کدام را درک نکند.

لذا فرمودند: وقتی سالک به این مقام می‌رسد بر إخوان سلوکی است که به داد او برسند؛ برای او کباب درست کرده به او بدهند تا قالب تهی نکند، چون او دیگر واجد خود نیست؛ تمام محبوب است و بس! لذا به لوازم عالم تن نمی‌پردازد.

اثرات عشق خدا بر مرحوم أنصاری (ره)

استاد سلوکی مرحوم والد بزرگوار، مرحوم أنصاری رضوان الله تعالی علیه خیلی مقید به انجام جمیع مستحبات بودند و جمیع مکروهات را ترک می‌کردند، بلکه یک ترک اولی هم نمی‌نمودند.

مرحوم جدّ ما حاج آقا معین رحمة الله علیه برای بنده می‌گفتند: در بعضی از احيان می‌دیدم مرحوم أنصاری به ذکر رکوع و سجده اکتفا می‌کنند و صلوات نمی‌فرستند. خدمت ایشان عرض کردم: آقا مگر ذکر صلوات در سجده و رکوع مستحب نیست؟! ایشان فرمودند: بله مستحب است. عرض کردم: پس چرا نمی‌گوئید؟ فرمودند: نمی‌توانم بگویم، چون حالم طوری است که چنانچه نمازم را مقداری بیشتر طول

بدهم قبض روح می شوم؛ یعنی بدن من می افتد و دیگر نمی توانم نماز بخوانم.

ببینید چقدر توجّه زیاد است! چقدر عشق زیاد است! چقدر شور زیاد است! البتّه این از خصائص مرحوم أنصاری است، چون ایشان استاد نداشتند و الاّ اگر استاد داشتند چنین نمی شد. مرحوم قاضی نمازشان را طول هم می دادند ولی این حالات پیش نمی آمد؛ فرق می کند.

آقا همیشه می فرمودند: این ضربات پی در پی که بر قلب ایشان وارد شد و ایشان را از پا انداخت، همه به واسطه عدم استاد است، زیرا فشار بیش از حدّ روحی به ایشان وارد شد و الاّ از جهت کمال می فرمودند: مرحوم آقای أنصاری رضوان الله تعالی علیه کامل بودند. علی ایّ حال، باید از خدا بخواهیم، از خدا مدد بگیریم و خودمان هم زحمت بکشیم و با عنایت پروردگار کار کنیم تا این ایام و ساعات که می گذرد، ساعات غفلت ما نباشد.

بار پروردگارا! از آن جرعه هائی که اولیاء خدا نوشیدند، اگر چنانچه جرعه کوچکی هم به ما مرحمت کنی کار ما را یکسره می کند! امیدواریم این آتش محبّت پروردگار در دلمان زبانه کشد! باید از او بخواهیم، از خدا مدد بگیریم و مراقبه را تشدید کنیم و دائم به یاد او باشیم، محبّت او را در دلمان جا دهیم، تا إن شاء الله آن محبّت کَلّی شعله ور شود و در دل ما متمکّن و مستقر گردد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عبّّل فرجهم و العن عدوّهم

مجلس نخباء و دّوم

کسب نورد طریق الی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ ءَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

قالَ اللهُ الحَكِيمُ فى كِتَابِهِ الكَرِيمِ: رَبَّنَا أَتَمِّمْ لَنَا نُورَنَا.^۱

طیّ طریق در نور

انسان که در شب مسافرت می‌کند اگر شب مهتاب نبوده و تاریکی همه‌جا را گرفته باشد، نمی‌تواند طریق را تشخیص دهد و چه بسا بر خلاف طریق حرکت می‌کند و سر از جایی دیگر درمی‌آورد. کسی که با ماشین مسافرت می‌کند، اگر ماشین روشنایی نداشته و باطری آن ضعیف باشد و یا لامپ نداشته باشد چطور می‌تواند رانندگی کند؟! اصلاً نمی‌شود رانندگی کرد. رانندگی در شب حتماً چراغ لازم دارد، آن هم چراغهای قوی که جاده را روشن کند و الاً نمی‌تواند راه برود و چه بسا به درّه سقوط کرده و پرت شود.

۱. قسمتی از آیه ۸، از سوره ۶۶: التَّحْرِيمِ. «پروردگارا! نور ما را برای ما کامل

راه خدا هم همین طور است؛ طیّ طریق خدا هم احتیاج به نور دارد؛ یعنی باید وجود انسان منور به نور توحید و بصیرت الهی شود، تا بتواند طیّ طریق کند، تا بتواند در صراط مستقیم قدم بردارد، تا او را به مقصود برساند و الا در درّه افتاده و یا مسیری بر خلاف مسیر مقرر و معهود إلى الله را سیر می‌کند.

همان طور که در طیّ طریق دنیا نور لازم است و بدون نور نمی‌توان حرکت کرد، در طریق توحید نیز نور لازم است!

نور در مقابل ظلمت و تاریکی است، نور در مقابل نفس و تخیلات و توهمات نفسانی است؛ اینها همه ظلمت است؛ **اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَائُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ**.^۱ «خداوند ولیّ آن افرادی است که ایمان آورده‌اند. خدا ایشان را از ظلمات خارج نموده و به عالم نور می‌آورد. اما آنها که کافر شده‌اند اولیائشان طاغوت است. این طاوغیت ایشان را از نور به ظلمات خارج می‌کنند.» یعنی اگر اینها نوری هم داشته باشند که همان نور فطرت اولیه‌شان باشد یا نوری که در اثر ایمان به دست آورده و بعد کافر شدند، آن نور سلب شده و وارد ظلمت می‌شوند.

شخصی که وارد ظلمت شده چه بسا طیّ طریق هم می‌کند، اما راهی که می‌رود عن بصیرة نیست، به سوی خدا نیست؛ راهی مخوف است در ظلمات و تاریکی.

۱. قسمتی از آیه ۲۵۷، از سوره ۲: البقرة.

ترسم نرسی به کعبه ای اعرابی

این ره که تو می روی به ترکستان است

یک راه دیگر است. خودش هم واقعاً خیال می کند در نور حرکت می کند، فکر می کند خوابها و مکاشفاتش بسیار عالیست، ولی در ظلمات است و خودش نمی فهمد.

توهمات و تمایلات نفسانی

یکی از رفقای سابق که خدمت مرحوم آیه الله أنصاری رضوان الله تعالی علیه می رسید، سید خیلی خوبی بود که با آقای مهدوی نیا رفاقت بسیار صمیمی داشتند؛ مثل یک روح در دو جسد بودند. اما به قول مرحوم والد معظم رضوان الله تعالی علیه شیاطین ایشان را ربودند.

از بس شیاطین او را وسوسه کردند راهش عوض شد و دائماً مکاشفه داشت و امام زمان علیه السلام را می دید و می گفت: من تمام کارهایی که انجام می دهم به دستور حضرت است - خدا رحمتش کند - این بنده خدا در اواخر عمر نمازش ترک می شد؛ آیا می شود انسان در مکاشفه امام زمان حقیقی را ببیند و نمازش ترک شود؟ اصلاً چنین چیزی امکان پذیر نیست.

البته بعد از اینکه از دنیا رفته بود همین سید را در خواب می بینند؛ برادر مکرم جناب آقای مهدوی نیا این خواب را بعد از وفات ایشان برای من نقل کردند که: ایشان در عالم خواب گفته بود: به من دو درجه دادند: یکی به خاطر سیادت و دیگری به خاطر صدقی که داشتم، یعنی مورد غفران پروردگار واقع شد. چون خیلی پاک بود و صدق داشت و

این اذیت و آزارهای شیاطین انسی به واسطه إلقاء شبهات افرادی بود که در غیرطریق حق بوده و او را کشیدند و بردند.

آقا رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: اگر او را نبرده بودند و اگر شیطنت شیاطین نبود آسید جلال به مقامات عالی رسیده بود؛ این قدر پاک بود و نورانیت داشت!

قضیه چیست؟ قضیه این است که: راه، راه نور است و راه ظلمت نیست. اگر در نور نرود وارد ظلمت می شود؛ یعنی وارد در نفس و تمایلات نفسانی می گردد و آن وقت خوابی که می بیند حتی وقتی خواب و مکاشفه امام زمان را می بیند نفسانی است، امام زمان خیالی است، نه امام زمان حقیقی.

آن کسی که امام زمان را می بیند و با آن حضرت معیت دارد و اعمالش بر اساس رضای امام زمان است، از آن شخص ترک اولی هم سر نمی زند، چه برسد به اینکه خدای نکرده نمازش ترک شود و یا خلاف کند و اگر چنین نبود معلوم می شود آن امام زمانی که می بیند امام زمان خیالی و نفسانی است.

یکی دیگر از افرادی که در سیر و سلوک بوده و بعد در مسیر خلاف واقع شد او هم دائم المکاشفه بود و می گفت: من از امام زمان دستور می گیرم! آقا فرمودند: این امام زمان نیست، این نفس تو است؛ اینها همه باطل است. کسی که امام زمان علیه السلام را حقیقه می بیند در حیطة نور و در جاده مستقیم حرکت می کند، نه در ظلمات نفس اماره؛ امام زمانی که ساخته و پرداخته نفس باشد او امام زمان نیست.

حکایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از جنگ جمل

دیروز بحار/الأنوار قسمت فتن و حوادث بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مطالعه می کردم. در وقایع پس از قتل عثمان این مطلب را روایت کرده بود که: بعد از جنگ جمل، امیرالمؤمنین علیه السلام از کنار شخصی عبور فرمودند درحالی که مشغول وضوگرفتن بود؛ به او فرمودند: وضویت را کامل بگیر!

رو کرد به امیرالمؤمنین و گفت: یا امیرالمؤمنین! دیروز مردمانی را کُشتی که شهادتین می گفتند و نماز می خواندند و وضوء خود را نیز کامل می گرفتند. (منظورش اهل بصره بودند که در جنگ جمل همراه عایشه، فدائی او بوده و از او دفاع می کردند و او را بر شتر سوار نمودند و در بحبوحه جنگ به دستور امیرالمؤمنین شتر عایشه پی شد و لذا این جنگ را «جمل» می نامند.)

حضرت فرمودند: بله همین طور است. چرا به یاری آنها نیامدی؟ گفت: من آماده جنگ شده و در راه بودم، می خواستم بیایم و یقین داشتم که اُمّ المؤمنین عایشه حقّ است و تخلّف از لشکر او کفر می باشد. ولی همین که به منطقه خُریبه رسیدم منادی ندا کرد که: الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ! «کُشنده و کشته شده هر دو در جهنّم اند!» من منصرف شدم و برگشتم.

روز دَوّم دوباره تصمیم گرفتم که در جنگ شرکت کنم و اعتقادم این بود که اُمّ المؤمنین عایشه حقّ است، باز حرکت کردم که بیایم که منادی ندا کرد که: الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ كِلَاهُمَا فِي النَّارِ. «کُشنده و کشته شده هر دو در آتش جهنّم اند.»

حضرت فرمودند: می‌دانی این منادی که بود؟ ذَاكَ أَخَوُكَ إِبْلِيسُ. «آن برادرت ابلیس بود.» شیطان را برادر او شمردند؛ یعنی راه تو کج است و در ظلمات سیر می‌کنی، تو عقد اخوت با شیطان خوانده‌ای! حالا هزار جور مکاشفه هم بینی ظلمات است. حضرت به او برادر ابلیس گفتند و نتوانستند بگویند که: تو خودت ابلیس بلکه معلّم ابلیسی! کسی که در مقابل امیرالمؤمنین قرار بگیرد و اشکال تراشی کند ظلمات است، حقیقت ابلیس است، بالاتر از برادر ابلیس!

بعد حضرت فرمودند: شیطان هم به تو راست گفته است که: الْقَاتِلُ وَالْمَقْتُولُ كِلَاهُمَا فِي النَّارِ. «کشنده و کشته شده هر دو در آتشند.» أمّا مرادش، قاتل و مقتول از لشکریان عایشه بود؛ یعنی چه آنهایی که می‌کشند و کشته نمی‌شوند و چه آنهایی که کشته می‌شوند مثل طلحه و زبیر.^۱

این شخص معلوم است که برای خود شأن و منزلتی معتقد است که جسارت کرده و به حضرت اعتراض می‌کند؛ أمّا حقّانیت یا عدم حقّانیت این مکاشفه که دیده را شاه اولیاء می‌فهمد، نه او. آن را امیرالمؤمنین می‌فهمد که نور محض و معدن نور است، نه تو که عینکی کج و خراب و ظلمانی زده‌ای و چنین راه می‌روی و حتّی جلوی پایت را نمی‌بینی؛ أمثال این شخص کورند و دید ندارند، حالا هرچه هم نماز بخوانند و روزه بگیرند ظلمات است، حتّی اگر به قدر حضرت نوح هم عمر کنند.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۲۵ و ۲۲۶.

رَمَد دارد دو چشم اهل ظاهر که از ظاهر نبیند جز مَظَاهِر^۱
چشمی که رمد دارد نمی تواند حق را ببیند؛ در صورتی انسان
می تواند حق را ببیند و آن را تشخیص دهد که خودش را وارد نور کند و
از ظلمات و هواهای نفس و از توهّمات و تخیّلات نفس بیرون بیاورد.
انسان اگر تقوای اوّلین و آخرین را هم داشته باشد تا مادامی که در
نفس است آن تقوی ظاهری است و پیشیزی ارزش ندارد، بلکه تمام آن
وبالش می شود.

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافریست

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدش^۲

راه کسب نور

باید امرش را به خدا بسپارد، به خدا توکل کند، به او تکیه کند تا
کسب نور کند. انسان تا کسب نور نکرده قدم از قدم نمی تواند بردارد. به
شما قول می دهم که اگر صدهزار سال هم راه برود در ظلمات راه رفته
است! باید خودش را از ظلمات و از نفس بیرون بکشد. با چه چیزی؟ با
تضرّع، با گریه، با ناله کردن، با از حول و قوّه خود بیرون آمدن و خود را
در حول و قوّه الهی وارد کردن، با بیرون آمدن از نفس و از اُمیال نفسانی و
خود را بالمعنی الحقیقی در راه خدا وارد کردن و إلّا در ظلمات است،
هزار مکاشفه هم اگر ببیند؛ نه اینکه راه نرود، راه می رود، أمّا در ظلمات
حرکت می کند.

اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ ءَامَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ. باید از

۱. گلشن راز، ص ۲۰.

۲. دیوان حافظ، ص ۲۱۷، غزل ۲۸۶.

ظلمات به نور رفت. رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا. بهشتی‌ها به خداوند در روز قیامت می‌گویند: «خدایا! نور ما را تمام کن.» این یک ذره نوری که داریم این نور را بیشتر کن تا به کارخانه نور برسیم، به خودت برسیم؛ کارخانه نور همان توحید است.

در مناجات شعبانیه می‌خوانیم: أَنْزِرْ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا إِلَيْكَ. «خدایا! دیدگان قلوب ما را نور بده با پرتو نظر به سوی خودت.» حَتَّى تَخْرِقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ. «تا اینکه چشم‌های قلبها حجب نورانی را پاره کند.» نه حجب ظلمانی را.

در ره عشق از آن سوی فنا صد خطر است^۱

فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ^۲. «تا برسد به معدن عظمت.» معدن عظمت همان توحید و همان کارخانه نور است، به آن کارخانه برسد، به اللّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ برسد.

این دعای بهشتیان باید دعای ما باشد: رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا. «خدایا نور ما را کامل کن.» یک چشم به هم زدن و یک لحظه غفلت در راه خدا انسان را ساقط کرده و می‌اندازد به جائی که از امیرالمؤمنین که شاه اولیاء است اشکال می‌گیرد.

آثار نور باطن

گروهی از اهل یمن خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم رسیدند. وقتی وارد شدند حضرت فرمودند: ایشان قومی هستند که دل‌هایشان نرم و ایمانشان محکم و استوار است و از میان آنها منصور با

۱. همان مصدر، ص ۱۶۴، غزل ۳۶۵.

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۹۹.

هفتاد هزار سپاه قیام کرده و جانشین من و جانشین وصی مرا یاری می‌نماید.

عرض کردند: ای رسول خدا! وصی شما کیست؟ حضرت فرمودند: همان کسی که خداوند عزّوجلّ به شما دستور داده است که به ریسمان محکم او چنگ زنید و فرموده است: **وَ اَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**.^۱ عرض کردند: ای رسول خدا! برای ما بیان فرمائید که این ریسمان چیست؟ فرمودند: همان کلام خداوند است که فرمود: **إِلَّا بِحَبْلِ مِنَ اللَّهِ وَ حَبْلِ مِنَ النَّاسِ**.^۲ ریسمان از طرف خدا کتاب اوست و ریسمانی که از مردم است وصی من است.

عرض کردند: ای رسول خدا! وصی شما کیست؟ حضرت فرمودند: همان کسی که خدا درباره او می‌فرماید: **أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يَحْسَرْتَنِي عَلَى مَا فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ**.^۳ عرض کردند: ای رسول خدا! مقصود از جنب خدا چیست؟ فرمودند: همان که خداوند درباره اش می‌فرماید: **وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَلَيْتَنِي**

۱. صدر آیه ۱۰۳، از سوره ۳: آل عمران؛ «همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

۲. قسمتی از آیه ۱۱۲، از سوره ۳: آل عمران؛ «(هرکجا یافت شوند، مُهر خواری و ذلت بر آنان زده می‌شود) مگر آنکه به ریسمانی از جانب خدا و ریسمانی از مردم چنگ زنند.»

۳. قسمتی از آیه ۵۶، از سوره ۳۹: الزمر؛ «(بترسید از آن روزی که) یکی از شما بگوید: ای حسرت و ندامت بر من! بخاطر کوتاهی‌هایی که در ارتباط با خدا مرتکب شدم.»

أَتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا.^۱ او پس از من، وصی من و راه به سوی من است.

عرض کردند: ای رسول خدا! به خدائی که حقاً تو را به پیامبری مبعوث کرد قسمت می دهیم که وصی خود را به ما نشان بده که مشتاق دیدار او شده ایم!

حضرت فرمودند: هُوَ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ آيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ الْمُتَوَسِّمِينَ، فَإِنْ نَظَرْتُمْ إِلَيْهِ نَظَرَ مَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ، عَرَفْتُمْ أَنَّهُ وَصِيٌّ كَمَا عَرَفْتُمْ أَنِّي نَبِيُّكُمْ. فَتَخَلَّلُوا الصُّفُوفَ وَ تَصَفَّحُوا الْوُجُوهَ فَمَنْ أَهْوَتْ إِلَيْهِ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّهُ هُوَ، لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ،^۲ أَي إِلَيْهِ وَ إِلَى ذُرِّيَّتِهِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ.

«او همان است که خداوند او را برای مؤمنین زیرک و علامت بین، نشانه قرار داده است. پس اگر شما همچون کسی که دارای إدراک و تعقل است و یا گوش فرا داده و حاضر و ناظر می باشد، به چهره او بنگرید، خواهید فهمید که او وصی من است؛ همچنان که فهمیدید من پیامبر شما هستم.

اکنون به میان صفها بروید و چهره ها را بنگرید! پس هر آن کس که دلهای شما به سوی او متمایل شد و محبتش در قلوب شما جای گرفت، همان وصی من است، زیرا خدای عزوجل در کتابش می فرماید: پس

۱. آیه ۲۷، از سوره الفرقان: ۲۵؛ «روزی که ستمگر دست خود را به دندان

گزیده و می گوید: ای کاش با پیغمبر خدا، راهی به سوی حق برگرفته بودم.»

۲. قسمتی از آیه ۳۷، از سوره ۱۴: ابراهیم.

دل‌های گروهی از مردم را به‌سوی آنان متمایل کن! یعنی به‌سوی اسماعیل و خاندان او علیهم‌السلام.»

راوی می‌گوید: ابوعامر اشعری از بین اشعری‌ها و ابوغرّه خولانی از خولانی‌ها و ظبیان و عثمان بن قیس از بنی قیس و عرنه دوسی از دوسی‌ها، و لاحق بن علاقه برخاستند و به میان صف‌ها رفته و به بررسی چهره‌ها پرداختند و دست امیرالمؤمنین علیه‌السلام را گرفته و گفتند: ای رسول خدا! دل‌های ما به‌سوی این شخص متمایل شد.

حضرت فرمودند: شما برگزیدگان خدائید! چون وصی رسول خدا را پیش از آنکه به شما معرفی شود شناختید. چگونه فهمیدید که او وصی من است؟

همگی درحالی‌که با صدای بلند می‌گریستند عرض کردند: ای رسول خدا! ما به مردم که نگاه می‌کردیم هیچ اشتیاقی نسبت به آنها در دل‌های خود نیافتیم، ولی وقتی او را دیدیم دل‌هایمان لرزید و سپس اطمینان یافته و آرام شدیم و جگرهایمان لبریز از غم و اندوه شد و اشک از دیدگانمان سرازیر شد، آنگاه حرارت درونمان فرو نشست و شرح صدر پیدا کرده و آنچنان با وی مانوس شدیم که گوئی او پدر ما و ما فرزندان او بودیم.

پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ»^۱. شما به‌واسطه جایگاه بسیار نیکوئی که از

۱. قسمتی از آیه ۷، از سوره ۳: آل عمران؛ «و تأویل قرآن را بجز خداوند و

استواران و ثابت‌قدمان در علم کسی نمی‌داند.»

جانب خداوند برای شما در نظر گرفته شده است، ملحق به راسخون هستید و از آتش دور شده‌اید.

راوی می‌گوید: این گروه همراه امیرالمؤمنین علیه‌السلام باقی ماندند و در جنگ جمل و صفین در رکاب حضرت حاضر شده و در جنگ صفین شهید شدند. پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشاپیش به آنان مژده بهشت داده و به ایشان خبر داده بودند که در رکاب امیرالمؤمنین علیه‌السلام به شهادت خواهند رسید.^۱

بله، آنها بالاتفاق دستشان را روی امیرالمؤمنین علیه‌السلام گذاشتند، چرا؟ چون با صدق آمدند، با نیت پاک آمدند، خدا هم نور فطرت را در قلبشان قرار داد و دیگر احتیاجی به برهان و دلیل ندارد.

مولی‌الموحدین امیرالمؤمنین، شاه اولیاء است! نوری که امیرالمؤمنین علیه‌السلام دارد چه کسی دارد؟ صاحب لوای حمد است؛ در روز قیامت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم لوای حمد را به امیرالمؤمنین می‌دهند.

باید در طئی طریق حواسمان جمع باشد، به او توکل کنیم و از خودمان مایه نگذاریم، نفس ظلمات است! باید نفس و بافته‌های نفس را دور ریخت و از او مدد گرفت.

سعی در ازدیاد نور

این نوری که خدا داده، این رشته ارتباطی که به کارخانه متصل است، گرچه ضعیف و باریک باشد، قطعش نکنیم، بلکه با توکل و تضرع

۱. الغیبة نعمانی، ص ۳۹ تا ۴۱.

و با بکاء و گریه تشدیدش نمائیم. خدایا! نورمان را زیاد کن؛ رَبَّنَا أَتِمِّمْ لَنَا نُورَنَا.

این دعائی که خداوند در قرآن از زبان اهل بهشت نقل می‌کند و می‌فرماید: مؤمنین در آن عالم از خدا درخواست می‌کنند: «خدایا نور ما را کامل کن.» این صرف حکایت نیست؛ بلکه خدا می‌خواهد بفرماید: شما هم که در حال حیاتید همین مطلب را از خداوند تقاضا کنید و الا اگر طلب نکنید و خدا نور را زیاد نکند، به مطلوب نخواهید رسید.

خدا پیش نیاورد که این نور به جای اینکه زیاد شود، آن سوسوی نور هم که دارد، کم‌کم به واسطه عدم توکل و عدم تضرع و ناله‌نکردن خاموش شود.

تکیه بر تقوی و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش

تکیه بر عبادات و حالات و تکیه بر درک محضر اولیاء الهی خطاست. اینها اصلاً ارزشی ندارد؛ آن وقت قابل ارزش و قیمت است که عبادات و حالات موجب مزید خضوع و خشوع و ذلت در مقابل پروردگار شود.

آن قدر انسانها بودند که رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم را دیده بلکه با حضرت مدتها همنشین بودند، ولی عاقبت به خیر نشدند. این امور ملاک نیست؛ آنچه ملاک است اطاعت از رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم و به کار بستن دستور العمل‌های آن حضرت است.

آنچه اصل است نفس را تخلیه کردن و آن را زمین زدن و پا روی

آن گذاشتن است تا انسان بتواند وارد در نور شود و إلا تا مادامی که انسان نفس دارد و برای آن اهمّیت و موضوعیّت قائل است و تا مادامی که وارد ظلمات است، نمی تواند در مسیر نور قدم بردارد، چه رسد به اینکه به حضرت حق برسد؛ هزار مکاشفه هم که ببیند فاقد ارزش است.

باید با نیّات صادق و قلوب طاهره از خدا طلب کنیم که: خدایا! ما را آنی به خود وامگذار، ما را از شرّ نفسمان مصون و مأمون بدار و خودت دستگیری کن تا راه تو را با سلامت و سعادت و در نور طی کنیم.

اللّهُمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَبَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.
اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلس پنجاه و سوم

تعمیت از هوئی
و آرزوهای بلند داشتن (۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ
 أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ؛ فَأَمَّا اتِّبَاعُ
 الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ.^۱

«دو امر است که من نسبت به آن از همه چیز بیشتر بر شما ترس
 دارم: یکی تبعیت از هوای نفس و دیگری طول‌الأمّل، یعنی
 طولانی‌بودن آرزو.» اینکه انسان آرزوی طولانی داشته باشد، آرزو داشته
 باشد صد سال زندگی کند، آرزو داشته باشد که فلان متاع دنیا را در آتیهِ
 ابتیاع کرده به دست آورد، آرزو داشته باشد که فلان مقام را به دست آورد
 یا فلان عنوان را کسب نماید، آرزو داشته باشد فلان منزل را که در
 نهایت استحکام و جمال است خریداری کرده دارا شود، فلان مرکب را
 داشته باشد؛ اینها آرزوهائی است که الآن در تمکّن انسان نیست ولی

۱. نهج البلاغة، خطبة ۴۲، ص ۸۳.

دوست دارد و آرزو می‌کند که بعداً که مقتضیات فراهم شد به آرزویش برسد.

حضرت می‌فرمایند: این دو چیز، ترسناکترین چیزهائی است که بر شما می‌ترسم و خوف دارم و به هیچ امری از امور مثل این دو امر خائف نیستم، یکی تبعیت از هوی و میل نفسانی که هر کار مطابق میل خود را انجام دهد؛ میل انسان به هرچه کشید عمل کند، چه مورد رضای پروردگار باشد یا نباشد، و دیگری آرزوی بلند.

نتیجه پیروی از هوی

فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ. «تبعیت از هوی، انسان را از حق باز می‌دارد.» هوی، چه بسا مخالف حق است؛ الآن دوست دارم بلند شوم و به فلان جا بروم، باید به نفس خود مراجعه کنم که آیا رفتن من به آنجا موجب رضایت پروردگار است یا موجب رضای خدا نیست؟ انسان باید هوای خود را بشکند! الآن دوست دارد نماز جماعت بخواند و همه به او اقتدا کنند، آیا برای خدا می‌خواهد نماز جماعت بخواند؟ یا نه برای اینکه بگویند: آقا هم عنوانی دارد و چه هست یا برای اینکه مشهور شود؟! یا مثلاً او را دعوت کردند به فلان منبر که سخنرانی کند، تبلیغ کند، باید ببیند میل او مطابق با میل خدا و رضای اوست یا نیست؟ اگر مطابق رضای خدا نیست آن را ترک کند؛ هیچ شبهه‌ای نیست که اگر آن را ترک نکند انسان را از حق باز می‌دارد؛ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ.

مثالهای متعدّد می‌زنیم تا قضیه خوب روشن شود. مثلاً فرض کنید میل من این است که بروم و بالای مجلس بنشینم آیا رضای خدا در این هست یا نیست؟ بالای مجلس جا نیست أمّا اینجا جا زیاد است،

خوب اینجا می‌نشینم. رضای خدا در این است که در اینجا که جا هست بنشینم، پس اگر میلم کشید بروم بالای مجلس، فوراً میلم را قطع کنم.

این هوای نفس همیشه هست، در تمام حالات و سکناات روزمره ما، از قیام و قعود و رفت و آمد و بیع و تجارت! یا برای ما طلبه‌ها منبر رفتن و نماز خواندن و تبلیغ کردن! این هوای نفس برای همه هست، مگر برای اولیاء خدا که آنها از هوی گذشته‌اند. برای همه هست، منتهی آنها که مخلص هستند هوای خود را می‌شکنند و آنها که مخلص نیستند از هوای خود تبعیت می‌کنند و لذا این افراد به قول امیرالمؤمنین علیه‌السلام: هَمَجٌ رَعَا هَمَجٌ هَمَجٌ رَعَا أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعِقٍ، يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ، لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ.^۱ یعنی: «مانند مگس‌هایی پراکنده‌اند که در پی هر آوازی می‌افتند و هر طرف باد می‌آید به آن طرف می‌روند، از نور علم روشنایی کسب ننموده و به پایه استواری پناهنده نشده‌اند.»

منشأ پیروی از باد، همان هوی است! امروز از این طرف می‌آید به آن طرف می‌روند و فردا از آن طرف می‌آید به این طرف می‌روند، ثبات ندارند. مؤمن ثبات دارد و پای خود را جای محکم قرار می‌دهد. مؤمن ایمان دارد. به آنچه پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جانب خدا آوردند ایمان دارد. به سیره حضرت و به روش ایشان ایمان دارد و به آن عمل می‌کند.

۱. همان مصدر، حکمت ۱۴۷، ص ۴۹۶.

بی‌هوی بودن علماءِ الهی

بسیاری از آقایان که هم‌زمان با مرحوم علامه والد معظم رضوان‌الله‌تعالی‌علیه بودند می‌گفتند: ایشان بی‌هوی است! با اینکه این افراد که این معنا را بیان می‌کردند از اهل عرفان نبودند. علماء و افرادی که با ایشان هم‌دوره بوده و یا رفاقت اجمالی داشتند این معنا را بیان می‌کردند و بنده با گوش خود شنیدم که ایشان مردی بی‌هوی است.

این خیلی مهم است! راه خدا، راه ضدّ هوی است؛ هوی یعنی پوچ، هوی یعنی باطل، هوی یعنی خلاف. اَمَّا خدا چیست؟ خدا صمد است. «صمد» یعنی توپُر، خالی نیست و هوی در او راه ندارد. از هوی خالی است و حقیقت دارد؛ وَ الْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ.^۱ «در روز قیامت وزن حق است.» هرکسی وزنش بیشتر بوده و سنگین‌تر باشد حقانیت او بیشتر است. آیا در دنیا عملش بیشتر بوده؟ نه! هرکسی که هدایتش بیشتر باشد وزنش بیشتر است.

از مرحوم أنصاری رضوان‌الله‌تعالی‌علیه سؤال کردند که: وقتی شما مسافرت می‌روید و در همدان نیستید ما نماز را به چه کسی اقتدا کنیم؟ ایشان دو نفر را ذکر می‌کردند: یکی مرحوم آقای آسید مصطفی هاشمی و یکی مرحوم آقای تالّهی که بنده خدمت هر دو بزرگوار رسیده بودم و می‌فرمودند: مرحوم آیه‌الله تالّهی از مرحوم آیه‌الله آقای حاج سیّد مصطفی بی‌هواتر است.

هر دو از علما بودند و مرحوم تالّهی همین تازگی به رحمت خدا

۱. صدر آیه ۸، از سوره ۷، الأعراف.

رفتند. پیرمردی بودند که شاید متجاوز از نود سال عمر کردند و هروقت مشهد مشرف می‌شدند آقا برای دیدن ایشان تشریف می‌بردند و ما هم در معیتشان بودیم. همیشه می‌فرمودند: واقعاً این علما مذکر آخرت هستند. و نظرشان به مرحوم آیه‌الله تالّهی بود که اینها مذکر آخرتند. مجلسشان مجلس یاد خدا بود. در مجلس، نقل روایت می‌فرمود و همه ذکر خدا و یاد خدا بود.

علی‌ایّ حال، مرحوم آقای أنصاری می‌فرمودند: هنگامی که من نیستم ابتدا آقای آیه‌الله تالّهی و بعد به آقای حاج سیّد مصطفی اقتدا کنید. الآن هر دو بزرگوار به رحمت إلهی رفته‌اند.

این بی‌هوائی خیلی عجیب است؛ سالک باید در تمام طول زندگی تا مادامی که از نفس نگذشته این بی‌هوائی را در عمل پیاده کند و سعی کند هوای خود را بشکند، هوای خود را خالی کند و الا پاک باخته است.

نتایج آرزوی بلند

این مطالب درباره‌ی امر اوّل و اتّباع هوی بود. أمّا امر دوّم که طول امل و آرزوی دور و دراز داشتن است، نتایج و تبعات این امر چیست؟ و **أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ**. یکی از نتایج آن این است که آخرت را به کلی از ذهن انسان می‌برد و انسانی که از یاد آخرت غافل شود نمی‌تواند به سوی آخرت حرکت کند.

اگر انسان از یاد آخرت غافل شد همه وجودش را دنیا فرا می‌گیرد، فکر و ذکر او همه حول و حوش دنیا است، محور او دنیا است و حول دنیا دور می‌زند، درحالی که سالک راه خدا باید توجّهش معطوف

به آخرت باشد.

در روایت دیگر قساوت قلب را از آثار طول امل می‌شمارد؛ کسی که آرزوی دراز دارد قساوت قلب پیدا کرده قلبش سخت می‌شود. خداوند به حضرت موسی علی نبینا و آله و علیه السلام می‌فرماید: **يَا مُوسَى! لَا يَطُولُ فِي الدُّنْيَا أَمَلُكَ فَيَقْسُوَ لِدَلِك قَلْبُكَ وَ قَاسَى الْقَلْبِ مِنِّي بَعِيدٌ**^۱ «ای موسی! امل و آرزویت در دنیا طولانی و بلند نشود که قلبت را قساوت می‌گیرد و انسان قسای القلب از من دور است.»

از این دو مفسده‌ای که برای طول امل ذکر کرده‌اند می‌فهمیم که نسیان آخرت ارتباط تام با قساوت قلب دارد؛ یعنی هر جا آخرت فراموش شود قساوت قلب می‌آید، البته اگر علی نحو الدوام فراموش شود نه یک لحظه یا یک ساعت!

طول امل باعث می‌شود که انسان دائماً آخرت را فراموش کند و همیشه در آرزوی خود باشد، از آخرت غافل شده و همیشه در دنیا باشد. کسی که همیشه در دنیاست قاسی القلب است، کسی که به آخرت توجه ندارد روی قلبش پرده می‌افتد و یاد حق را فراموش می‌کند.

عجیب است! رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به عبدالله پسر عمر می‌فرماید: **إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ وَإِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ وَ خُذْ مِنْ حَيَاتِكَ لِمَوْتِكَ وَ مِنْ صِحَّتِكَ لِسُقْمِكَ؛ فَإِنَّكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا**^۲

«هروقت وارد صبح شدی با خود درباره شب گفتگو نکن!» یعنی

۱. الکافی، ج ۸، ص ۴۲.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۷۱.

آرزوی این را نداشته باش که به شب برسی؛ از کجا می دانی چقدر عمر می کنی؟ از کجا می دانی این صبح را به شب می رسانی؟

«و وقتی شب همه جا را گرفت و وارد شب شدی با خود حدیث فردا نکن!» که من فردا فلان کار را انجام می دهم و چه می کنم. از کجا که فردائی برای تو باشد؟ شاید امشب از دنیا رفتی.

«و از این حیاتی که خدا به تو داده برای روز مردن خود بهره بگیر. و از این صحت و عافیت و تندرستی که خدا به تو داده برای روز مریضی که نمی توانی عبادت کنی بهره مند شو! ای عبدالله! تو نمی دانی که فردا به چه اسمی خوانده می شوی!» آیا می گویند: از اموات است! یا می گویند از احياء است!

پس حالا که این طور است، اولاً: برای فردا حدیث نفس نکن که فردا از خواب بیدار می شوم و در قید حیات هستم و فلان کار را انجام می دهم؛ با خودت حدیث نفس نکن.

ثانیاً: از عمر خود استفاده کن؛ الآن که حیات داری برای ممات خود استفاده کن. لذا در قیامت همه حسرت می خورند؛ مؤمن حسرت می خورد که چرا بیشتر کار نکرد و کافر حسرت می خورد که چرا اصلاً کار نکرد، چرا به خدا ایمان نیاورد.

به همین جهت، روز قیامت را «يَوْمُ التَّغَايُنِ» می گویند، چون همه احساس غبن می کنند، همه احساس ضرر می کنند؛ کافرین بیشتر احساس غبن می کنند و مؤمنین کمتر، أمّا مؤمنین هم احساس غبن و ضرر می کنند؛ چقدر از عمرمان را به بطالت گذرانیدیم؟ آیا همه عمرمان را به عبادت گذرانیدیم؟ أبداً!

فَإِنَّكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ! مَا تَدْرِي مَا اسْمُكَ غَدًا. «تو چه می دانی که فردا در دیوانِ الهی اسم تو را چه می نویسند؛ آیا تو را از اُموات می خوانند یا از اُحیاء؟»

در روایت دیگری رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلَّم فرمودند: **إِنَّ أَشَدَّ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَيْنِ [اثنان]: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ الْأَمَلِ.** «شدیدترین چیزی که من بر شما از آن خائفم دو چیز است: یکی تبعیت از هوی و دُوم طولانی شدن آرزوها.»

فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَإِنَّهُ يَعْدِلُ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَإِنَّهُ الْحُبُّ لِلدُّنْيَا. أَلَا إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعْطِي الدُّنْيَا لِمَنْ يُحِبُّ وَ يُبْغِضُ وَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا أَعْطَاهُ الْإِيمَانَ. «أَمَّا تَبَعِيَّتُكَ مِنْ هَوَى، انسان را از حق باز می دارد، أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ و به درازا کشیدن آرزوها محبت دنیا است. آگاه باشید! حقاً! خداوند تبارک و تعالی دنیا را به همه می دهد، چه آنان که دوستشان دارد (افراد خوب و اهل عبادت) و چه آنان که مبغوضشان می دارد. أَمَّا إِيْمَانُ را فقط به بندگان خوب خود که ایشان را دوست دارد می دهد.»

بعد حضرت می فرماید: **أَلَا إِنَّ لِلدُّنْيَا أَبْنَاءً وَ لِلْآخِرَةِ أَبْنَاءً، فَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الْآخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنْ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا.** «آگاه باشید! دنیا فرزندان دارد و آخرت نیز فرزندان دارد؛ شما از فرزندان آخرت باشید و از فرزندان دنیا نباشید.»

أَلَا إِنَّ الدُّنْيَا قَدَارٌ تَحَلَّتْ مُوَلِّيَّةً. «آگاه باشید که دنیا کوچ کرده و رفته و از شما روی برگردانده است.» درحالی که شما در دنیا هستید و تجارت می کنید و آرزوهای بلند دارید. دنیا رفته است! یعنی دنیا را به

حساب نیاورید.

أَلَا إِنَّ الْأَخِرَةَ قَدَارٌ تَحَلَّتْ مُقْبِلَةً. «و آگاه باشید که آخرت به شما
إقبال کرده و روی آورده است.»

أَلَا وَ إِنَّكُمْ فِي يَوْمٍ عَمَلٍ لَيْسَ فِيهِ حِسَابٌ. «شما در روز عمل
هستید، روزی که در آن حساب نیست.» در دنیا فقط کار و عمل است؛
نماز می خوانید عمل است، عبادت می کنید عمل است، جهاد فی سبیل
الله می کنید عمل است، جهاد با نفس می کنید عمل است، همه عمل
است و حساب نمی کشند. أمّا در آن طرف فقط حساب است و دیگر
عملی نیست.

أَلَا وَ إِنَّكُمْ يَوْشِكُ أَنْ تَكُونُوا فِي يَوْمٍ الْحِسَابِ لَيْسَ فِيهِ عَمَلٌ.^۱
«نزدیک است که شما به روز حساب برسید که در آن روز دیگر عملی
نیست.» یعنی اعمالی را که انجام دادید را بررسی نموده، درجه اخلاص
و تقوا را می سنجند.

معنای آرزوی بلند

أسامة بن زید کنیزی را به صد دینار به صورت نسیه خریداری کرد
که یک ماه دیگر پول کنیز را بپردازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
از این معامله باخبر شده فرمودند: أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ أُسَامَةَ الْمُشْتَرَى إِلَى
شَهْرٍ؟ إِنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ. «آیا از اسامه تعجب نمی کنید که
کنیزی را یک ماهه به صورت نسیه خریداری کرده است؟! همانا
اسامه بن زید مبتلا به طول أمل شده است!» از کجا که تا یک ماه دیگر عمر

۱. همان مصدر.

کند و بتواند پول این کنیز را پردازد؟!

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا طَرَفْتُ عَيْنَايَ إِلَّا ظَنَنْتُ أَنَّ شَفْرَايَ لَا يَلْتَقِيَانِ حَتَّى يَقْبِضَ اللَّهُ رَوْحِي. عجیب است! رسول خدا می فرماید: «قسم به خدائی که جان من در دست اوست! هیچگاه چشمم را باز نکردم مگر اینکه گمان کردم نمی توانم این چشم را روی هم بگذارم و ببندم.» می فرماید: هیچگاه! نه یک مرتبه؛ همیشه این طور بودند.

می فرماید: همیشه گمان می کردم قبل از اینکه چشمانم را ببندم امر خدا برسد و مرا قبض روح کند. و لَارَفَعْتُ طَرْفِي فَظَنَنْتُ أَنَّيَ وَاضِعَةً حَتَّى أُقْبِضَ. «و هیچگاه چشمم را به طرف بالا حرکت ندادم مگر اینکه گمان کردم نمی توانم این چشم را به طرف پائین بیاورم.»

مگر حضرت سلیمان این طور نبود که وقتی خداوند تبارك و تعالی حضرت سلیمان را قبض روح کرد چشم حضرت باز بود و بر عصای خود تکیه زده ایستاده بود و جنیان تا مدت مدیدی مشغول کار بودند، چون خیال می کردند که حضرت سلیمان در قید حیات است و همان طور که در آیات قرآن می فرماید،^۱ متوجه مرگ آن حضرت نشدند. وقتی ملك الموت بیاید به انسان اجازه چشم به هم زدن نمی دهد.

۱. فَلَمَّا قَضَيْنَا عَلَيْهِ الْمَوْتَ مَا دَلَّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ إِلَّا دَابَّةُ الْأَرْضِ تَأْكُلُ مِنسَأَتَهُ. فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَن لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ. (آیه ۱۴، از سوره ۳۴: سبأ)

«و زمانی که مرگ را برای سلیمان مقرر کردیم کسی دیگران را از مرگ او آگاه نساخت جز موریا نه ای که عصایش را خورد و او به زمین افتاد. همین که افتاد جنیان فهمیدند که اگر علم غیب داشتند در عذاب خوارکننده باقی نمی ماندند.»

بعد رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلَّم می فرمایند: **و لَالْقِمْتُ لُقْمَةً إِلَّا ظَنَنْتُ أَنِّي لَا أُسَيِّغُهَا حَتَّى أَغْصَّ بِهَا**.^۱ «هیچ گاه لقمه ای برنداشتم مگر اینکه گمان کردم این لقمه پائین نمی رود و گلوگیر من می شود.»

خیلی عجیب است! طول امل تنها به این نیست که انسان آرزو داشته باشد که فلان منزل یا فلان وسیله را بخرد، فلان عنوان یا فلان مقام را داشته باشد، نه! همین که انسان امید و آرزو داشته باشد فردا زنده بماند، آرزو داشته باشد که یک ماه زنده بماند، این طول امل است! رسول خدا به اسامه چه می فرمایند: **إِنَّ أَسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ**. اسامه آرزوی طولانی دارد که امید دارد یک ماه دیگر زنده بماند؛ از کجا که تا یک ماه دیگر زنده بماند و بتواند پول آن کنیز را بپردازد، از کجا؟

اینها برای انسان درس است! انسان باید همیشه موت را نَصَبُ الْعَيْنِ خود قرار دهد؛ **أَكْثَرُوا مِنْ ذِكْرِ هَادِمِ اللَّذَاتِ**.^۲ «زیاد موت را یاد کنید؛ آن موتی که تمام لذتها را می شکند و نابود می کند.» چرا؟ برای اینکه انسان آخرت را فراموش نکند، برای اینکه انسان یاد خدا باشد. وقتی انسان یاد خدا بود برای خدا عمل می کند، وقتی یاد آخرت بود برای آخرت کار می کند. وقتی انسان یاد دنیا است چطور برای دنیا کار می کند؟ یاد آخرت هم که باشد برای

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

۲. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۷۰.

آخرت کار می‌کند.

اللهم لا تجعلنا من أبناء الدنيا و اجعلنا من أبناء الآخرة و اجعل
همنا فيك.

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم

مجلس پنجاه و چهارم

تعمیت از هوی

و آرزوهای بلند داشتن (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در هفته گذشته این روایت از امیرالمؤمنین علیه السلام عرض شد
 که: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ أَخَوْفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَى وَ طَوْلُ
 الْأَمَلِ. فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ، أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي
 الْآخِرَةَ.^۱

«شدیدترین چیزی که من بر شما خائفم و از آن می ترسم دو چیز
 است: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری طولانی بودن آرزو. اَمَّا تَبَعِيَّتُ
 از هوای نفس، انسان را از حق باز می دارد و اَمَّا طَوْلَانِي بودن آرزو،
 آخرت را از یاد انسان می برد و موجب می شود انسان آخرت را فراموش
 کند.»

پروردگار عزوجل در مناجاتی به حضرت موسی علی نبینا و آله
 و علیه الصلوٰة و السلام می فرماید: يَا مُوسَى! لَا يَطُولُ فِي الدُّنْيَا أَمَلُكَ

۱. نهج البلاغة، خطبة ۴۲، ص ۸۳.

فَيَقْسُوْا لِذٰلِكَ قَلْبُكَ و قَاسَى الْقَلْبِ مِنْى بَعِيْدٌ.^۱ «ای موسی! در دنیا آرزویت طولانی نشود که قلبت را قساوت می‌گیرد و آن کسی که قساوت قلب دارد از من دور است.»

عرض کردیم: طولانی بودن آرزو دارای درجاتی است. یک وقت انسان آرزو دارد از جمیع مواهب الهیه‌ای که در این دنیا وجود دارد بهره‌برد؛ بهترین منزل را داشته باشد، بهترین وسیله و بهترین لباس و بهترین مقام و بهترین عنوان را داشته باشد و شب و روزش در این آرزوها سپری شده و می‌گذرد.

مصداق آرزوی بلند برای طلاب و أهل علم

مرحوم علامه آیه‌الله والد معظم رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: چه بسا برخی از طلابی که درس طلبگی می‌خوانند نهایت مقصدشان این است که مقام مرجعیت را حائز شوند و اصلاً خدا در تحصیل علمی اینها ساری و جاری نیست، در قلب اینها خدا نیست.

چه فرقی می‌کند که انسان آرزو کند به مال برسد، به منزل برسد و منزل خوبی داشته باشد، آرزو کند که مقام خوبی داشته باشد، عنوان خوبی داشته باشد، یا آرزو کند مرجع تقلید باشد؛ تمام اینها دنیا است. غیر خدا آنچه طلب شود دنیا است و قساوت قلب می‌آورد؛ و قَاسَى الْقَلْبِ مِنْى بَعِيْدٌ. «و آن کسی که قساوت قلب دارد از من دور است.»

عمری را درس فقه و اصول و فلسفه خوانده است، باید این درسها مقدمه درس اخلاق بشود و درس اخلاق مقدمه خداشناسی و

عرفان عملی و شهودی گردد، تمام اینها را به واسطه دور و دراز بودن آرزو و طول امل از بین برده است. پس فرقی نمی‌کند که آرزوی مال یا آرزوی جاه و مقام و عنوان داشته باشد، هر دو یکی است.

این مصداق اتم و ابرز طول امل است. اگر خاطر مبارک باشد، در جلسه گذشته عرض شد که: حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مواردی را مصداق طول امل یاد می‌کنند که اصلاً به چشم نمی‌آید و به قلب انسان خطور نمی‌کند که این هم مصداق آرزو باشد.

روایتی درباره مصداق آرزوی بلند

عرض کردیم که: اسامه بن زید کنیزی را به صد دینار به صورت نسیه خریداری کرد که یک ماه دیگر پول کنیز را بپردازد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از این معامله باخبر شده فرمودند:

أَلَا تَعْجَبُونَ مِنْ أُسَامَةَ الْمُشْتَرَى إِلَى شَهْرٍ؟ إِنَّ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ لَطَوِيلُ الْأَمَلِ. وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا طَرَفْتُ عَيْنًا إِلَّا ظَنَنْتُ أَنَّ شَفْرَايَ لَا يَلْتَقِيَانِ حَتَّى يَقْبِضَ اللَّهُ رَوْحِي وَ لَارْفَعْتُ طَرْفِي فَظَنَنْتُ أَنَّيَ وَاضِعَةً حَتَّى أُقْبِضَ وَ لَا لَقِمْتُ لُقْمَةً إِلَّا ظَنَنْتُ أَنَّيَ لَا أُسَيِّغُهَا حَتَّى أَغْصَّ بِهَا.^۱

«آیا از اسامه تعجب نمی‌کنید که کنیزی را یک ماهه به صورت نسیه خریداری کرده است؟! همانا اسامه بن زید مبتلی به طول امل شده است.» از کجا که تا یک ماه دیگر عمر کند و بتواند پول این کنیز را بپردازد؟

۱. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۷۱ و ۲۷۲.

بعد رسول خدا می‌فرماید: «قسم به آن خدائی که جان من در دست اوست! هیچ‌گاه چشمم را باز نکردم مگر اینکه امیدِ برهم‌زدن آن را نداشتم.»

رسول خدا با آن مقامشان که عالم به ما کان و ما یكون هستند، قسم به پروردگار خورده می‌فرمایند: «هیچ‌گاه چشمم را به طرف بالا حرکت ندادم مگر اینکه گمان کردم نمی‌توانم این چشم را به طرف پایین بیاورم و هیچ‌گاه لقمه‌ای برنداشتم مگر اینکه خوف داشتم این لقمه گلوگیر من شده پایین نرود و موت من فرا رسد.»

أمیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ. «تبعیت از هوی انسان را از حق باز می‌دارد.» اینکه انسان همیشه از هوای نفسش متابعت کند و ببیند میل نفسانی او چه اقتضائی دارد و همان را متابعت کند و کاری به این نداشته باشد که میل نفسانی او مطابق با حق است یا نه، انسان را از حق باز می‌دارد. کسی که از هوای نفس تبعیت می‌کند کاری به حق ندارد و به ممشای حق عمل نمی‌کند.

أَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ. «أَمَّا طَوْلَانِي بُوْدُنْ آرْزُوْ آخِرْتِ رَا بَه فراموشی می‌سپارد.»

روایاتی درباره طول الأمل

أمیرالمؤمنین در روایت دیگری می‌فرمایند: مَنْ أَطَالَ أَمَلُهُ سَاءَ عَمَلُهُ^۱ «کسی که آرزوی خود را طولانی کند عمل او زشت و بد می‌شود.» انسان تابع آرزو است و گفتیم که آرزو دنیاست و کسی که

طالب دنیا است دیگر توجه به آخرت ندارد تا اعمال نیک انجام دهد.
در روایت دیگری می‌فرمایند: مَنْ أَيْقَنَ أَنَّهُ يُفَارِقُ الْأَحْبَابَ وَ
يَسْكُنُ التُّرَابَ وَ يُوَاجِهُ الْحِسَابَ وَ يَسْتَعْنِي عَمَّا خَلَفَ وَ يَفْتَقِرُ إِلَى مَا
قَدَّمَ، كَانَ حَرِيًّا بِقَصْرِ الْأَمَلِ وَ طُولِ الْعَمَلِ.^۱

«کسی که یقین دارد با دوستان خود در دنیا مفارقت خواهد کرد و
مرگ او را فراگرفته و ساکن خاک خواهد شد و سپس حساب و کتاب در
پیش دارد و اموال و دارائی‌هایی که گذاشته برای او مفید نخواهد بود و به
آنچه از پیش فرستاده محتاج خواهد بود، سزاوار است که آرزوی خود را
کوتاه کند و عمل خود را زیاد نماید، تا می‌تواند برای آخرت خود کار
کند.»

رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم یک شب به جمعی از مردم
رو کرده فرمودند: أَيُّهَا النَّاسُ! أَمَا تَسْتَحْيُونَ مِنَ اللَّهِ؟ قَالُوا: وَ مَا ذَاكَ يَا
رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: تَجْمَعُونَ مَا لَا تَأْكُلُونَ وَ تَأْمَلُونَ مَا لَا تُدْرِكُونَ وَ تَبْنُونَ
مَا لَا تَسْكُنُونَ.^۲

«ای مردم! آیا از خدا شرم نمی‌کنید؟! گفتند: چه شده است یا
رسول الله؟ حضرت فرمودند: آنچه را که نمی‌خورید جمع می‌کنید و
چیزی را آرزو می‌کنید که به آن نمی‌رسید. (آرزوی طولانی دارید و عمر
خود را صرف می‌کنید و این سرمایه حیاتتان می‌گذرد و به اینها
نمی‌رسید.) و عمارتهائی بنا می‌کنید که در آن نمی‌نشینید و به دیگران

۱. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۶۷.

۲. مجموعه ورام، ج ۱، ص ۲۷۱.

می‌رسد.»

در روایت دیگر رسول خدا به أباذر می‌فرماید: يَا أَبَاذَرٍّ! إِيَّاكَ وَ التَّسْوِيفَ بِأَمْلِكَ! فَإِنَّكَ يَوْمَكَ وَ لَسْتَ بِمَا بَعْدَهُ؛ فَإِنْ يَكُنْ غَدًا لَكَ، فَكُنْ فِي الْغَدِ كَمَا كُنْتَ فِي الْيَوْمِ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ غَدًا لَكَ، لَمْ تَنْدَمْ عَلَى مَا فَرَّطْتَ فِي الْيَوْمِ.

یا أَبَاذَرٍّ! كَمْ مِنْ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَا يَسْتَكْمِلُهُ وَ مُتَتَّظِرٍ غَدًا لَا يَبْلُغُهُ.
یا أَبَاذَرٍّ! لَوْ نَظَرْتُ إِلَى الْأَجَلِ وَ مَسِيرِهِ لَأَبْغَضْتُ الْأَمَلَ وَ غُرُورَهُ.
یا أَبَاذَرٍّ! كُنْ فِي الدُّنْيَا كَأَنَّكَ غَرِيبٌ أَوْ كَعَابِرِ سَبِيلٍ، وَ عُدَّ نَفْسَكَ فِي أَهْلِ الْقُبُورِ! يَا أَبَاذَرٍّ! إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ! وَ إِذَا أَمْسَيْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالصَّبَاحِ!¹

«ای أباذر! بپرهیز از اینکه آرزوی خود را طولانی کنی! تو در همین امروز حیات داری و مال امروز هستی، مال همین الآن هستی، و مال بعد از این ساعت نیستی.» از کجا که بعد از این ساعت جزء اموات نباشی؟! الآن اسم شما در دیوان اَحیاء هست و ممکن است ساعت بعد در دیوان اموات باشد!

بعد حضرت رسول اکرم صَلَّی اللہ علیہ وآلہ وسلم که أعقل عقلایند این طور می‌فرمایند: «اگر فردائی برای تو باشد و عمری داشته باشی، مثل امروز است و در فردا هم باید به دنبال کار آخرت باشی و آرزو را کنار بگذاری. و اگر فردائی برایت نباشد، پشیمانی بر تو عارض نمی‌شود؛ برای کوتاهی کردن و صرف‌نمودن عمر خود در آرزوها پشیمان

نخواهی شد.»

یکی از اسماء قیامت «یوم الحسرة» است، روز حسرت و ندامت. منافقین و کافرین حسرت می‌خورند که چرا دنبال غیرخدا رفته و عمر خود را تضييع کردند! مؤمنین هم احساس غبن و ضرر می‌کنند. ایمان به خدا و روز جزاء دارند ولی می‌گویند: کاش بیشتر کار کرده بودیم، کاش شبها بلند می‌شدیم، کاش بیشتر عبادت می‌کردیم، کاش سحرها نمی‌خوانیدیم، کاش بیشتر قرآن می‌خواندیم، کاش نمازهایمان را اول وقت می‌خواندیم. اهل نماز هستند، اهل تهجد هستند ولی می‌گویند: کاش بیشتر کار کرده بودیم، چون می‌بینند که خداوند چه بهره‌ای برای اولیاء خود قرار داده است و حسرت می‌خورند. مثل کفار نیستند که هیچ بهره‌ای از بهشت نداشته باشند، نه! در بهشت هستند، اما حسرت می‌خورند، احساس غبن می‌کنند.

سپس حضرت می‌فرمایند: «ای اباذر! چه بسا افرادی که روبه روز آوردند و عمرشان به سر رسیده نمی‌توانند روز را تمام کنند و چه بسا افرادی که انتظار فردا را می‌کشند ولی به فردا نمی‌رسند.

ای اباذر! اگر به مرگ و سیر آن نظر کنی، هرآینه آرزو و فریب‌دادن آن را مبعوض و دشمن خواهی داشت. (آرزو مثل سراب است، عین سراب است! انسان را گول می‌زند.)

ای اباذر! در دنیا چنان باش که گوئی غریب و ناشناسی و مانند کسی باش که مسافر است و از راهی می‌گذرد، و خود را از مردگان و اهل قبور به حساب آور!

ای اباذر! هنگامی که وارد صبح شدی، با خود حدیث نفس نکن

که من به شب برسم و هنگامی که وارد شب شدی، با خود حدیث نفس نکن که من فردائی دارم.»

امام صادق علیه السّلام می فرمایند: إِذَا صَلَّيْتَ صَلَوةً فَرِيضَةً، فَصَلِّهَا لِوَقْتِهَا صَلَوةً مُودَّعٍ.^۱ «نماز خود را در اوّل وقت به جا آور و نماز مودّع بخوان!» یعنی نماز کسی که گویا عمرش کفاف نمی دهد تا نماز دیگری بخواند و با زندگی وداع کرده است، نه با خدا! خدا همه جا هست؛ در دنیا، در برزخ، در قیامت. از خدا جدائی نیست؛ و لَا يُمْكِنُ الْفِرَارُ مِنْ حُكُومَتِكَ.^۲ «و نمی توان از حکومت تو فرار کرد.»

دعای امام سجّاد علیه السّلام در رهایی از آرزوهای طولانی
امام سجّاد علیه السّلام می فرمایند: اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَ اكْفِنَا طَوْلَ الْأَمَلِ وَ قَصْرَهُ عَنَّا بِصَدَقِ الْعَمَلِ، حَتَّى لَا نُؤَمِّلَ اسْتِمَامَ سَاعَةٍ بَعْدَ سَاعَةٍ وَ لَا اسْتِيفَاءَ يَوْمٍ بَعْدَ يَوْمٍ وَ لَا اتِّصَالَ نَفْسٍ بِنَفْسٍ وَ لَا لُحُوقَ قَدَمٍ بِقَدَمٍ.^۳

«خدایا! بر محمد و آل محمد درود بفرست و ما را از زیادی آرزوها کفایت کن و آرزوها را از نفس و قلب ما کوتاه کن، به صدق عمل و راستی کارهای نیک.» اگر انسان اهل مجاهده و صدق عمل باشد و به اعمال خود مشغول بوده و مراقبه داشته باشد، آرزویش کوتاه شده و مجال نمی یابد که به آینده های دور و دراز فکر کند.

«آن قدر این آرزوهای ما را کوتاه کن و صدق عمل ما را زیاد کن

۱. الأُمّالی شیخ صدوق، ص ۲۵۶.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۶۱. (دعای کمیل)

۳. الصحیفة السّجّادیة، ص ۱۷۲، دعای ۴۰: إِذَا نُعِيَ إِلَيْهِ مَيِّتٌ أَوْ ذَكَرَ الْمَوْتَ.

که آرزوی تمام شدن ساعتی را بعد از ساعتی نداشته باشیم.» یعنی آرزو نداشته باشیم که این ساعت تمام شده و ساعت دیگری برسد و ما در قید حیات باشیم. «و آرزوی به نهایت رساندن روزی بعد از روزی را نداشته باشیم.»

در اینجا حضرت مطلب را دقیق تر کرده می فرمایند: «آرزو نداشته باشیم این نفسی که الآن بیرون می آید به نفس بعدی متصل شود.» یعنی همیشه آماده مرگ باشیم. کسی که همیشه آماده مرگ است، اگر احتمال دهد که یک آن دیگر مرگ او فرا می رسد، آیا آرزو می کند که منزل کذائی داشته یا وسیله کذائی یا لباس کذائی و یا فلان عنوان و فلان مقام را داشته باشد؟ ابداً!

انسان وقتی قدم برمی دارد همین طور پشت سر هر قدم، قدم بعدی می آید. حضرت می فرمایند: «آرزو نداشته باشیم که بعد از این قدم، قدم دیگر را برداریم.» لعل مرگ فرا رسد.

کسی که این طور برای آخرت مهیا شود، می تواند در زمین و کشتزار قلب خود، خدا را بیاورد، اما کسی که این طور نباشد دائماً در آرزوهاست و دائم به خودش نوید می دهد که هفتاد سال عمر می کنیم و الآن جوان هستیم، بعداً اعمال نیک انجام می دهیم، بعداً صدق گفتار و عمل داریم، بعداً نماز شب می خوانیم، بعداً عبادت می کنیم.

خداوند تبارک و تعالی در قلب چنین شخصی وارد نمی شود، چون یا جای شیطان است و یا جای خدا! نمی شود یک زمین را از دو دانه مخالف پر نمود.

انسان باید هرچه زودتر به سمت خدا حرکت کند؛ معلوم نیست

عمر انسان کفاف دهد و فرصتی بعد از این باشد. مضافاً به اینکه مرحوم علامه والد معظم می فرمودند: از کجا که انسان بعداً در مقام اطاعت برآید؟! و دربارهٔ اینکه می گوئید: الآن به واسطهٔ شواغل و مشاغل نمی توانیم آن طور که باید و شاید اطاعت پروردگار کنیم، می فرمودند: نوعاً انسان در گیر و دار مشاغل و شواغل است، خداوند برای انسان راحتی خلق نکرده و انسان باید در همین گیر و دارها بار آخرت خود را ببندد.

در اینجا امام سجّاد علیه السّلام که از همان منبع و آبشخوار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم سیراب شدند، همان مطلب حضرت را با عبارت دیگر بیان می فرمایند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند: «قسم به آن خدائی که جان من در دست اوست هیچ گاه چشمم را باز نکردم مگر اینکه امید برهم زدن آن را نداشتم و هیچ گاه لقمه ای برنداشتم مگر اینکه خوف داشتم این لقمه گلوگیر من شده پایین نرود و موت من فرا رسد.»

کلام امام سجّاد علیه السّلام هم همان مطلب است که می فرمایند: «خدایا ما را از طولانی بودن آرزو باز دار به اینکه در مقام عمل صدق داشته باشیم، با اخلاص عبادت و اطاعت کنیم، به نحوی که این اخلاص در عمل و عبادت، آرزوی ما را مهار کند و دیگر آرزوی تمام شدن ساعت یا روزی را نداشته و آرزوی برداشتن قدمی بعد از قدم یا متصل شدن نفّسی به نفّس دیگر را نداشته باشیم.»

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُم وَالْعَنِ عَدُوَّهُم

مجلس نجاه و نجات

بهشت لقاء الہی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

سید حیدر آملی از علماء بسیار بزرگ و گرانقدر شیعه است. این
 بزرگوار با دو بال علم و عمل حرکت کرده و به واسطه وصول به مقامات
 عالی عرفان به رموز و بطون قرآن راه پیدا کرد.
 مرحوم سید حیدر آملی از علماء وحید شیعه است که اگر
 بخواهیم مشابه آن را در میان علماء شیعه پیدا کنیم می‌توان به سید
 بحر العلوم اشاره نمود.

ظاهر و باطن قرآن

در روایت وارد شده که: **إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَبَطْنًا وَبِطْنَهُ بَطْنٌ
 إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُنٍ**^۱. «قرآن ظاهری دارد و باطنی و باطن قرآن نیز یک سطح
 دارد و یک بطن؛ یعنی یک معنای لطیف‌تری نیز در آن منظوم است و
 همین‌طور تا هفت بطن وجود دارد.»

۱. عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۷؛ و تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۹.

در تفسیر این روایت که: قرآن هفت بطن دارد، چه اهل شریعت و چه اهل طریقت و باطن، معانی متعددی ذکر کرده‌اند؛ بعضی گفته‌اند: مراد از هفت بطن، «قرائات سبعة» است، یعنی قرآن به هفت قرائت خوانده شده است.^۱

مسلماً معنای بطن، قرائت نیست، ولی حظّ و بهره این افراد از قرآن همین مقدار است.

بعضی بطون سبعة قرآن را بر «عوامل سبعة» تفسیر کرده‌اند که در قرآن می‌فرماید: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ**.^۲ و گفته‌اند که: مراد از بطون سبعة قرآن همان عوامل سبعة است که در قرآن منظوم بوده و کسی به آن راه ندارد مگر اینکه آن عوامل را طی کرده باشد. و بعضی اقوال دیگری را در معنای بطون سبعة ذکر نموده‌اند.

کسی می‌تواند به بطون سبعة قرآن برسد که به مقام طهارت رسیده باشد و الاّ توان درک آن حقائق و آن ظرائف قرآن را ندارد. هرکس به همان مقداری که به مقام قرب الهی رسیده باشد به همان مقدار بطون قرآن را درک می‌کند؛ **وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرّسُخُونَ فِي الْعِلْمِ**.^۳ «تأویل قرآن که همان باطن قرآن باشد را هیچ‌کس درک نمی‌کند و بدان نمی‌رسد و نمی‌داند مگر خدا و آنهایی که راسخ در علم‌اند.»

۱. المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۳۰۳.

۲. صدر آیه ۱۷، از سوره ۲۳: المؤمنون.

۳. قسمتی از آیه ۷، از سوره ۳: آل عمران.

مراتب بهشت و جهنم

علی ایّ حال، مرحوم سیّد حیدر آملی دربارهٔ مراتب بهشت و جهنم بیان بسیار لطیف و شیرینی دارند و می‌فرمایند: چرا ما هفت جهنم داریم ولی هشت بهشت داریم؟! مگر این طور نیست که سعادت در مقابل شقاوت است؟! پس به همان میزانی که سعادت هست باید درکات شقاوت به همان میزان باشد و به همان میزان که شقاوت است باید درجات سعادت به همان مقدار باشد؛ پس چرا ما یک بهشت اضافه داریم؟ یعنی هفت جهنم و هشت بهشت داریم؟

غیر از آن افرادی که به حقیقت قرآن نائل شده و به واقعیت قرآن رسیده باشند، کسی نمی‌تواند این معنا را درک کند و نمی‌تواند به این معنا برسد. مرحوم سیّد حیدر آملی در تفسیر «زِیَادَةُ» در آیه شریفه: **لِّلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَ زِيَادَةٌ**^۱ می‌فرمایند:

«و تِلْكَ الزِّيَادَةُ هِيَ الْمَعَارِفُ الْحَاصِلَةُ مِنَ اللَّقَاءِ إِلَى جَنَابِ الْمَحْبُوبِ الْمُسَمَّى بِالْبَقَاءِ وَالسِّرِّ [السِّرِّ - ظ] فِي اللَّهِ وَ بِاللَّهِ، لِأَنَّ فِي هَذِهِ الْحَضْرَةِ يُشَاهِدُ الْعَارِفُ شَيْئًا مَاشَاهِدُهُ أَبَدًا، وَ يَسْمَعُ شَيْئًا مَاسْمَعُهُ أَبَدًا، وَ يَعْرِفُ شَيْئًا مَاعَرَفُهُ أَبَدًا، لِقَوْلِهِ تَعَالَى فِي حَدِيثِهِ الْقُدْسِيِّ: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ وَ لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَ لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. وَ لِقَوْلِهِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۲

۱. صدر آیه ۲۶، از سوره ۱۰: یونس.

۲. آیه ۱۷، از سوره ۳۲: السجدة.

وإليها الإشارة في قوله تعالى: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ * فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ مُّقْتَدِرٍ.^۱

و لهذا صارت الجحيم سبعة، و صارت الجنة ثمانية، لأن السبعة من السعداء بإزاء سبعة من الأشقياء بحكم التطابق الأسماي و الترتيب الوجودي، و المرتبة الثامنة تبقى للعارفين الراسخين الذين هم من أهل تلك الزيادة.

و إلى هذه الجنة أشار النبي صلى الله عليه وآله وسلم: إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى جَنَّةً لَيْسَ فِيهَا حَوْرٌ وَ لَا قُصُورٌ وَ لَا عَسَلٌ وَ لَا لَبَنٌ بَلْ يَتَجَلَّى فِيهَا رَبُّنَا ضَاحِكًا مُتَبَسِّمًا...

و من الجنة النعيم إلى الجنة الذات درجات غير متناهية، كما قال تعالى: تِلْكَ أَلْرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ.^۲

ایشان می فرمایند: «و تِلْكَ الزَّيَادَةُ هِيَ الْمَعَارِفُ الْحَاصِلَةُ مِنْ اللَّيْقَاءِ إِلَى جَنَابِ الْمَحْبُوبِ.» «این زیاده همان معارفی است که از ملاقات با پروردگار حاصل می شود.» و این سعادت، سعادت است که فوق همه سعادات بوده و مقابلی ندارد. «المُسَمَّى بِالْبَقَاءِ وَ السَّيْرِ فِي اللَّهِ وَ بِاللَّهِ.» «که این ملاقات با پروردگار «بقاء» و «سیر فی الله و بالله» نامیده می شود.» وقتی سیر انسان تمام می شود و سیر إلى الله پایان می پذیرد

۱. آیه ۵۴ و ۵۵، از سوره ۵۴: القمر.

۲. صدر آیه ۲۵۳، از سوره ۲: البقرة.

۳. //المحیط/الأعظم، ج ۱، ص ۳۰۶ تا ۳۰۸.

نوبت می‌رسد به سیر فی الله و سیر با خود خدا.
 «لَأَنَّ فِي هَذِهِ الْحَضْرَةِ يُشَاهِدُ الْعَارِفُ شَيْئًا مَشَاهِدَهُ أَبَدًا.»
 «چون در این عالم و مقام، یعنی مقام لقاء الله، عارف چیزی را می‌بیند
 که ابتداً قبل از این مشاهده نکرده است.» «و يَسْمَعُ شَيْئًا مَسْمُوعَهُ أَبَدًا.»
 «و چیزی را می‌شنود که سابق بر این نشنیده بوده.» «و يَعْرِفُ شَيْئًا
 مَا عَرَفَهُ أَبَدًا.» «و چیزی را می‌شناسد که هیچ‌گاه او را نشناخته بوده.»

چرا؟ تَمَسَّك می‌کنند به حدیث قدسی که خداوند تبارک و تعالی
 می‌فرماید: اَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ و لَا أُذُنٌ سَمِعَتْ
 و لَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ.^۱ «برای بندگان صالح خودم چیزی را مهیا
 کردم که هیچ چشمی او را ندیده و گوشی او را نشنیده و بر قلب هیچ
 بشری خطور نکرده است.»

تمام نعمت‌های دنیا را چشمها دیده و گوشها شنیده و به قلب
 همه خطور کرده است. نعیم بهشت هم همین‌طور است؛ حور و قصور و
 غلمان و آنهار و جنّات، تمام اینها بر بهشتیان عرضه شده و آوازهای
 خوش به گوششان رسیده و از نعمت‌های بهشتی در بهشت متنعم
 شده‌اند و می‌شوند و پیش از آن نیز بر قلب همه ایشان هم خطور کرده
 است، مگر اهل بهشت در این دنیا حور و قصور را تصوّر نمی‌کنند؟!
 إلی ما شاء الله تصوّر کرده‌اند.

جَنَّةُ اللَّقَاءِ وَ جَنَّةُ الذَّاتِ

پس اینکه حضرت ربّ جلّ ذکره می‌فرماید: برای بندگان صالح

۱. الجواهر السنّیة فی الأحادیث القدسیة، ص ۷۰۴.

چیزی را مهیا کردم که هیچ چشمی او را ندیده و گوشی او را نشنیده و بر قلب بشری خطور نکرده است، معلوم می شود که چیزی فراتر از حور و قصور است، فراتر از جَنَّةُ النَّعِيمِ است، که همان بهشت لقاء و جَنَّةُ الذَّاتِ باشد که از تمام بهشت ها عالی تر و برتر است و هیچ کس آنجا را ندیده و نشنیده و اصلاً قابلِ سَمْع و بَصَر نیست؛ آن چشمی که به حور و قصور می افتد آن چشم به خدا نمی افتد و نمی تواند بیافتد! آن چشمی که به خدا بیافتد آن قدر قوی است که نمی تواند غیر خدا را ببیند.

لذا در روایت داریم که: پیغمبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمودند: **إِنَّ الْجَنَّةَ لَأَشْوَقُ إِلَى سَلْمَانَ مِنْ سَلْمَانَ إِلَى الْجَنَّةِ**.^۱ «بهشت به سلمان مشتاق تر است از خود سلمان به بهشت!» یعنی بهشت مشتاق سلمان است ولی سلمان به آن میزان مشتاق بهشت نیست. سلمان مشتاق خداست! کسی که مشتاق خداست نظری به بهشت ندارد. لذا آن افرادی که در مقام لقاء پروردگار هستند تنزّل نمی کنند و حوریه ها به خدا شکایت کرده و به پروردگار عرض می کنند: ای پروردگار! تو ما را برای اینها خلق کرده ای ولی اینها با ما هیچ انسی نمی گیرند.

«وَلَقَوْلِهِ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءٌ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».^۲ آنچه موجب روشنی چشم این افراد

۱. بحار/الأنوار، ج ۲۲، ص ۳۴۱.

۲. آیه ۱۷، از سوره ۳۲: السَّجْدَةِ: «هیچ کس نمی داند که خداوند برای پاداش کارهائی که آنها (اهل تهجد و انفاق) انجام می دهند چه چشم روشنی هائی در نظر گرفته و مخفی نموده است.»

است همان لقاء پروردگار می‌باشد، نه حور و قصور. افرادی که در نیمه شب بیدار می‌شوند و خود را از رخت‌خواب کنده، بلند می‌شوند و تهجد می‌کنند، خداوند این بهره و این لقاء را برای آنها قرار داده است و خداوند ایشان را فانی در رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم می‌کند و حضرت هم صاحب مقام محمودند و ایشان هم فانی در مقام محمود می‌شوند که فرمود: **وَمِنْ أَلْيَلٍ فَتَهَجَّدُ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا**^۱.

سپس ایشان می‌فرماید: «وَلِهَذَا صَارَتْ الْجَحِيمُ سَبْعَةً، وَ صَارَتْ الْجَنَّةُ ثَمَانِيَةً.» «به این جهت است که درکات جهنم هفت است ولی بهشت هشت درجه دارد.» چرا؟ «لِأَنَّ السَّبْعَةَ مِنَ السُّعْدَاءِ بِإِزَاءِ سَبْعَةٍ مِنَ الْأَشْقِيَاءِ بِحُكْمِ التَّطَابُقِ الْأَسْمَائِيِّ وَ التَّرْتِيبِ الْوُجُودِيِّ.» «چون به اقتضای مطابقت بین اسماء جلال و جمال پروردگار و مراتب وجودی بین موجودات، هفت مرتبه سعادت در مقابل هفت مرتبه اشقیاء است.» یعنی در هر مرتبه از مراتب هفت‌گانه وجودی، شقی و سعیدی وجود دارد. «وَالْمَرْتَبَةُ الثَّامِنَةُ تَبْقَى لِلْعَارِفِينَ الرَّاسِخِينَ الَّذِينَ هُمْ مِنْ أَهْلِ تِلْكَ الزِّيَادَةِ.» «مرتبه هشتم مرتبه‌ایست که از تمام مراتب عالی‌تر و والاتر بوده و مختص به اولیاء خدا که به لقاء پروردگار نائل شدند می‌باشد و در مقابل آن چیز دیگری قرار ندارد.» لذا پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: **إِنَّ لِلَّهِ تَعَالَى جَنَّةً لَيْسَ فِيهَا حُورٌ وَلَا قُصُورٌ وَلَا عَسَلٌ وَلَا لَبَنٌ بَلْ يَتَجَلَّى فِيهَا رَبُّنَا ضَاحِكًا مُتَبَسِّمًا.** «برای پروردگار متعال

۱. آیه ۷۹، از سوره ۱۷: الإسراء (بنی اسرائیل).

بهشتی است که در آن نه حور و نه قصری هست و نه غسل و نه شیری، بلکه در او تجلی ذاتیه پروردگار است که خدا در حال ضحک و تبسم تجلی می‌کند.»

این تجلی چگونه است؟ مراد از ضحک چیست؟ مراد از تبسم چیست؟ این همان تجلی ذاتیه پروردگار است و معنای این کلام این است که «جَنَّةُ النَّعِيمِ» و آنچه از حور و قصور و لذات حسیه در آن است، همه پائین تر از «جَنَّةُ الدَّات» بوده و جَنَّةُ الدَّات مافوق تصور است. و آن برای افرادی است که به مقام لقاء پروردگار مشرف شده‌اند؛ آنهایی که در این دنیا به لقاء پروردگار مشرف شدند در آن جَنَّةُ الدَّات مأوی گرفتند، چه حی باشند و چه از دنیا رفته باشند در جَنَّةُ الدَّات پروردگارند.

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ.^۱ «ما بعضی از این پیغمبران را بر بعضی دیگر فضیلت داده درجاتشان را بالاتر بردیم.» نسبت به مؤمنین هم همین طور است؛ بعضی در «جَنَّةُ الْفَرْدُوس» هستند و بعضی در «جَنَّةُ النَّعِيم» و بعضی در «جَنَّةُ عَدْن» و بعضی در «جَنَّةُ الدَّات» هستند؛ این درجات بهشت به حسب درجات مؤمنین متفاوت می‌شود.

حرمت دنیا و آخرت بر أهل الله

سپس ایشان بعد از بیان مطالبی درباره درجات بهشت می‌فرمایند: از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خبر صحیح وارد

۱. صدر آیه ۲۵۳، از سوره ۲: البقرة.

شده است که فرمودند: الدُّنْيَا حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الْآخِرَةِ وَالْآخِرَةُ حَرَامٌ عَلَى أَهْلِ الدُّنْيَا وَهُمَا حَرَامَانِ عَلَى أَهْلِ اللَّهِ.^۱

آنهایی که در بهشت ذات هستند و در جنة اللقاء بوده و به لقاء خداوند مشرف شدند افرادی هستند که در دنیا خودشان را به غیر خدا نفروختند، نه اینکه مال نداشتند، ثروت نداشتند، تارک دنیا بوده و در غار زندگی می کردند، نه! چه بسا مال و مکتب هم داشتند ولی محبت مال در دل آنها نیامد. در این دنیا آمدند بدون اینکه علائق دنیا آنها را بگیرد.

همان طور که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: وَ إِنَّمَا كُنْتُ جَارًا لَكُمْ جَاوَرَكُمْ بَدَنِي أَيَّامًا.^۲ «من همسایه شما بودم؛ چند روزی بدن من با شما مجاورت داشت و می آمد با شما صحبت می کرد.» امیرالمؤمنین هیچگاه از آن مقام عزّ و تمکین نزول پیدا نکرد؛ اگر نزول کرده بودند که امیرالمؤمنین (امیر بر همه مؤمنین) نبود.

در قرآن وارد شده است: وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ.^۳ «ابرار از کاسی می نوشند که مقداری تسنیم در آن وارد می کنند، «تسنیم» چیست؟ چشمه ای است که مقرّبین درگاه الهی از آن می نوشند.» آن وقت در روایات داریم که: «چشمه تسنیم» از زیر پای امیرالمؤمنین علیه السلام جاری می شود.^۴ حالا امیرالمؤمنین کجا قرار

۱. المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۳۰۹.

۲. نهج البلاغة، خطبة ۱۴۹، ص ۲۰۷.

۳. آیه ۲۷ و ۲۸، از سورة ۸۳: المطففين.

۴. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ج ۲، ص ۱۵۶.

گرفتند و چه مقامی دارند که این چشمه از زیر پای حضرت جاری می‌شود؟! چشمه‌ای که عِبَادِ اللَّهِ الْمُقَرَّبِينَ از آن می‌نوشند.

حضرت می‌فرمایند «دنیا بر اهل آخرت حرام است و آخرت هم بر اهل دنیا حرام است و دنیا و آخرت بر اهل خدا حرام است.» یعنی آنهایی که اهل خدا هستند نه دنیا را می‌خواهند و نه آخرت را، پس چه چیزی می‌خواهند؟ خدا را می‌خواهند!

أهل الله یعنی اهل خدا، خدا را می‌خواهند، أمّا نه اینکه اهل بیت خود را طلاق داده یا کسب و کار خود را تعطیل کنند، نه! در عین اینکه در بیع و شراء هستند و کار می‌کنند ولی دلشان را به کار نمی‌دهند؛ یعنی علاقه و محبت به کار پیدا نمی‌کنند و به‌خاطر وظیفه کار می‌کنند و همیشه دلشان متوجه پروردگار است.

برای اینکه دل انسان متوجه پروردگار باشد باید کمر همت بست و همت خود را عالی نمود، تا راه را با تدبیر و با عمل و با محبت پروردگار طی کرد.

انسان نباید قلب خود را به غیر خدا بدهد و اگر به غیر خدا بدهد باخته است و دیگر از آن جَنَّةُ الدَّات و از آن چشمه تسنیم که خداوند تبارک و تعالی برای بندگان صالح خود مهیا کرده بهره‌ای نخواهد داشت. البتّه انسان در عین اینکه وظیفه خود را عمل می‌کند باید امر خود را به خدا بسپارد و بر خدا توکل کند و از خدا بخواهد و از او مدد بگیرد که إن شاء الله با توکل بر پروردگار و با عزم جزم بتواند به آن چشمه تسنیم برسد.

إن شاء الله خداوند تبارک و تعالی ما را موفق بدارد که در مقام عمل

اخلاص داشته و همان‌طور که امام سجّاد علیه‌السلام می‌فرمایند، به نحوی صدق داشته باشیم که ما را از طولانی‌بودن آرزوها باز دارد.^۱

إن شاء الله خداوند متعال وجهه قلب ما را به سمت خودش رهنمون کند، به نحوی که به غیر او نظر ننموده و در صفحه دل ما غیر از محبوب و توجه به معاد چیز دیگری وارد نشود. اللهمَّ وَفَّقْنَا لِمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى وَ جَنَّبْنَا عَمَّا يُسْخِطُكَ وَ تَنْهَى.

اللهمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ عَجِّلْ فَرَجَهُم وَ الْعَنِ عَدُوَّهُم

۱. در دعای ۴۰ صحیفه سجّادیه، می‌فرمایند: اللهمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ اكْفِنَا طَوْلَ الْأَمَلِ، وَ قَصِّرْهُ عَنَّا بِصَدَقِ الْعَمَلِ. (الصَّحِيفَةُ السَّجَّادِيَّة، ص ۱۷۲)

مجلس پنجاه و ششم

اعجاب بنفس

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ:
 شُحٌّ مَطَاعٌ وَهُوَى مُتَّبَعٌ وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ وَهُوَ مُحْبِطٌ لِلْعَمَلِ وَهُوَ
 دَاعِيَةُ الْمَقْتِ مِنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.^۱
 سه امر مُهْلِك

سه چیز است که انسان را به هلاکت و نابودی می کشاند و آن
 استعدادی که خداوند متعال بالقوه در نهاد هر انسانی قرار داده است را
 به کلی از بین می برد.

حتی اگر انسان از مرحله استعداد و قوه به مرحله فعلیت هم
 رسیده باشد و در راه خدا سیر کرده و چه بسا درجاتی را هم نائل شده
 باشد ولی یکی از این سه چیز گریبان گیر او شود، او را به ورطه هلاکت و
 سقوط کشیده و در دره آتش می افکند.

۱. عَدَّةُ الدَّاعِي، ص ۲۳۵.

اوّل: شُحُّ مُطَاعٌ؛ یعنی بخلی که انسان از آن تبعیّت و پیروی می‌کند و از دستور خداوند تبارک و تعالی دربارهٔ إخراج مال برای خمس و زکات و صدقات مستحبّه اِبا می‌کند و نمی‌دهد.

ممکن است کسی حالت نفسانیّه بخل را داشته باشد ولی در مقام عمل از آن پیروی نکند و با خود مجاهده کند، ولی اگر بخل به حدّی برسد که از آن پیروی نماید، انسان را هلاک می‌کند.

آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه می‌فرمودند: اوّلین قدم و شرط برای سالک این است که از مال خود بگذرد. اگر سالکی نتواند از مالش بگذرد و نتواند پیش پا افتاده‌ترین مسائل که إخراج خمس باشد را انجام دهد، اصلاً به درد سلوک نمی‌خورد.

دوّم: هَوَى مُتَّبِعٌ؛ اینکه انسان دارای هوی بوده و از میل باطنی خود که مخالف امر پروردگار است پیروی کند و آن را انجام دهد.

از هوای نفس پیروی کردن، یعنی هرکجا بگویند برو! برو، هرچه نفس او شائق بود، امثال نموده و در نظر نگیرد که آیا این عملی که انجام می‌دهد مورد رضای پروردگار هست یا نیست؟ هر غذائی تناول کند، هر غذای شبهه‌ناکی بخورد، با هرکسی گفتگو کند، در هر مجلسی شرکت کند، اهمّیتی ندهد که آیا رضای پروردگار هست یا رضای او نیست؟

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمایند: اتّباع هوی انسان را به هلاکت می‌رساند. کسی که سالک راه خداست باید پا روی هوای نفس گذاشته و هوای او کشته شود.

انسان دوست دارد که عناوین و ألقاب و چه و چه به او ضمیمه شود؛ فرض بفرمائید تاجر است، دوست دارد به او بگویند: «خیر الکسبه

والتَّجَار» یا اگر حج مشرّف شده، دوست دارد به او بگویند: «خیرالحاجّ و العُمّار» یا اگر اهل علم است، دوست دارد از ألقابی که برای اهل علم به کار می‌برند به او بگویند. یا دوست دارد در صدر مجلس بنشیند، باید نفس خود را بکشد و در ذیل مجلس بنشیند. اینها همه خلاف راه خداست، خلاف رضای پروردگار است. این می‌شود هَوَى مُتَّبِعٌ، این می‌شود متابعت از هوی. ما مثال‌های ساده می‌زنیم شما می‌توانید خودتان مصادیق آن را که بسیار است در زندگی بیابید و تطبیق کنید.

انسان باید نفس خود را خُرد کند و تا خُرد نکند سلطان حقیقت طلوع نخواهد کرد و لو اینکه راه بسیاری را طیّ نموده باشد.

سَوْم: إعجابُ المرءِ بنفسِه؛ سَوْمین از مهلکات این است که انسان به خودش معجب باشد؛ یعنی مقام خود را بالا ببیند و خودپسند باشد، خودش را کسی ببیند و به تبع برای خودش علوّ و برتری از سائرین قائل باشد.

سالک هر چقدر هم استعدادش را به فعلیّت تبدیل کرده باشد، اگر برای او این حال پیدا شود، سقوط می‌کند.

حجاب مَنیّت

بین انسان و خالق هزار حجاب است و بعضی هفت هزار و بعضی هفتاد هزار حجاب شمرده‌اند و بعضی همه حجابها را یک حجاب شمرده‌اند که همان حجاب «مَنیّت» باشد.

بَیْنِی وَ بَیْنَكَ إِنِّیْ یُنَازِعُنِیْ فَارْفَعْ بِأُطْفَکِ إِنِّیْ مِنَ الْبَیْنِ^۱
یعنی آن همه حجاب به همین یک حجاب برمی‌گردد.

۱. دیوان الحلاج، ص ۵۷.

اگر بین انسان و خالق، هزار حجاب باشد و انسان نهصد و نود و نه حجاب آن را کنار زده باشد و به قلّه آسمان معرفت رسیده باشد و تنها یک حجاب مانده باشد، اگر به خودش معجب شود، از همان بالا به پائین می افتد!

مَنیت با خداخواهی جمع نمی شود، زیرا در دو قطب مخالفند. لذا سالک باید از عناوین و از هرچه خوشش می آید پرهیز و اجتناب کند و اصلاً به سوی آن نرود.

اگر می داند به این مجلس که می رود به عنوانش اضافه شده و شاد می شود و خوشش می آید، در آن مجلس شرکت نکند، چون آن مجلس هوی ساز است، هوای او را زیاد می کند، دیگر مجلس خدائی و الهی برای او نیست!

کسی که در راه خدا قدم برمی دارد، علامت خوبی سیر او این است که: هرچه بالاتر رود خود را پائین تر ببیند. اولیاء خدا، انبیاء، ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین این طور بودند؛ اولیاء الهی هرچه بالاتر می روند عجز و مسکنت و نیازشان بیشتر می شود.

به امام رضا علیه السلام اعتراض کرده گفتند: یا بن رسول الله! شما با پست ترین غلامان سر یک سفره غذا می خورید؟! ای کاش سفره ای جدا برای ایشان می انداختید؟ حضرت ناراحت شدند و فرمودند: **مَهْ! إِنَّ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَاحِدٌ وَالْأُمُّ وَاحِدَةٌ وَالْأَبُّ وَاحِدٌ وَالْجَزَاءُ بِالْأَعْمَالِ**.^۱ «بس کنید! (مگر من چه مزیتی بر اینها دارم؟! پروردگارمان

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۳۰.

یکی است، مادرمان یکی است، پدرمان یکی است، پدرمان آدم و مادرمان حواست، و پاداش در آخرت به حسب اعمال و تقواست.»
یعنی هیچ فضیلتی نیست مگر به تقوا!

اینها همه درس است!

تا کم نشوی و کمتر از کم نشوی

اندر صف عاشقان تو محرم نشوی

وقتی انسان می خواهد وارد راه خدا شود باید همه عناوین را بریزد، خودش را باید بریزد، فکِیفِ بِعُنْوَانِهِ! باید خودش را بریزد.

حضرت موسی و خود را از همه پائین تر دیدن

روایت بسیار نفیسی است! خطاب آمد به موسی که: ای موسی! إِذَا جِئْتَ لِلْمُنَاجَاةِ فَاصْحَبْ مَعَكَ مَنْ تَكُونُ خَيْرًا مِنْهُ. «کسی را که تو از او بهتر هستی پیدا کن و هنگامی که برای مناجات آمدی همراه خود بیاور.»

فَجَعَلَ مُوسَى لَا يَعْتَرِضُ [يَعْرِضُ] أَحَدًا إِلَّا وَهُوَ لَا يَجْسُرُ [يَجْتَرِي] أَنْ يَقُولَ إِنِّي خَيْرٌ مِنْهُ. «موسی در کوچه ها یا محله ها راه می رفت تا یک نفر را پیدا کند که خودش را از او بالاتر و او را از خودش پست تر بداند ولی پیدا نکرد.» حضرت موسی با آن مقامش، کلیم الله است، هروقت می خواست با خدا مناجات کند، راه مناجات و تکلم با خدا برای او باز بود، هرچه این طرف و آن طرف را گشت یک نفر را پیدا نکرد که از خودش مقامش پائین تر باشد.

فَنَزَلَ عَنِ النَّاسِ وَشَرَعَ فِي أَصْنَافِ الْحَيَوَانَاتِ. «وقتی در میان مردم کسی را نیافت سراغ حیوانات رفت و شروع کرد به گشتن.» امر

خداست، باید آن را اطاعت کند. رفت و گشت، گشت، گشت، حَتَّى مَرَّ بِكَلْبٍ أَجْرَبَ. «تا اینکه به سگی رسید که مرض گری داشت.» خودِ سگ چقدر پست است، حالا مرض گری هم داشته باشد!

فَقَالَ: أَصَحَبُ هَذَا. «با خود گفت این حیوان را همراه خود به پیش پروردگار می‌برم.» و می‌گویم: خدایا تو گفתי موجودی بیاورم که از من پست‌تر باشد، این را آوردم. فَجَعَلَ فِي عُنُقِهِ حَبْلًا. «یک ریسمان بر گردن این سگِ گر انداخت.» ثُمَّ مَرَّ [جَرًّا] بِهِ. «سپس با خود کشاند تا به کوه طور ببرد.»

فَلَمَّا كَانَ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ، شَمَرَ الْكَلْبَ مِنَ الْحَبْلِ وَ أَرْسَلَهُ. «وسط راه که رسید ریسمان را شل نموده و سگ را رها کرد و سگ هم رفت.» تنها برای مناجات پروردگار آمد.

خوب دَقْتُ کنید! فَلَمَّا جَاءَ إِلَى مُنَاجَاةِ الرَّبِّ سُبْحَانَهُ قَالَ: يَا مُوسَى! أَأَيْنَ مَا أَمَرْتُكَ بِهِ؟ «وقتی برای مناجات آمد خطاب رسید که: ای موسی! چرا آنچه امر کرده بودم نیاوردی؟» آن موجودی که مقام تو از او بالاتر باشد کجاست؟ قَالَ: يَا رَبِّ! لَمْ أَجِدْهُ! «عرضه داشت: بار پروردگارا! چنین موجودی نیافتم!» موجودی که من از او بالاتر باشم پیدا نکردم. حالا خدا جواب می‌دهد، خوب دَقْتُ کنید!

فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَعِزَّتِي وَ جَلَالِي! لَوْ أَتَيْتَنِي بِأَحَدٍ، لَمَحَوْتُكَ مِنْ دِيْوَانِ النُّبُوَّةِ.^۱ «خداوند فرمود: قسم به عزّت و جلالِ خودم! اگر احدی از مخلوقات را می‌آوردی، تو را از دیوانِ نبوّت پاک می‌کردم و

دیگر نبی نبودی.» یعنی چنین پیغمبری که مخلص است نه مخلص، از آن بالا، از آن مقام عالی که دارد می‌اندازد.

راه خدا، راه عبودیت و افتادگی

حالا کلام در اینجا است؛ کسی که به آن مقام می‌رسد و مخلص می‌شود، خودی نمی‌بیند، برای خود بزرگی و آقائی و سروری نمی‌بیند، تا اینکه خود را قیاس کند و بگوید: من از زید بالاتر هستم. من بیست سال یا سی سال است وارد راه شده‌ام و از آن کسی که یک سال است آمده بالاتر می‌آیم! این عین سقوط است، عین سقوط!

آقا رضوان‌الله تعالی علیه می‌فرمودند: در جلسه آن کسی که خود را از همه پائین تر می‌بیند مقامش از همه بالاتر است؛ یعنی واقعاً خود را پائین تر ببیند، عملاً خود را پائین تر ببیند.

این راه، راه عبودیت است، راه افتادگی است، نه راه کسب مقام و اضافه کردن، اینها همه خلاف است! این راه، راهی است که باید انسان خودیتش را ببنداند، فکیت به اینکه برای او إعجاب حاصل شود. خودیت با إعجاب فرق می‌کند؛ هرکسی بالأخره یک وجود و یک شاکله و یک ماهیتی دارد و اگر بخواهد به حریم پروردگار واصل شود، باید خود را کنار بگذارد؛ إعجاب به نفس از شوون خودیت است، نه نفس خودیت.

إعجاب به نفس این است که: انسان خودپسند شود، عملی که انجام داده برایش معجب باشد، سلوکی که در راه خدا کرده برایش معجب باشد، خدمت آقا رسیده برایش معجب باشد و تا ابد فخر بفروشد. خدمت اولیاء خدا رسیدن خیلی ارزش دارد، خیلی! اما اینکه

خودش را بزرگ ببیند و بگوید: من خدمت ولیّ خدا رسیدم، نه! خدمت ولیّ خدا رسیدن برای انسان کوچکی می‌آورد. اگر انسان حقیقه و از سر صدق و تسلیم خدمت ولیّ خدا برسد، برای او افتادگی می‌آورد و باید علی‌الدوام او را به نیستی نزدیک کند، نه اینکه هستی او را اضافه گرداند. ببینید در مخیله حضرت موسی این معنا خطور هم نمی‌کند که خودش را از انسانی بالاتر ببیند، خودش را پیغمبر ببیند، صاحب مقام ببیند؛ با اینکه پیغمبر مرسل هم هست، أولوالعزم هم هست. بین این همه انسان‌هایی که اهل گناه و فسق هستند لأقل یک انسان معصیت‌کار پیدا کند و بیاورد. می‌داند که خودش با تقواست، این را هم می‌داند که آن انسان اهل معصیت است؛ اینهایی که از حضرت موسی تبعیت می‌کردند مگر تمام اینها سلمان بودند؟ مگر سامری نبود؟ یا این همه متخلف از اوامر حضرت موسی در بنی اسرائیل نبودند؟

در یک فترتی که حضرت موسی برای مناجات رفت سامری همه بنی اسرائیل را گوساله پرست کرد. چرا حضرت موسی دست سامری را نگرفت و با خود به بالای کوه طور نبرد؟ اینها همه برای انسان درس است؛ یعنی انسان تا عمر دارد باید این معنی را سرمشق زندگی خود قرار دهد تا روح ذلت و مسکنت نسبت به پروردگار در او متجلی گردد.

أَوْحَى اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَىٰ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَا مُوسَى! أَتَدْرِي لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي؟ قَالَ: يَا رَبِّ وَلِمَ ذَاكَ؟ قَالَ: فَأَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ إِلَيْهِ أَنْ يَا مُوسَى! إِنِّي قَلَّبْتُ عِبَادِي ظَهْرًا لِبَطْنٍ فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذِلَّ لِي نَفْسًا مِنْكَ. يَا مُوسَى! إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ

وَضَعْتَ خَدَّكَ عَلَى التُّرَابِ. أَوْ قَالَ: عَلَى الْأَرْضِ.^۱

«خداوند وحی فرمود که: ای موسی! آیا می‌دانی چرا تو را انتخاب کردم؟ در بنی اسرائیل که این همه افراد بودند چرا تو را کلیم خود قرار دادم؟ عرضه داشت: ای پروردگار! من نمی‌دانم. خطاب آمد: من بندگانم را زیر و رو کردم و کسی را نیافتم که نفسش از تو در برابر من ذلیل‌تر باشد! تو از همه نسبت به من اظهار ذل و مسکنتت بیشتر بود. ای موسی! وقتی نماز می‌گذاری، برای من به خاک می‌افتادی و سجده می‌کردی.» یعنی در مقابل من برای خودت موجودیتی قائل نبودی. بارپروردگار! به محمد و آل محمد به همه ما توفیق بده آنچه در راه تو کسب می‌کنیم و آنچه از استعدادهایمان به فعلیت می‌رسد موجب إعجاب نفس نشود.

بارپروردگار! ما را از هستی به نیستی بکشان تا خودیت خود را از دست داده، وجود و شائبه وجودی، و شائبه صفتی از صفات در نفس ما بیدار نشود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمُ وَالْعَنِ عَدُوَّهُمُ

مجلس پناه و مفتاح

مراقبات ماه رجب^(۱)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

خداوند متعال خطاب به حضرت آدم علی نبینا و آلہ وعلیہ السلام
 می فرماید: يَا آدَمُ! قُلْ لَوْلَدِكَ أَنْ يَحْفَظُوا أَنْفُسَهُمْ فِي رَجَبٍ؛ فَإِنَّ
 الْخَطِيئَةَ فِيهِ عَظِيمَةٌ.^۱

مضاعف شدن ثواب و عقاب اعمال در مواقع خاص

اعمال خیری که انسان در زمانها یا مکانهای خاص انجام می دهد
 ثواب آن مضاعف می شود؛ مثل شب سیزدهم و نیمه ماه رجب که در
 روایت داریم: هیچ روزی به فضیلت نیمه ماه رجب و هیچ شبی به
 فضیلت شب آن نیست و عبادت در شب نیمه بسیار فضیلت دارد.^۲
 همچنین شب نیمه شعبان و شب قدر فضیلت بسیار دارد و
 مستحب مؤکد است که انسان در شب نیمه شعبان نیز چون شب قدر

۱. اقبال/الأعمال، ج ۳، ص ۲۳۶.

۲. همان مصدر، ص ۲۳۲ و ۲۳۵.

بیدار بوده خدا را عبادت کند.

و همان طور که اعمال خیر انسان در این شبها مضاعف می شود، اعمال شر هم همین طور است؛ اگر انسان گناهی کند که در زمان ها یا مکانهای عادی مستحقّ یک چوب باشد، در شب قدر چوبش متعدّد شده گنااهش سنگین تر است؛ همان طور که ثواب و اجر آن بیشتر است. یا فرض بفرمائید در یکی از بهترین امکنه مثلاً در مسجدالحرام در کنار بیت الله، اگر خدای ناکرده کسی عمل شنیعی انجام دهد عقابش چند برابر است.

چنانکه در زمان امام حسین علیه السلام اتفاق افتاد؛ وقتی همه مشغول طواف بودند، مردی در پشت مخدّره ای در حال طواف بود که دست آن مخدّره آشکار شد و مرد دستش را روی ساعد او گذاشت و دست این مرد به ساعد آن مخدّره چسبید.

قهر خداست! اگر این عمل در بیرون مسجدالحرام انجام می شد چه بسا چنین نمی شد؛ چنانکه بسیاری از افراد بیرون مسجد گناه و حتّی زنا می کنند و چنین نمی شود. مسجدالحرام با مکانهای دیگر فرق می کند؛ مسجدالحرام شرافت ذاتیه دارد، عظیم است، مکانی است که پیغمبر خدا آمدند و طواف کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام طواف کردند، اولیاء خدا طواف کردند، حضرت ابراهیم با کمک حضرت اسماعیل خشت های آن را بالا بردند.

این مرد در چنین مکانی مرتکب گناه شد، لذا دستش به ساعد زن چسبید و هر کاری کردند که جدا شود جدا نشد! این قهر خداست! طواف متوقّف شد و مردم اجتماع کردند و کسی را نزد امیر فرستادند و

امیر فقها را خواست و فقهای اهل سنت گفتند: باید دست مرد را قطع کنیم، چون او جنایت کرده است.

امیر پرسید: آیا از آل رسول کسی هست؟ گفتند: حسین بن علی دیشب وارد مکه شده‌اند. کسی را خدمت حضرت می‌فرستند و حضرت تشریف می‌آورند و رو به قبله می‌ایستند و مدتی دعا می‌کند و سپس دست آنها را از هم جدا می‌نمایند. امیر از حضرت سؤال می‌کند که: آیا این مرد را مجازات کنیم؟ حضرت می‌فرماید: نخیر!^۱ چه بسا وجهش این باشد که همین عقوبت که آبروی او در میان این همه جمعیت در مسجدالحرام رفته کفایت می‌کند و توبه او حساب می‌شود.

غرض اینکه در بعضی از امکانه گناه انسان مضاعف می‌شود و چنانکه اگر انسان در بعضی از آژمنه گناهی مرتکب شود این گناه مضاعف می‌شود. أعمال خیر هم به همین نحو است؛ تَسْبِيحَةً بِمَكَّةَ تَعْدِلُ خَرَجَ الْعِرَاقَيْنِ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ.^۲ «اگر انسان در مکه یک «سبحان الله» بگوید، برابر با انفاق خراج و مالیات عراقین (بصره و کوفه که خراج بسیار زیادی داشته است) می‌باشد.» یک «سبحان الله!» با اینکه اگر این را در منزل بگوید چنین نیست. یا مثلاً اگر در مسجدالحرام «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید یا تسبیحات اربعه بگوید یا قرآن بخواند چقدر فضیلت دارد.^۳

۱. تهذیب/الأحكام، ج ۵، ص ۴۷۰.

۲. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۷.

۳. همان مصدر.

مقصود اینکه: اگر انسان در مکانهای مخصوص عبادت یا زمانهای مخصوص عبادت پروردگار عملی انجام دهد مضاعف می شود؛ أعمال خیر به صورت مضاعف بالا می رود و أعمال شرّ به صورت مضاعف انسان را پایین می آورد. أعمال شرّ خدای ناکرده انسان را به أسفل السّافِلین می کشاند و أعمال خیر انسان را به أعلى علیین می رساند.

خداوند متعال به حضرت آدم خطاب فرمود: **يَا آدَمُ! قُلْ لِّوَلَدِكَ أَنْ يَحْفَظُوا أَنْفُسَهُمْ فِي رَجَبٍ؛ فَإِنَّ الْخَطِيئَةَ فِيهِ عَظِيمَةٌ.** «ای آدم! به فرزندان خود سفارش کن که خود را در ماه رجب حفظ کنند.» چرا؟ **فَإِنَّ الْخَطِيئَةَ فِيهِ عَظِيمَةٌ.** «چون گناه در این ماه بزرگ شمرده شده است.» ممکن است یک خطا در غیر این ماه گناه کوچکی باشد، أمّا خدای ناکرده اگر انسان آن را در ماه رجب مرتکب شود گناه بزرگی محسوب گردد.

لذا مراقبه در جمیع ماهها لازم و واجب است، ولی سالک راه خدا در این سه ماه پیش رو باید مراقبه بیشتری داشته باشد. یکی از آنها که ماه رجب باشد، از أشهر حُرّم بوده، ولی ماه شعبان و رمضان از أشهر حرم نیست.

مرحوم آیه الله قاضی رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: در ماههای حرام که رجب از آنهاست، باید مراقبه به نحو اکمل و اتمّ باشد و شبها بیدار باشید و برای آخرت خود توشه بردارید.

شبهای ماه رجب بسیار فضیلت دارد؛ آقا رضوان الله تعالی علیه کراراً می فرمودند: اولیاء خدا همیشه انتظار ماه رجب را کشیده و از خدا

می خواستند که به آنها عمر دهد تا بتوانند ماه رجب آینده را درک کنند. چرا؟ برای اینکه سالک راه خدا در ماه رجب می تواند توشه سال خود را بردارد.

برخی از دستورات و اعمال ماه رجب

لذا علامه والد می فرمودند: در هریک از این سه ماه روزی یک جزء قرآن خوانده شود، نه تنها در ماه مبارک رمضان که بهار قرآن است، بلکه در ماه رجب و شعبان نیز روزی یک جزء قرآن خوانده شود. می فرمودند: اذکار توحیدی در ماه رجب بیشتر گفته شود. اگر انسان خسته و ملول نشود می تواند هر شب ذکر «لا إله إلا الله» را تا مرز هزار مرتبه بگوید و اگر چنانچه تمایل و اشتیاق بیشتری داشته باشد می تواند بیشتر بگوید.

مرحوم آقای قاضی رضوان الله تعالی علیه می فرمودند: در ماه رجب ذکر یونسیه را از چهارصد مرتبه تا هزار مرتبه بگوئید. این کلام درباره افرادی است که تعداد ذکرشان بالا باشد و برای همه سالکین نیست و آنهایی که خسته و ملول می شوند باید قبل از خسته شدن ذکر خود را قطع کنند، چون عبادت در حال خستگی و ملالت، موجب پس زدن نفس شده و برای نفس ضرر دارد.

پس شخص جوانی که هفده یا بیست سال دارد و مثلاً پنجاه مرتبه ذکر یونسیه می گوید، می تواند در صورت اشتیاق در ماه رجب، آن را تا صد یا صد و پنجاه مرتبه افزایش دهد و نباید هزار مرتبه بگوید، و افرادی که مثلاً دویست مرتبه ذکر یونسیه دارند اگر اشتیاق داشتند مانعی ندارد چهارصد یا حتی پانصد مرتبه بگویند.

علی ای حال، ماه رجب ماه بسیار مبارکی بوده و اذکار توحیدی در آن مستحب می‌باشد. در روایت داریم که اگر کسی هزار مرتبه ذکر مبارک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بگوید چقدر فضیلت داشته و چه ثوابهایی بر آن مترتب می‌شود. و مستحب است در مجموع این ماه هزار مرتبه سورۀ «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را بخواند و حتّی در بعضی روایات ده‌هزار مرتبه آمده است.^۱

آقا رضوان‌الله‌تعالی‌علیه درباره ادعیه این ماه می‌فرمودند که: غالب این ادعیه ناظر به توحید است؛ مثل دعای: اللَّهُمَّ يَا ذَا الْمَنِّ السَّابِغَةِ وَالْأَلَاءِ الْوَازِعَةِ وَالرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ وَالْقُدْرَةِ الْجَامِعَةِ... یا دعای: يَا مَنْ يَمْلِكُ حَوَائِجَ السَّائِلِينَ وَيَعْلَمُ ضَمِيرَ الصَّامِتِينَ... و دعا‌های دیگری که در این ماه وارد است.

بعضی از این ادعیه برای روز اوّل ماه رجب یا روزی خاص است و بعضی برای هر روز ماه رجب وارد شده و بعضی بعد از نماز سفارش شده و بعضی مطلق است؛ إن شاء الله رفقا از این دعاها که در مفاتیح ذکر شده است غافل نباشند.^۲

اینها عظمت ماه رجب را می‌رساند، چرا؟ چون عموم اینها ناظر به توحید است و اذکاری هم که در این ماه وارد است، مثل ذکر تهلیل، توحید را می‌رساند و اصلاً این ماه، ماه توحید است، شهرالله است.

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۱۳۲ تا ۱۳۶.

کیفیت فیوضات در ماه رجب، شعبان و رمضان

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم فرمودند: **أَلَا إِنَّ رَجَبًا شَهْرُ اللَّهِ وَشَعْبَانَ شَهْرِي وَرَمَضَانَ شَهْرُ أُمَّتِي**.^۱ «ماه رجب ماه خداست و ماه شعبان ماه من و ماه رمضان ماه امت من است.»

ماه رمضان سفره گسترده خداوند است که همگان، خاص و عام، از آن استفاده می کنند، لذا در این روایت شریف «شهر امت» نامیده شده است. فیوضات ماه شعبان کمی خاص تر است و هرکسی از آن بهره مند نمی شود و برای استفاده از آن باید مراقبه و توجه داشت و عبادت کرد و روزه گرفت، لذا این ماه به پیامبر اکرم صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم نسبت داده شده است. ماه رجب خاص تر از ماه شعبان است و فقط عده محدودی از فیوضات آن بهره مند می شوند، لذا به خود خداوند نسبت داده شده و در برخی از روایات ماه امیرالمؤمنین علیه السلام محسوب گشته است،^۲ و به همان مقدار که دائرة ولایت از نبوت خاص تر است، افرادی که در ماه رجب استفاده می کنند نیز از بهره مندان در ماه شعبان کمترند.

ماه رمضان أَفْضَلُ الشُّهُور است و در آن هم نعمت های توحیدی یافت می شود و هم فیوضات و نعمت های مادون توحید، لذا در این ماه مَتَّقِي و غیر مَتَّقِي هریک به نوبه خود بهره می برند، ولی آنچه در رجب ریزان است بهره های توحیدی است و لذا همگان استفاده نمی نمایند. **رَجَبٌ شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَبُّ**.^۳ «رجب ماهی است که رحمت خدا در

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۴۷۶.

۲. المقنعة، ص ۳۷۳ و ۳۷۴.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۰، ص ۳۱۵.

آن ریزان است.» یعنی رحمتِ الهی چنان می بارد که اگر کسی ظرفش را آماده کند تمام ظرف پر می شود و خداوند دلها و أوعیه را از رحمت خود إشراب می فرماید. ولی مهم این است که خود را برای استفاده در این ماه آماده نمائیم.

حرمت و فضیلت ماه رجب

أهل جاهلیت حرمت این ماه را می دانستند و آن را تکریم نموده و بزرگ می داشتند و قتال در این ماه را بر خود حرام می شمردند. أهل جاهلیت تمام عمر خود را به جنگ می گذرانند و همیشه برای کشت و کشتار و مجادله و محاربه و مقاتله آماده بودند؛ به مجرد اینکه به کسی توهین می شد شمشیر خود را کشیده و جنگ می کردند، ولی در این ماه و ماههای حرام جنگ را منع کرده بودند. وقتی اسلام آمد این عمل مثبت آنها را تثبیت فرمود و حرمت جنگ در ماه رجب را صحّه گذاشته و تثبیت نمود.

ماه رجب بسیار فضیلت دارد، حتّی افرادی که بی دین و بت پرست بودند اگر کسی به آنها ظلم و دشمنی می کرد می گفتند صبر کنید و مهلت می خواستند تا ماه رجب شود و در ماه رجب علیه ظالم دعا می کردند و دعایشان هم مستجاب می شد!^۱

روزه گرفتن در این ماه بسیار تأکید شده است و در روایتی ثواب و فضیلت روزه روزِ اوّل، روزِ دوّم، روزِ سوّم و همین طور تا آخر ماه را بیان می کند،^۲ به خصوص آیام البیض که روز سیزدهم و چهاردهم و

۱. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۱۸۱؛ والأمالی شیخ صدوق، ص ۵۳۴.

۲. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۲۴.

پانزدهم ماه است و به خصوص روز پانزدهم ماه و از همه مهمتر روز بیست و هفتم است که روز مبعث حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی صلی الله علیه و آله وسلم بوده و یکی از چهار روزی است که به فضیلت روزه ممتاز می باشد.^۱

مرحوم آیه الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رضوان الله تعالی علیه بعد از اینکه اعمال ماه رجب را نقل کرده و اجمالاً فضائل این ماه را بیان می کنند، کلامی دارند که بسیار پر معنی است، می فرمایند:

«و بِالْجُمْلَةِ فَضَائِلُ هَذَا الشَّهْرِ لَا يُحِيطُ بِهَا الْعُقُول.»^۲ «و بالجمله فضائل ماه رجب آن قدر زیاد است که عقول بشر نمی تواند به فضائل این ماه احاطه پیدا کند.»

پس باید دوستان و رفقا سعی کنند در تمام آنات و لحظات این ماه شدت مراقبه و شدت توجه به عالم توحید را داشته باشند، بلکه میرزا جواد آقای ملکی تبریزی می فرمایند: حتی نسبت به خطوراتی که در این ماه بر قلب انسان می آید و تحت اختیار او نیست باید مراقبه داشت.^۳

یعنی انسان باید خطورات قلبی خود را نیز کنترل کند و توجه و مراقبه او

۱. تهذیب الأحکام، ج ۴، ص ۳۰۵.

۲. المراقبات، ص ۷۰.

۳. «و مِنْ مُرَاقِبَاتِ هَذَا الشَّهْرِ أَنْ يَعْرِفَ السَّالِكُ مَعْنَى الشَّهْرِ الْحَرَامِ وَ حَقِّهِ، حَتَّى يُرَاقِبَهُ فِي حَرَكَاتِهِ وَ سَكَنَاتِهِ، بَلْ وَ خَطَرَاتِ قَلْبِهِ.» (همان مصدر، ص ۷۷)

«و از جمله مراقبت های این ماه آن است که: سالک راه خدا معنای ماه حرام و حق آن را بشناسد تا اینکه در حرکات و سکنات و حتی در خطورات قلبی خود حرمت آن را حفظ کند.»

آن قدر تام باشد که خطورات او نیز توحیدی شود و إن شاء الله به لطف و عنایت پروردگار و جدّ و جهدی که در این ماه به واسطه مراقبه انجام می شود، از این عالم و از این نشئه عبور کرده و قلبش متوجه نشئه آخرت گردد.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم والعن عدوهم

مجلس نجاه هشتم

مراقبات ماه رجب (۲)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ
 بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَعَالِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ
 وَلَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ
 وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

در جلسه گذشته عرض شد که در زمان یا مکانهای خاص آثار
 اعمال مضاعف می شود؛ یعنی ثواب اعمال خیر و عقوبت اعمال شر
 مضاعف می گردد.

مثلاً ثواب تلاوت یک آیه قرآن در ماه رمضان برابر با ختم قرآن
 است و این به خاطر شرافت این ماه می باشد.^۱ چنانکه در شب قدر ثواب
 عبادت، آن قدر مضاعف می شود که از عبادت هزار ماه فضیلتش بیشتر
 است؛ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ.^۲ یا عبادت در نیمه ماه شعبان
 فضیلت بسیار دارد و بیتوته کردن و احیاء این شب مستحب مؤکد است.
 همچنین احیاء و عبادت در شب بیست و هفتم ماه رجب بلکه تمام
 شبهای این ماه بسیار مطلوب است؛ این زمانها فضیلت و شرافتی دارد

۱. فضائل الأشهر الثلاثة، ص ۷۸.

۲. آیه ۳، از سوره ۹۷: القدر.

که موجب می‌شود آثار اعمال مضاعف شود، حال آن فضیلت از هر منشئی سرچشمه گرفته باشد.

همچنین عرض شد که عبادت در بعضی از مکانها مثل بیت‌الله الحرام نیز مضاعف می‌شود؛ در روایت داریم که: «و تَسْبِيحَةٌ بِمَكَّةَ تَعْدِلُ خَرَجَ الْعِرَاقَيْنِ يُنْفَقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ»^۱. «اگر انسان در مکه یک «سبحان الله» بگوید برابر با انفاق خراج عراقین در راه خدا می‌باشد.»

تأکید بر استغفار در ماه رجب

یکی از اعمال ماه رجب که بر آن تأکید شده و بسیار مهم است استغفار می‌باشد؛ مَنْ قَالَ فِي رَجَبٍ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، مِائَةً مَرَّةً وَ خَتَمَهَا بِالصَّدَقَةِ، خَتَمَ اللَّهُ لَهُ بِالرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ. وَ مَنْ قَالَهَا أَرْبَعَ مِائَةٍ مَرَّةً، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ مِائَةِ شَهِيدٍ.^۲

«هرکسی در ماه رجب صد مرتبه بگوید: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ، سپس صدقه دهد، خداوند عمل او را به رحمت و مغفرت و آمرزش ختم می‌کند. و هرکس این ذکر را چهارصد مرتبه بگوید خداوند برای او ثواب صد شهید را می‌نویسد.»

این به اعتبار شرافت ماه رجب است، البتّه خود استغفار شرافت داشته و بسیار مطلوب است؛ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَقُومُ مِنْ مَجْلِسٍ وَ إِنْ خَفَّ حَتَّى يَسْتَغْفِرَ اللَّهَ خَمْسًا وَعِشْرِينَ مَرَّةً.^۳

۱. من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲. إقبال الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۶.

۳. عدة الداعی، ص ۲۶۵.

«رسول خدا صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم از هیچ مجلسی بر نمی خواستند مگر اینکه بیست و پنج مرتبه استغفار می کردند، گرچه مکششان در آن مجلس کوتاه بود.»

این مضمون در روایات آمده است که: کسی که گناه انجام می دهد و نمی تواند دست از گناه بردارد هرچه نماز بخواند و بیداری شب داشته باشد و عبادت کند، مثمر ثمر نخواهد بود.

همچنین اگر کسی شب تا به صبح عبادت کند و خود را به رنج و تعب بیاندازد، تا مادامی که صفحه دل او پاک نشده عبادات و زحمات او فائده ای ندارد.^۱

۱. حضرت رسول اکرم صَلَّی اللہ علیہ و آلہ و سلم در ضمن وصایای خود به جناب ابوذر می فرمایند: یا أَبَاذَرٍّ! مَلَاکُ الدِّینِ الْوَرَعُ وَ رَأْسُهُ الطَّاعَةُ. یا أَبَاذَرٍّ! کُنْ وَرِعًا تَكُنْ عَبْدَ النَّاسِ وَ خَيْرَ دِينِكُمُ الْوَرَعُ.
یا أَبَاذَرٍّ! فَضِّلِ الْعِلْمَ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ. وَ اعْلَمْ أَنَّکُمْ لَوْ صَلَّيْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا کَالْحَنَایَا وَ صُمْتُمْ حَتَّى تَكُونُوا کَالْأَوْتَارِ مَا يَنْفَعُکُمْ ذَلِكَ إِلَّا بَوَرَعٍ. یا أَبَاذَرٍّ! إِنَّ أَهْلَ الْوَرَعِ وَ الزُّهْدِ فِی الدُّنْيَا هُمُ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ تَعَالَى حَقًّا. (مکارم/الأخلاق، ص ۴۶۸)
همچنین حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: لَا خَيْرَ فِی نُسُکٍ لَا وَرَعَ فِیهِ. (المحاسن، ج ۱، ص ۵)

امام صادق علیه السلام نیز به یکی از اصحاب خود فرمودند: أُوصِیکَ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الْإِجْتِهَادِ. وَ اعْلَمْ أَنَّهُ لَا يَنْفَعُ اجْتِهَادٌ لَا وَرَعٌ فِیهِ. (الکافی، ج ۲، ص ۷۶)
درباره اثر مخرب گناه بر قلب، شیخ کلینی (ره) از امام صادق علیه السلام روایت می کند که فرمودند: کَانَ أَبِی عَلِیِّهِ السَّلَامُ یَقُولُ: مَا مِنْ شَیْءٍ أَفْسَدَ لِلْقَلْبِ مِنْ خَطِيئَةٍ. إِنَّ الْقَلْبَ لَيُوقِعُ الْخَطِيئَةَ فَمَا تَزَالُ بِهِ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَيْهِ فَيَصِيرُ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ.
(همان مصدر، ص ۲۶۸)

برخی از علمای اخلاق و عرفان نیز این چنین تشبیه کرده‌اند که: اگر بخواهید بذری بکارید و محصول سالمی داشته باشید باید زمین آن مساعد و بکر بوده و از حشراتی که مانع رشد گیاه هستند دور باشد و الا چه بسا گیاهی که می‌روید اصلاً قابل استفاده نباشد. دل انسان هم همین طور است، دل و روحی که به گناه آلوده شده است، هرچه صاحب آن عبادت کند مفید فائده نخواهد بود و به حقیقت نخواهد رسید و هر عبادتی که در این دل بکارد از درجه اعتبار ساقط بوده و ثمری ندارد.^۱

ثمره پاک نمودن دل از آلودگی‌ها

از اینجا درجه و مرتبه رفیعۀ استغفار مشخص و مبین می‌شود؛ استغفار یعنی توبه کردن از گناه که اقل مراتب آن ندامت و پشیمانی است و اینکه دیگر به دنبال گناه نرود و آن را ترک نماید و تا این استغفار نیاید زمین دل پاک نمی‌شود.

لذا اولیاء خدا ابتدا به سالکین راه خدا دستور توبه و استغفار داده، سپس به ایشان ذکر می‌دادند؛ یعنی ذکر «لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» که بعد از توبه نباشد آن اثر را ندارد.

طبق این مبناست که در ماه رجب استغفار وارد شده و مرحوم قاضی رضوان‌الله تعالی علیه در این ماه نیز دستور توبه‌ای که در یکشنبه ماه ذی‌القعدة وارد است را توصیه می‌فرمودند.

و نیز أبوبصیر از امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کند که آن حضرت فرمودند: إِذَا أَذْنَبَ الرَّجُلُ خَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ وَإِنْ زَادَ زَادَتْ حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ فَلَا يُفْلِحُ بَعْدَهَا أَبَدًا. (همان مصدر، ص ۲۷۱)

۱. ریاض السالکین، ج ۵، ص ۳۳؛ و جامع السعادات، ج ۱، ص ۲۸۱ و ۲۸۲.

دستور توبه برای این است که اذکار انسان در ماه رجب که ماه توحید است و «شَهْرُ اللَّهِ الْأَصَبِّ» می باشد، از اعتبار خاص خود برخوردار باشد و این بذل در نفس و قلبی پاشیده شود که پاک و خالی از گناه باشد، اعم از گناه ظاهری که عامه مردم می دهند و گناه باطنی که برای خواص گناه به شمار می آید. اگر صفحه دل انسان از غیر خدا پاک نباشد ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بیش از آنچه عوام مردم می گویند اثر نخواهد داشت.

صفحه دل مؤمن باید متوجه پروردگار بوده و به یاد او باشد تا اذکاری که می گوید آن اعتبار خاص خود را داشته و آثار و لوازمی که برای آن متصور است بر آن مترتب شود و الا از آن کیفیت عالی برخوردار نخواهد بود.

ممکن است انسان صد مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بگوید ولی آن قدر بهره برد که قابل حصر و عد نباشد، این در چه صورتی است؟ در صورتی که صفحه دل انسان از غیر خدا پاک باشد، بخل و حسد و سوء ظن به مؤمن نداشته باشد، در خودش باشد، به فکر خودش باشد، به فکر بدبختی خود باشد و ذلت خود را در مقابل پروردگار حس کند و خلاصه جز خدا نبیند و همیشه در حال انکسار و ذلت نسبت به خداوند علی اعلی باشد و آنی و کمتر از آنی از پروردگار غافل نگردد و محبت پروردگار در دل او بجوشد و تجلی کند، تا آن «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» اثر خود را بگذارد.

اگر انسان یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» در حال جذبۀ الهی بگوید، این «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» با ذکر که انسان می گوید و در فکر منزل یا عیال است، در فکر مطالعه و مباحثه یا در فکر چه و چه است، زمین تا آسمان تفاوت

می‌کند! **جَذْبَةٌ مِنَ جَذَبَاتِ الرَّحْمَنِ تُوَازِي عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ**.^۱ «یک جذبه از جذبات الهیه برابر با عمل جن و انس است.» عمل جن و انس!

۱. از جملات معروف و دائر در کتب اهل سلوک و عرفان است، و برخی آن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله منتسب نموده‌اند؛ و مرحوم علامه آیه الله والد قدس سره در کتاب شریف *الله شناسی*، ج ۱، ص ۲۱۸، و *معاد شناسی*، ج ۹، ص ۴۵۷، سند آن را مورد بررسی قرار داده‌اند.

در *الله شناسی* این چنین آورده‌اند:

«این عبارت را شیخ نجم الدین رازی در *مرصاد العباد* در چهار مورد ذکر کرده است؛ در سه موضع (ص ۲۱۲ و ۲۲۵ و ۵۱۱) بدون استناد به کسی برای مطلب خود شاهد آورده است؛ و در یک موضع (ص ۳۶۹) آن را استناد به پیغمبر داده است و گفته است: **وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: جَذْبَةٌ مِنَ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُوَازِي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ**. و أيضاً همین شیخ مؤلف در *رساله عشق و عقل* ص ۶۴، آن را بدون استناد به کسی ذکر نموده است؛ و تعلیقه زنده بر این کتاب در ص ۱۰۹ گوید:

«این کلام از سخنان ابوالقاسم ابراهیم بن محمد نصرآبادی است که از اکابر متصوفه قرن چهارم (متوفای ۳۷۲) می‌باشد.

جامی در شرح حال ابراهیم ادهم با مختصر اختلافی این عبارت را آورده است: **جَذْبَةٌ مِنَ جَذَبَاتِ الْحَقِّ تُرَبِّي عَمَلَ الثَّقَلَيْنِ**. ابوسعید ابوالخیر نیز با تعبیر «كما قَالَ الشَّيْخُ» این عبارت را ذکر کرده است. (*سرار التوحید*، چاپ طهران، ص ۲۴۷) مولانا جلال الدین نیز در مثنوی فرموده است:

این چنین سیری است مستثنی ز جنس

کأن فزود از اجتهاد جن و انس

این چنین جذبی است نی هر جذب عام

که نهادهش فضل احمد والسلام

(نقل از کتاب *فیه مافیہ* به تصحیح فروزانفر)»

دعا در ماه رجب

البته این جذبه را خداوند به هرکسی عنایت نمی‌کند، باید کار کرد، باید درخواست کرد. این ماه، ماه درخواست است، این ماه، ماه دعاست، این ماه، ماه خداست؛ باید در این ماه از خدا بخواهیم که آنچه نصیب خوبان عالم کرده نصیب ما نیز بفرماید، لذا بعد از هر نماز در ماه رجب مستحب است بگوید:

يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ، وَءَامَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ شَرٍّ، يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ سَأَلَهُ، يَا مَنْ يُعْطِي مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ
وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَرَحْمَةً، أُعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَجَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ، وَاصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَشَرِّ الْآخِرَةِ، فَإِنَّهُ غَيْرُ مَنْقُوصٍ مَا أُعْطِيتَ، وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ يَا كَرِيمٌ.^۱

خیلی عجیب است! می‌فرماید: يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ. «ای خدائی که در مقابل عمل کم پاداش بسیار عطا می‌کنی!» یک «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» گفته، آخرت او را آباد می‌کنی؛ ذکر «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» مؤونه‌ای ندارد، سختی ندارد. در نیمه شب بلند شده دو رکعت نماز خوانده، اینکه مؤونه ندارد، ولی تو می‌گوئی: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.^۲

۱. إقبال/الأعمال، ج ۳، ص ۲۱۱.

۲. آیه ۱۷، از سوره ۳۲: السَّجْدَةِ. «پس هیچ نفسی نمی‌داند که آنچه برای آنها مخفی شده است در اثر پاداش و مزد کارهائی که انجام می‌دادند چیست؛ پاداشی که موجب روشنی چشمان آنان است.»

اینجا حساب ترازو نیست که انسان با پول چیزی بخرد و به اندازه همان پول به او بدهند، اینجا عنایت پروردگار است، رحمت خداوند است، کرم و جود اوست.

یا مَنْ يُعْطَى مَنْ سَأَلَهُ. «ای خدائی که هرکسی از تو درخواستی کند، عطا می‌کنی و فرقی قائل نمی‌شوی!» یا مَنْ يُعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ. «از آن بالاتر به کسی که اصلاً از تو درخواستی نکرده عطا می‌کنی بلکه به کسی که اصلاً تو را نمی‌شناسد نیز عطا می‌کنی.» یعنی نه خدا را می‌شناسد و نه از او درخواستی می‌کند، اُمّا خدا به او عطا می‌کند، چرا؟ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً. «به خاطر شفقت و عطوفت، به خاطر رحمت.» ای خدا! حالا که تو چنین هستی، اَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ خَيْرِ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ. «به واسطه درخواست و مسألتی که دارم به من تمام خیر دنیا و آخرت را عنایت کن.» وَ اصْرِفْ عَنِّي بِمَسْأَلَتِي إِيَّاكَ جَمِيعَ شَرِّ الدُّنْيَا وَ شَرِّ الْآخِرَةِ. «و تمام شرور دنیا و آخرت را از من دفع فرما.»

پس این ماه، ماه دعاست؛ انسان باید در این ماه همه خیر دنیا و آخرت را از خداوند بخواهد و طلب کند تا خدا هم به او عنایت نماید؛ یعنی اگر انسان از سر صدق از خدا طلب کند و واقعاً با شراشر و جودش از او بخواهد، خدا به او عنایت می‌کند، نه اینکه همین طور این دعا را بدون توجه به مضامین آن بخواند.

اگر مؤمن با هزار بار سنگین گناه این دعا را بخواند اثر نمی‌کند؛ انسان باید خودش را تخلیه کند و به وسیله توبه، خود را از همه آلودگی‌ها و پستی‌ها و رجس‌ها و نجاسات بشوید، به وسیله توبه حقیقی

خود را تطهیر نماید و سپس این دعاها و این اذکار را بگوید. ذکر تهلیل و تسبیح و تکبیر و صلوات بر رسول خدا و ائمه علیهم السّلام و نیز تمامی نمازها باید بعد از تخلیه باشد.

علماء اخلاق گفته‌اند که: «اول تخلیه سپس تحلیه» اول باید در و دیوار را از کثافات و آلودگی‌ها پاک نمود سپس رنگ روغن زد.
 إنّ شاء الله امیدواریم که خداوند آنچه را برای بندگان صالح خود در این ماه مقرر فرموده، به ما نیز عنایت کند. عرض کردیم که اولیاء خدا انتظار این ماه را می‌کشیدند و بار یک سال خود را در این ماه می‌بستند.
 إنّ شاء الله از بقیه این ماه کمال استفاده را ببریم و اذکار تهلیلیه را هرچه بیشتر بگوئیم، البتّه تا مادامی که خسته و ملول نشویم. ذکر «لا إله إلاّ الله» در این ماه فضیلت بسیار دارد، إنّ شاء الله خداوند ما را موفق بدارد که هرچه بیشتر گویای این کلمه مبارکه و طیبه باشیم.

اللهم صلّ علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم و العن عدوهم



فهرست منابع و مصاد

فهرست منابع و مصادر

١. القرآن الكريم، مصحف المدينة النبوية، به خط عثمان طه.
٢. نهج البلاغة، سيد رضی، تحقيق دكتور صبحی صالح، هجرت، قم، طبع اول، ١٤١٤ هـ ق.
٣. الصحيفة السجادية، حضرت امام علي بن الحسين زين العابدين عليهما السلام، الهادي، قم، طبع اول، ١٣٧٦ هـ ش.
- * * *
٤. الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، شيخ مفيد، تصحيح مؤسسة آل البيت عليهم السلام، كنز شيعه مفيد، قم، طبع اول، ١٤١٣ هـ ق.
٥. الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، شيخ طوسي، دار الكتب الإسلامية، طهران، طبع اول، ١٣٩٠ هـ ق.
٦. الإقبال بالأعمال الحسنة (إقبال الأعمال)، سيد ابن طاووس، تحقيق فيومي اصفهاني، دفتر تبليغات اسلامي، قم، طبع اول، ١٣٧٦ هـ ش.
٧. الأمل، شيخ صدوق، كتابچی، طهران، طبع ششم، ١٣٧٦ هـ ش.
٨. الله شناسی، علامه آية الله حاج سيد محمد حسين حسيني طهراني، علامه طباطبائي، مشهد.
٩. أنساب الأشراف، أحمد بن يحيى بلاذري، دار الفكر، بيروت، طبع اول، ١٤١٧ هـ ق.
١٠. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه ملا محمد باقر مجلسي، دار إحياء التراث العربي، بيروت، طبع دوم، ١٤٠٣ هـ ق.

١١. تاريخ الطبري (تاريخ الأمم والملوك)، محمد بن جرير طبري، دار التراث، بيروت، طبع دوم، ١٣٨٧ هـ.ق.
١٢. تذكرة المتقين، جمع أورى ملا إسماعيل تائب تبريزي، المصطفوي، قم، ١٣٢٩ هـ.ق، به خط أحمد بصيرت.
١٣. تفسير الصافي، ملا محمد محسن فيض كاشاني، مكتبة الصدر، طهران، طبع دوم، ١٤١٥ هـ.ق.
١٤. تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، شيخ حر عاملي، آل البيت عليهم السلام، قم، طبع أول، ١٤٠٩ هـ.ق.
١٥. تنبيه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن أبي فراس، مكتبة الفقيه، قم، طبع أول، ١٤١٠ هـ.ق.
١٦. تنبيه المغترين، عبد الوهاب شعراني، الثقافة الدينية، القاهرة، طبع أول، ١٤٢٥ هـ.ق.
١٧. تهذيب الأحكام، شيخ طوسي، دار الكتب الإسلامية، طهران، طبع چهارم، ١٤٠٧ هـ.ق.
١٨. جامع السعادات، ملا محمد مهدي نراقي، الأعلمي، بيروت، طبع چهارم.
١٩. جنة الأمان الواقية وجنة الإيمان الباقية (مصباح كفعمي)، شيخ إبراهيم كفعمي، دار الرضي زاهدي، قم، طبع دوم، ١٤٠٥ هـ.ق.
٢٠. الجواهر السننية في الأحاديث القدسية، شيخ حر عاملي، دهقان، طهران، طبع سوم، ١٣٨٠ هـ.ش.
٢١. الخصال، شيخ صدوق، تصحيح علي أكبر غفاري، دفتر انتشارات اسلامي، قم، طبع أول، ١٣٦٣ هـ.ش.
٢٢. ديوان الحلاج، حسين بن منصور حلاج، دار الكتب العلمية، بيروت، طبع دوم، ٢٠٠٢ م.
٢٣. ديوان السيد رضا الهندي وأبنائه، سيد رضا موسوي هندی، الحيدريّة، طهران، طبع أول، ١٤٣٠ هـ.ق.

۲۴. دیوان حافظ، خواجه حافظ شیرازی، امیرکبیر، طهران، طبع هشتم، ۱۳۶۱ ه.ش.
۲۵. روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، ملاً محمدتقی مجلسی، بنیاد فرهنگ اسلامی، قم، طبع دوم، ۱۴۰۶ ه.ق.
۲۶. ریاض السالکین فی شرح صحیفه سید الساجدین، سید علیخان مدنی شیرازی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع اول، ۱۴۰۹ ه.ق.
۲۷. عده الداعی ونجاح الساعی، ابن فهد حلّی، تحقیق موحّدی قمی، دارالکتب الاسلامی، طبع اول، ۱۴۰۷ ه.ق.
۲۸. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه، ابن ابی جمهور أحسانی، دارسید الشهداء، قم، طبع اول، ۱۴۰۵ ه.ق.
۲۹. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، جهان، طهران، طبع اول، ۱۳۷۸ ه.ق.
۳۰. الغیبه، ابن ابی زینب نعمانی، نشر صدوق، طهران، طبع اول، ۱۳۹۷ ه.ق.
۳۱. فضائل الأشهر الثلاثة، شیخ صدوق، داوری، قم، طبع اول، ۱۳۹۶ ه.ق.
۳۲. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، تحقیق علی اکبر غفّاری، دارالکتب الاسلامیه، طهران، طبع چهارم، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۳. کامل الزیارات، ابن قولویه، تصحیح علامه امینی، دارالمرتضویه، نجف، طبع اول، ۱۳۵۶ ه.ق.
۳۴. کلیات قاسم انوار، معین الدین علی، تصحیح سعید نفیسی، سنائی، طهران، ۱۳۴۷ ه.ش.
۳۵. گلشن راز، شیخ محمود شبستری، خدمات فرهنگی کرمان، کرمان، طبع اول، ۱۳۸۲ ه.ش.
۳۶. اللهوف علی قتلی الطّغوف، سیدابن طاووس، جهان، طهران، طبع اول، ۱۳۶۸ ه.ق.
۳۷. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، علی بن ابوبکر هیشمی، مکتبه القدسی، قاهره، ۱۴۱۴ ه.ق.

- مجموعه ورام تنبيه الخواطر ونزهة التواظر

٣٨. المحاسن، أحمد بن محمد بن خالد برقي، دار الكتب الإسلامية، قم، طبع دوم، ١٣٧١ هـ ق.

٣٩. المحيط الأعظم والبحر الخضم، سيد حيدر آملی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، طهران، طبع سوم، ١٤٢٢ هـ ق.

٤٠. المراقبات، ميرزا جواد آقا ملكی تبریزی، دارالاعتصام، قم، طبع اول، ١٤١٦ هـ ق.

٤١. مصباح الشريعة ومفتاح الحقيقة، منسوب به امام جعفر صادق عليه السلام، مؤسسة الأعلمی، بيروت، طبع اول، ١٤٠٠ هـ ق.

—، —، با ترجمه و شرح علامه مصطفوی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، طهران، طبع اول، ١٣٦٠ هـ ش.

- مصباح كفعمی جنة الأمان الواقية وجنة الإيمان الباقية

٤٢. مفاتيح الجنان، حاج شيخ عباس قمی، به خط طاهر خوشنویس، اسلامی، طهران، تاریخ کتابت ١٣٥٩ هـ ق.

٤٣. مقتل الحسين عليه السلام، سيد عبدالرزاق مكرم، مؤسسة الخرسان، بيروت، ١٤٢٦ هـ ق.

٤٤. المقنعة، شيخ مفید، دفتر نشر اسلامی، قم، طبع اول، ١٤١٣ هـ ق.

٤٥. مكارم الأخلاق، حسن بن فضل طبرسی، الشریف الرضی، قم، طبع چهارم، ١٤١٢ هـ ق.

٤٦. مناقب آل أبي طالب عليهم السلام، ابن شهر آشوب، علامه، قم، طبع اول، ١٣٧٩ هـ ق.

٤٧. من لا يحضره الفقيه، شيخ صدوق، تحقيق على اكبر غفاري، دفتر انتشارات اسلامی، قم، طبع دوم، ١٤١٣ هـ ق.

٤٨. منية المريد في آداب المفيد والمستفيد، شهيد ثانی، تحقيق رضا مختاری، دفتر تبليغات اسلامی، قم، طبع اول، ١٤٠٩ هـ ق.

۴۹. موسوعة الإمام الحسين عليه السلام، گروهی از نویسندگان، سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، طهران، طبع اول، ۱۳۷۸ ه.ش.
۵۰. نفس المهموم فی مصیبة سیدنا الحسین المظلوم علیه السلام، حاج شیخ عباس قمی، المكتبة الحیدریة، نجف، طبع اول، ۱۴۲۱ ه.ق.
- وسائل الشیعة - تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة
۵۱. ینابیع المودة لندی القری، سلیمان بن ابراهیم قندوزی، دارالکتب العراقیة، کاظمین، طبع هشتم، ۱۳۸۵ ه.ق.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 مؤسسه ترجمه و نشر «دوره علوم و معارف اسلام»
 آثار لغات
 حضرت علامه آية الله حاج سيد محمد حسين نوري قمي قدس الله نفسه الزكية

الف: دوره علوم و معارف اسلام

۱. الله شناسی «سه جلد»
۲. امام شناسی «هجده جلد»
۳. معاد شناسی «ده جلد»
۴. رساله سير وسلوك منسوب به بحر العلوم
۵. رساله لُبُّ اللُّبَاب در سير وسلوك اُولى الألباب
۶. توحيد علمي وعيني در مكاتيب حكمي و عرفاني
۷. مهتر تابان يادنامه و مصاحبات تلميذ و علامه عالم رباني علامه سيد محمد حسين طباطبائي تبريزي افاض الله علينا من بركات تربته
۸. روح مجرد يادنامه موحد عظيم و عارف كبير حاج سيد هاشم حداد افاض الله علينا من بركات تربته

۹. رسالة بدیعة فی تفسیر آیه: الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاء... «به زبان عربی و ترجمه آن به زبان فارسی»
۱۰. رسالة نوین درباره بناء اسلام بر سال و ماه قمری
۱۱. رسالة حول مسألة رؤية الهلال
۱۲. وظیفه فرد مسلمان در احیای حکومت اسلام، به انضمام: رسالة دولت اسلام و خطبة عید فطر سال ۱۳۹۹ هجری قمری
۱۳. ولایت فقیه در حکومت اسلام «چهار جلد»
۱۴. نور ملکوت قرآن «چهار جلد»
۱۵. نگرشی بر مقالة بسط و قبض تنویر یک شریعت دکتر عبد الکریم سروش
۱۶. رسالة نکاحیه: کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین
۱۷. نامه نقد و اصلاح پیش نویس قانون اساسی طبع شده به ضمیمه کتاب وظیفه فرد مسلمان
۱۸. لمعات الحسین برخی از کلمات و مواعظ و خطب حضرت سید الشهداء أبی عبد الله الحسین علیه السلام
۱۹. هدیه غدیریّه: دو نامه سیاه و سپید

ب: سائر مکتوبات

۲۰. تفسیر آیه مودّت: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ و نخستین قربانی (حضرت زهرا و فرزندان حضرت محسن سلام الله علیهما)
۲۱. أنوار الملکوت نور ملکوت روزه، نماز، مسجد، قرآن، دعا (خلاصه مواعظ ماه مبارک رمضان سال ۱۳۹۰ هجری قمری)
۲۲. سرالفتوح ناظر بر پرواز روح

۲۳. رساله فقهای حکیم طبع شده به ضمیمه کتاب سرالفتوح
۲۴. رساله فی الاجتهاد و التقليد تقریرات درس خارج اصول محقق مدقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث اجتهاد و تقلید
۲۵. الخیارات تقریرات درس خارج فقه مکاسب مرحوم حضرت آیه الله حاج شیخ حسین حلی رحمه الله علیه در مبحث مبحث خیارات
۲۶. القطع و الظن تقریرات درس خارج اصول علامه محقق فقیه اصولی مرحوم حضرت آیه الله العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی رحمه الله علیه در مبحث قطع و ظن

ج: سائر منشورات

۲۷. آیت نور یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
- این کتاب توسط چند تن از فضلاء تدوین شده و به جمع آوری گوشه هائی از زندگی و شخصیت ایشان که در لابلای کتب و آثارشان بیان شده، پرداخته است.
۲۸. نور مجرد «سه جلد» یادنامه عارف بالله و بامرالله، سید الطائفتین حضرت علامه آیه الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی أفاض الله علينا من بركات تربته
- این کتاب مجموعه ای از نوشتجات و فرمایشات حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّ ظلّه العالی است که در لجنه علمی مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام تحریر و تدوین گردیده است.
۲۹. جذبه عشق تفسیر آیه شریفه: وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ
- تقریرات قسمتی از دروس تفسیری عرفانی حضرت آیه الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدّ ظلّه العالی و بررسی ارزش و ضرورت عشق پروردگار و راههای تحصیل محبت الهی.

۳۰. **گلشن احباب در کیفیت سیر و سلوک اولی الالباب** مجموعه‌ای از مواعظ اخلاقی عرفانی حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی مدظله‌العالی در جلسات انس و ذکر خداوند

نکات و موضوعاتی همچون: توحید حضرت حق، تبعیت از پیامبر و ائمه علیهم‌السلام، مراقبه، عشق و محبت، طلب، تسلیم، ذکر، ابتلائات راه خدا، معرفت نفس، تهذیب و مجاهده با نفس و فناء فی الله، عمده محتوای این جلسات بوده است.

۳۱. **باده توحید در کربلای عشق** مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در دهه اول ماه محرم الحرام سنه ۱۴۱۵ هجریه قمریه شرح و توضیح برخی از کلمات دربار حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و ادعیه منسوب به ایشان، فقر و احتیاج تمامی موجودات به پروردگار، قطع تعلقات و دلبستگی‌ها به غیر خدا و فلسفه نزول بلاها بر مؤمنین، برخی از مباحثی است که در این مجالس بررسی گردیده است.

۳۲. **لیالی نور** مجموعه مواعظ حضرت آیه‌الله حاج سید محمدصادق حسینی طهرانی در شبهای قدر سنوات ۱۴۱۹، ۱۴۲۲ و ۱۴۲۵ هجریه قمریه

مباحثی همچون: اهمیت دعا و برخی از شرائط آن، چگونگی دستیابی به زندگی شیرین و گوارا، تبیین فناء ماسوی‌الله و بقاء وجه‌الهی، چگونگی وصول به حقیقت، نحوه اصلاح نفس و مقابله با هواهای نفسانی، اهمیت شبهای قدر و لزوم استفاده از فرصت احیاء این لیالی با توجه تام به توحید و عشق به خداوند، در این جلسات صحبت به میان آمده است.

اکثر این کتب تحت إشراف این مؤسسه به عربی و برخی از آنها به انگلیسی ترجمه و طبع شده است. مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام